



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

گفتاوشن

فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان

تابستان ۱۴۰۲ ■ محرم ۱۴۴۵ ه. ق ■ شماره چهاردهم

- گریستن اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام / حمیدرضا مطهری
- عنایات امام حسین علیه السلام به عزاداران و زائران / عبدالکریم پاک‌نیا
- عنایات امام حسین علیه السلام به علما / عبدالکریم پاک‌نیا
- معنویت از دیدگاه آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای علیه السلام / احمد شاکرنژاد
- نذر برای امام حسین علیه السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی / محمدحسین کاظمی
- مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام / فرج‌الله میرعرب
- یاران غیر معروف امام حسین علیه السلام در کربلا / احمد فلاح‌زاده
- عوامل توفیق همراهی با ولی امر / عیسی عیسی‌زاده
- جنگ شناختی بنی‌امیه علیه قیام امام حسین علیه السلام / علی‌اصغر نصرتی و عباس نصرتی
- پنج راهکار کلیدی برای دفاع از ارزش‌های اسلامی / میرتقی قادری
- حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام / مصطفی محسنی
- زیارت اربعین، فرهنگ‌نامه قیام کربلا / علیرضا انصاری
- اندیشه و زندگی در صحیفه سجادیه / محمدحنیف طاهری و محمدسالم محسنی
- مبلغان و راهبرد مشارکت مردم در انتخابات / گروه تولید محتوا

را توشه
فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مسلمانان
تابستان ۱۴۰۲ - محرم الحرام ۱۴۴۵ - شماره چهارم

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
معاونت فرهنگی و تبلیغی
گروه تولید محتوا

- ◀ صاحب امتیاز: معاونت فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ◀ مدیر مسؤول: سعید روستا آزاد
- ◀ سردبیر: مصطفی آزادیان
- ◀ کارشناس اجرایی: اکبر اسماعیل پور

نشریه «ره توشه» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۶۲۴۴ تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان فصلنامه تخصصی منتشر می شود.

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سید محمد اکبریان
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ عبدالکریم پاک نیا تبریزی
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی خادمی
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه	◀ ناصر رفیعی محمدی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی	◀ سعید روستا آزاد
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ میر تقی قادری
استاد سطح عالی حوزه علمیه قم	◀ علی نظری منفرد

ویراستار: زهرا رضائیان و مرتضی غلامی

صفحه آرا: اکبر اسماعیل پور

مسؤول چاپ و نشر: سید محمود کریمی

قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، طبقه اول، گروه تولید محتوا

کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷

<http://rahtoosheh.dte.ir>

tabligh@dte.ir

۳۰۰۰ نسخه

۶۰۰۰۰ تومان

آدرس:

تلفن:

پایگاه اینترنتی:

پست الکترونیک:

شمارگان:

قیمت:



امام خمینی (قدس سره):

«اگر یک روحانی پایش را کج بگذارد می گویند: «روحانین این طورند»، نمی گویند فلان آدم... اگر یک روحانی خدای نخواستہ، یک خطایی بکند، این طور الآن وضع شده است که می گویند روحانیون این جورى اند. مسئولیت، یک مسئولیت بزرگی است که یکی اگر پایش را غلط بگذارد این طور نیست که پای خودش حساب بشود، پای روحانیت اسلام حساب می شود، شکست روحانیت اسلام است. از این جهت هر خطایی که از ما و شما آقایان خدای نخواستہ، تحقق پیدا بکند... پای همه حساب می شود؛ حتی آن طلبه ای که در مدرسه دارد درس می خواند، آن هم وقتی که یک خطایی بکند پای خودش حساب نمی شود، پای دیگران هم حساب می کنند. مسئولیت بسیار بزرگ است.»

بیانات در جمع علما جمع علما و روحانیون شیعه و سنی، ۱۳۶۴/۲/۱۶

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مد ظله العالی):

«ما در محیط اجتماعی و محیط زندگی چطور می توانیم دل مردم را به منشأ گفتار خودمان مطمئن کنیم و اعتماد آنها را برانگیزیم؛ درحالی که از مذمت شهوات دنیوی حرف می زنیم و در عمل خدای نکرده خودمان طور دیگری عمل می کنیم! از مذمت دل سپردن به پول و حرکت کردن و مجاهدت کردن در راه زیاده خواهی های دنیوی حرف می زنیم؛ اما عمل ما طور دیگری باشد! چطور چنین چیزی ممکن است اثر بکند؟! یا اثر اصلاً نمی کند، یا اثر زودگذر می کند، یا اثری می کند که بعد با کشف واقعیت کار ما، درست به ضد اثر تبدیل می شود. بنابراین، عمل بسیار مهم است.»

بیانات در دیدار روحانیان و مبلغان، ۱۳۸۴/۱۱/۵

فهرست مطالب

سخن نخست ۵

گریستن اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام ۹

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری

عنايات امام حسين علیه السلام به عزاداران و زائران ۱۹

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاکنیا

عنايات امام حسين علیه السلام به علما ۲۷

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاکنیا

معنویت از دیدگاه آیت الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای ۳۵

دکتر احمد شاکرنزاد

نذر برای امام حسین علیه السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی ۴۵

دکتر محمدحسین کاظمی

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام ۵۵

فرح الله میرعرب

یاران غیر معروف امام حسین علیه السلام در کربلا ۶۵

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح‌زاده

عوامل توفیق همراهی با ولی امر ۷۵

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی‌زاده

جنگ شناختی بنی امیه علیه قیام امام حسین علیه السلام ۸۵

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی و عباس نصرتی

پنج راهکار کلیدی برای دفاع از ارزش‌های اسلامی ۹۵

حجت الاسلام والمسلمین میر تقی قادری

حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام ۱۰۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی

زیارت اربعین، فرهنگ نامه قیام کربلا ۱۱۳

حجت الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری

اندیشه و زندگی در صحیفه سجادیه ۱۲۳

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحنیف طاهری و حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدسالم محسنی

مبلغان و راهبرد مشارکت مردم در انتخابات ۱۳۳

گروه تولید محتوا

سخن نخست

عزاداری در ماه محرم برای سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه السلام، از آداب دیرینه مسلمانان جهان، بویژه ملت فهیم و متدین ایران اسلامی است. این امر ریشه در سنت نبوی و اهل بیت گرامی ایشان علیهم السلام دارد. عامل اصلی قیام عاشورا، حفظ اسلام ناب محمدی از انحراف و تحریف بود: **إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحِ فِي أُقْمَةِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام**. اسلام ناب محمدی و علوی در برابر اسلام اموی و اسلام آمریکایی قرار دارد. به همین جهت، زنده نگه داشتن حادثه عاشورا و برپایی مجالس سوگواری، از شاخصه‌های اصیل در سیره اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود؛ چرا که شناخت عمیق امام حسین علیه السلام و فلسفه قیام عاشورا و تبعیت عملی و همه جانبه از آن امام همام، تضمینی است برای سلامت جامعه از انحراف و تحریف. از سوی دیگر، ارتباط با سیدالشهدا، به انسان معرفت و معنویت می‌بخشد. هر چه این ارتباط بیشتر و صمیمی‌تر باشد عمق معرفت و معنویت انسان نیز بیشتر و کامل‌تر خواهد بود. با اندکی درنگ در زندگی نامه شهدای گرانقدر اسلام می‌توان به این عمق از معرفت و معنویت پی برد. جوانانی که با غلبه بر جذابیت‌های دلفریب دنیا و با اطاعت از ولی امر زمان، توانستند راه‌های کمال و قرب الهی را به سرعت طی کنند و به قله سعادت برسند. یادی کنیم از شهیدان گرانقدر انقلاب اسلامی، شهید قاسم سلیمانی، شهید محسن حججی، شهید آرمان علی‌وردی و سایر شهدای گرانقدری که با الگوپذیری از شهدای کربلا، چون ستاره‌هایی درخشان در آسمان کشور عزیزمان می‌درخشند و راه سعادت و خوشبختی را به ما نشان می‌دهند.

با عنایات حضرت حق، گروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، توفیق داشته است به مناسبت ماه محرم و اعزام مبلغان به سراسر کشور، سه فصلنامه تولید و در اختیار مبلغان گرامی قرار دهد:

۱. **فصلنامه ره توشه**؛ این فصلنامه که برای استفاده عموم مبلغان تهیه شده شامل موضوعات ذیل است:

گریستن اهل بیت علیهم‌السلام بر امام حسین علیه‌السلام؛ عنایت امام حسین علیه‌السلام به زائران و عزاداران؛ عنایت امام حسین علیه‌السلام به علما؛ معنویت از دیدگاه آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای دامنه‌ای؛ نذر برای امام حسین علیه‌السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی، مواسات و دغدغه‌مندی با تاکید بر سیره امام حسین علیه‌السلام؛ یاران غیر معروف امام حسین علیه‌السلام در کربلا؛ عوامل توفیق همراهی با ولی امر؛ جنگ شناختی بنی امیه علیه قیام امام حسین علیه‌السلام؛ پنج راهکار کلیدی در دفاع از ارزش‌های اسلامی؛ حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام؛ اندیشه و زندگی در صحیفه سجادیه؛ زیارت اربعین، فرهنگ نامه قیام کربلا؛ مبلغان و راهبرد مشارکت در انتخابات. با توجه به اینکه در آخر سال انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری برگزار خواهد شد، بسیار شایسته است که مبلغان ارجمند از فرصت تبلیغ در محرم استفاده کرده، مردم را به شرکت باشکوه در انتخابات دعوت کنند.

لازم به ذکر است، در کنار فصلنامه فوق، ره توشه دیگری به نام "ره توشه پیوستی" شامل مجموعه‌ای از مقالات مهم و مناسبتی سال‌های گذشته، تهیه شده است که در پایگاه خبری بلاغ به آدرس <https://www.balagh.ir> در دسترس قرار دارد.

۲. **فصلنامه تبلیغ و خانواده**؛ این فصلنامه برای مبلغانی که در عرصه خانواده به تبلیغ می‌پردازند آماده شده است. مقالات این فصلنامه عبارتند از:

تبیین مسئولیت اصلی زن در خانواده (با تأکید بر بیانات مقام معظم رهبری)؛ گرایش بانوان غربی به پوشش اسلامی؛ روش‌های تربیت فرزندان ولایت مدار؛ نحوه همسرگزینی در سیره امام حسین و امام سجاد علیهما‌السلام؛ پیامدهای ازدواج دیرهنگام؛ شیوه افزایش اعتمادبه‌نفس نوجوانان در خانواده؛ نقش زن در تحکیم روابط زوجین براساس آیات و روایات؛ ویژگی‌های مطلوب محیط خانه.

۳. **فصلنامه تبلیغ و تقریب**؛ این فصلنامه برای مبلغان محترمی که در مناطق مشترک شیعه و سنی به تبلیغ می‌پردازند آماده شده و شامل مقالات ذیل است:

شخصیت و منش امام حسین علیه‌السلام از منظر علمای شافعی و حنفی؛ سیره اهل بیت علیهم‌السلام در ایجاد وحدت میان مسلمین؛ نگاهی به زندگی صحابیان شهید در حماسه عاشورا؛ روش همسران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام؛ راهبردهای دشمن برای ایجاد اختلاف میان مسلمانان؛ بررسی مبانی قرآنی و روایی حمایت از مظلومان؛ الگوی رفتاری امام حسین علیه‌السلام با

سخن نخست ■ ۷

دوستان و دشمنان؛ امام رضا علیه السلام در منابع اهل سنت؛ بایسته‌های تبلیغ در مناطق مشترک؛ و پرسش و پاسخ.

گفتنی است مجموعه پیش‌رو، پیراسته از کاستی و نقص نیست به همین جهت انتظار می‌رود مبلغان عزیز، ما را از پیشنهادهای سازنده و تجربیات ارزشمند خود بهره‌مند سازند. در پایان، ضمن قدردانی از نویسندگان فرهیخته، از همه کسانی که در امر آماده‌سازی و انتشار این فصلنامه‌ها تلاش کردند، به ویژه حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی آزادیان رئیس محترم گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی و همکاران گرامی ایشان صمیمانه تشکر و سپاسگزاری می‌کنم.

سعید روستا آزاد
معاون فرهنگی و تبلیغی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

گریستن اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا مطهری*

اشاره

یکی از مهم‌ترین نکات در زندگانی اهل بیت علیهم السلام، اهتمام به زنده نگه داشتن عاشورا و یاد و خاطره امام حسین علیه السلام بود. در این راستا سوگواری و تکریم رخداد عاشورا به گونه‌های مختلف مورد توجه آنان قرار داشت. گریستن بر آن حضرت، از نکات مهمی است که هم در روایات و هم در رفتار خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران مختلف دیده می‌شود. اگر گریستن به عنوان نماد برتر و اعلا‌ی اندوه بر مصیبت‌ها، بر امر مقدسی همچون سوگواری اهل بیت علیهم السلام باشد؛ ارزش بسیاری دارد و در سوگ امام حسین علیه السلام، دارای فواید و آثار بسیاری در دنیا و آخرت است که در سخنان اهل بیت علیهم السلام به آن تصریح شده و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به آن عمل کرده‌اند و بر مصیبت آن حضرت گریستند. نوشتار پیش‌رو با اشاره به فضیلت، فایده و اثر گریه کردن بر امام حسین علیه السلام، سیره اهل بیت علیهم السلام در گریستن بر آن حضرت را بررسی و تبیین می‌کند. تأکید بر این نکته لازم است که گریه بر امام حسین علیه السلام همواره برای زنده نگهداشتن یاد و نام امام بوده است. در واقع یکی از مهم‌ترین راهکارهای زنده نگهداشتن یاد سیدالشهداء علیه السلام، گریه بر آن حضرت است که این مهم به خوبی در سیره اهل بیت علیهم السلام ترسیم و اجرا شده است.

اهمیت و فضیلت گریه بر امام حسین علیه السلام

اگر چه فضایل بسیاری برای گریه بر امام حسین علیه السلام در روایات نقل شده از پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام بیان شده است^۱، اما تمرکز این نوشتار بر روایات و روش امامان معصومی است که پس از رخداد عاشورا زیسته‌اند.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. برای اطلاع از روایات مربوطه ر.ک. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۹ به بعد.

امام سجاد علیه السلام که خود از بازماندگان رخداد عاشورا است، ضمن گریستن مداوم در سوگ شهدای عاشورا درباره فضیلت اشک ریختن بر سیدالشهداء علیه السلام فرموده است: «هر کس برای کشته شدن امام حسین علیه السلام اشک بریزد، خداوند برای او اتاق‌هایی در بهشت در نظر خواهد گرفت».^۱ مشابه این روایت از امام باقر علیه السلام نیز گزارش شده است.^۲ امام صادق علیه السلام نیز ثواب اشک ریختن بر امام حسین علیه السلام را - حتی اگر بسیار اندک باشد - بر عهده خداوندی دانسته است که در پاداش دادن جز به بهشت راضی نخواهد شد.^۳ امام رضا علیه السلام نیز گریه بر امام حسین علیه السلام را موجب ریخته شدن گناهان بزرگ معرفی کرده و فرموده است: «فَعَلَى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ فَإِنَّ الْبُكَاءَ عَلَيْهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعَظِيمَةَ».^۴

گریه، وسیله و ابزار، نه هدف

گریه هدف اساسی برای سوگواری بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای تحقق و رسیدن به هدف و ابزاری برای زنده نگه داشتن یاد امام حسین علیه السلام و قیام و هدف آن حضرت است. در واقع گریه برای آن است که انسان را از خواب غفلت بیدار کند و گریه بر امام حسین علیه السلام، برای احیای کرامت انسان، عدالت اجتماعی، ارزش‌های انسانی و در حقیقت زنده نگه داشتن یا زنده کردن انسانیت انسان است؛ همان هدفی که امام حسین علیه السلام به دنبال آن بود. اگر ائمه علیهم السلام برای امام حسین علیه السلام نیز گریسته و دستور به گریه کردن داده‌اند، برای آن است که قیام امام حسین علیه السلام برای تحقق جامعه آرمانی اسلامی بود که با احیای سنت نبوی و علوی محقق می‌شد؛ همان که امام حسین علیه السلام به عنوان هدف خود بیان کرد و فرمود: «إِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٍ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرٌ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ سِيرَةِ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ...».^۵ امام علیه السلام با این سخن، مسیر حرکت و هدف خود را مشخص کرد؛ هدفی که باید همچنان زنده بماند و یکی از راه‌های زنده نگه داشتن آن، سوگواری برای آن حضرت و نماد کامل سوگواری، گریستن است.

۱. همان، ص ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۰؛ علی بن محمد صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۵۰.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۵. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۸۹؛ برخی منابع «إِطْلَبِ الصَّلَاحَ» آورده‌اند. ر.ک: محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

گریستن ائمه علیهم السلام

امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام پس از رخداد عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام گرفتار غم و اندوه نشدند و دست از رسال خویش نکشیدند. اگر چه حضرت زینب علیها السلام مدت کوتاهی پس از عاشورا از دنیا رفت، اما امام زین العابدین علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را تا سال ۹۴ هجری بر عهده داشت و ضمن انجام این مسؤلیت خطیر، زنده نگه داشتن یاد و خاطره قیام امام حسین علیه السلام و تحقق اهداف آن را نیز در نظر داشت. یکی از مهم ترین راهکارهای آن حضرت گریه بسیار بر امام حسین علیه السلام بود؛ به گونه ای که آن حضرت را یکی از «بکائون» در جهان دانسته اند؛^۱ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: «علی بن الحسین بیست سال بر امام حسین علیه السلام گریه کرد و هر گاه غذا برای او می آوردند، به گریه می افتاد».^۲

گریه امام سجاد علیه السلام تا آنجا بود که وقتی برخی به آن حضرت اعتراض می کردند که چرا این همه گریه و اندوه دارید، امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

وَيَحْكُ إِنَّ يَعْقُوبَ النَّبِيَّ علیه السلام كَانَ لَهُ اثْنَا عَشَرَ ابْنًا فَغَيَّبَ اللَّهُ عَنْهُ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَأَيَّضَتْ عَيْنَاهُ مِنْ كَثْرَةِ بُكَائِهِ عَلَيْهِ وَ شَابَ رَأْسُهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ اخْدُودَبَ ظَهْرُهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَانَ ابْنُهُ حَيًّا فِي الدُّنْيَا وَ أَنَا نَظَرْتُ إِلَى أَبِي وَ أَخِي وَ عَمِّي وَ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مَقْتُولِينَ حَوْلِي فَكَيْفَ يَنْقُضِي حُزْنِي؟...؛ وای بر شما یعقوب نبی دوازده پسر داشت که خداوند یکی از آن ها را از دید او پنهان کرد. چشمان او از شدت گریه سفید شد و پشتش از غم و اندوه خم گردید؛ در حالی که فرزند او زنده بود. من خودم دیدیم که پدرم، عمویم و هفده نفر از خاندانم را کشتند و آن وقت انتظار دارید که اندوه من تمام شود.^۳

دیگر بازماندگان عاشورا نیز در گریستن بر سیدالشهداء علیه السلام همراه امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام بودند.

امام محمد باقر علیه السلام نیز همواره بر امام حسین علیه السلام می گریست و دیگران را نیز به گریستن بر آن حضرت تشویق می کرد. نقل است کمیت شاعر در یکی از مجالس عزای امام حسین علیه السلام شعری خواند و امام باقر علیه السلام با شنیدن آن بسیار گریست و برای او دعا کرد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای حسان در روز غدیر دعا کرد و فرمود: «الْأَزَلَّتْ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا دَبَّيْتُ عَنْهَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛^۴

۱. علی بن محمد صدوق، الامالی، ص ۱۴۱.

۲. همان؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۸.

۳. علی بن محمد صدوق، الامالی، ص ۱۴۱.

۴. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۹۵.

همواره مؤید به روح القدس باشی تا زمانی که از ما خاندان پیامبر دفاع می کنی».

گریه بر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از اهمیت ویژه‌ای نزد امام باقر علیه السلام برخوردار بود. ایشان با اشاره به زیارت آن حضرت در روز عاشورا و اهمیت آن حتی از راه دور و در صحرا یا از درون خانه، به ثواب سوگواری بر آن حضرت اشاره کرده و فرموده است: «شایسته است در روز عاشورا برای حسین بن علی علیه السلام مجلس عزرا بر پا کنید و همراه خانواده بر مصائب آن حضرت گریه کنید و به یکدیگر تسلیت بگویید». آن حضرت بر تسلیت گفتن به همدیگر در این روز تصریح کرده و درباره چگونگی آن فرموده است: «يَقُولُونَ عَظَّمَ اللَّهُ أُجُورَنَا بِمُصَابِنَا بِالْحُسَيْنِ وَ جَعَلْنَا وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الطَّالِبِينَ بِثَأْرِهِ مَعَ وَلِيِّهِ الْإِمَامِ الْمُهَدِيِّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».^۱

امام صادق علیه السلام نیز اهتمام فراوانی به سوگواری برای امام حسین علیه السلام داشت و اشک ریختن برای آن حضرت را دارای ثواب می دانست و می فرمود: «گریه برای بندگان مکروه است، مگر گریه بر امام حسین علیه السلام که دارای اجر و پاداش است». ^۲ ایشان خود نیز هنگام شنیدن نام امام حسین علیه السلام گریان می شد و بسیار می گریست تا آنجا که وقتی نام امام حسین علیه السلام نزد آن حضرت برده می شد، کسی تا شب آن حضرت را متبسم نمی دید. امام علیه السلام می فرمود: «امام حسین علیه السلام سبب گریه هر مؤمن است». ^۳ در روایتی ابوبصیر از حضور یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام در جمعی که او نیز حاضر بوده است، خبر داده و به تکریم او از جانب آن حضرت و نیز نفرین قاتلان امام حسین علیه السلام اشاره کرده و گفته است: «امام صادق علیه السلام به گریه افتاد و فرمود: ای ابابصیر! هنگامی که یکی از فرزندان حسین علیه السلام را می بینم، حالتی از غم و اندوه بر من وارد می شود که نمی توانم تاب بیاورم». ^۴ معاویه بن وهب از یاران امام صادق علیه السلام نیز می گوید:

روزی خدمت آن حضرت رسیدم و ایشان را در محراب عبادت یافتم؛ در حالی که برای زائران قبر امام حسین علیه السلام دعا می کرد و می گریست. امام علیه السلام به من فرمود: «حسین علیه السلام را از راه دور و نزدیک زیارت کن و بر آن حضرت زیاد گریه کن» و خود به شدت گریست؛ به گونه‌ای که محاسن آن حضرت خیس شد و من نیز همراه آن حضرت گریستم.

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۵.

۲. همان، ص ۱۰۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۱.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۸.

۴. همان، ص ۸۲؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۸.

ابن وهب در ادامه از غمگین بودن امام صادق علیه السلام در طول آن روز خبر داده است.^۱ یکی از شاعران عرب، ابوهارون مکفوف (نابینا) بود. او شعری درباره امام حسین علیه السلام گفته بود و خدمت امام صادق علیه السلام رسید. امام علیه السلام از او خواست تا شعرش را بخواند و فرمود: «همان گونه که برای خودتان می خوانید، بخوان (یعنی با سوز بخوان)». او در حالی که اهل حرم نیز می شنیدند، شروع به خواندن این شعر کرد:

أَمْرٌ عَلَيَّ جَدَثِ الْحُسَيْنِ
فَقُلْ لِأَعْظَمِهِ الرَّيْبَةَ

بر قبر حضرت حسین علیه السلام گذر کن، پس به استخوان های پاک و مطهرش بگو

امام علیه السلام در حالی که گریه می کرد، فرمود: «بیشتر بخوان» و او شعر دیگری خواند:

يَا مَرْيَمَ قُومِي فَأَنْدُبِي مَوْلَاكَ
وَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ فَأَسْعِدِي بِنِكَائِكَ

ای مریم (مادر حضرت عیسی علیه السلام) بایست و بر سرور خود ندبه و زاری نما؛ زاری کن بر حضرت حسین علیه السلام و با این زاری و گریه خود او را نصرت و یاری نما.

امام علیه السلام به شدت گریه می کرد و صدای گریه اهل خانه نیز از پشت پرده به گوش می رسید. پس از اتمام شعر امام صادق علیه السلام فرمود: «ای ابا هارون! هر کس در رثای حسین علیه السلام شعری بخواند و خود گریه کند و ده نفر را بگریاند، بهشت بر آنان واجب می شود» و سپس فرمود: «هر کسی شعری بگوید و گریه کند و پنج نفر را بگریاند، بهشت بر آنان واجب می شود» و سپس آن را درباره گریاندن یک نفر نیز تکرار کرد.^۲

امام کاظم و گریه بر امام حسین علیه السلام

در دوران امامت امام کاظم علیه السلام، شرایط دشواری برای اهل بیت علیهم السلام رقم خورد؛ به گونه ای که امام علیه السلام چندین بار به مرکز خلافت احضار و زندانی شد و سرانجام نیز در عصر هارون به شهادت رسید. اگر چه با وجود فشار و اختناق و سخت گیری امکان برگزاری مجلس علنی کمتر بود، اما سوگواری برای امام حسین علیه السلام و واقعه جانگداز عاشورا هرگز مورد کم توجهی قرار نگرفت. فرا رسیدن محرم، آغاز اندوه بزرگ امام کاظم علیه السلام بود تا آنجا که امام رضا علیه السلام فرموده

۱ . محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۸، ص ۵۲ و ۵۳؛ سید صالح شهرستانی، تاریخ النیاحه علی الحسین الشهید، ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

۲ . جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۰۵ و ۱۰۶؛ علی بن محمد صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۵۰.

است: «پدرم با دیدن هلال محرم آثار غم و اندوه در چهره‌اش نمایان می‌شد و هرگز خندان دیده نمی‌شد و این حالت ادامه داشت تا روز دهم فرا میرسید. آن روز، روز اندوه و غم و گریه آن حضرت بود».^۱

امام رضا علیه السلام

شرایط دوران امام رضا علیه السلام به‌ویژه سال‌های پایانی عمر شریف، با دوران گذشته بسیار متفاوت بود. در ابتدای امامت آن حضرت به دلایل مختلفی همچون شهادت پدر بزرگوارشان امام کاظم علیه السلام در غربت، سخت‌گیری نسبت به آن حضرت کمتر بود. پس از هارون نیز درگیری میان فرزندانش امین و مأمون، موجب شد که آنان توجه چندانی به علویان نداشته باشند. پس از سلطه مأمون بر تخت خلافت، وی با اهداف مختلف^۲ امام رضا علیه السلام را به عنوان ولیعهد خود معرفی کرد. اگر چه این جریان موجب بیشتر شدن سخت‌گیری بر امام علیه السلام و کنترل آمد و شد افراد نزد آن حضرت شد و آن حضرت بیشتر از قبل تحت نظر بود، اما از سوی دیگر فرصتی بود تا امام رضا علیه السلام برخی تعالیم و شعائر شیعی را گسترش دهد و تثبیت کند. عاشورا و زنده نگه داشتن قیام امام حسین علیه السلام، از مهم‌ترین شعائر بود که امام علیه السلام به آن اهتمام داشت. نقل است ریان بن شیبب در شب اول محرم خدمت امام رضا علیه السلام رسید. آن حضرت فرمود: ای پسر شیبب! محرم ماهی است که حتی در عصر جاهلیت احترام آن را نگه می‌داشتند، اما اینان نه حرمت این ماه و نه حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را نگه نداشتند و فرزندان او را کشتند و اهل بیت او را اسیر کردند». سپس فرمود: «بر حسین علیه السلام گریه کن که او را سر بریدند و همراه او هیجده نفر از خاندانش را شهید کردند که در زمین مانند آن‌ها نبود». آنگاه فرمود: «يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ بَكِيَّتِ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِ عَ حَتَّى تَصْبِرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلْبِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيرًا؛ اگر بر حسین گریه کنی تا اشک بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند همه گناهانت را کوچک یا بزرگ و کم یا زیاد می‌آمرزد».^۳

ملاقات دعبل خزاعی با امام رضا علیه السلام و اشعار او، از جریان‌های مشهور تاریخ اسلام است. او که بر اساس شواهد و سخن امام علیه السلام در ایام محرم خدمت حضرت رسیده بود، به درخواست امام

۱. علی بن محمد صدوق، الامالی، ج ۲، ص ۱۲۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲. برای اطلاع از اهداف مأمون و اقدامات امام رضا علیه السلام ر.ک: حمید رضا مطهری، «ولایتعهدی امام رضا علیه السلام»

آزمون مشروعیت خلافت عباسی»، فصلنامه ره‌توشه، شماره ۱۳، بهار ۱۴۰۲، ص ۲۴۲-۲۳۳.

۳. علی بن محمد صدوق، الامالی، ص ۱۳۰؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

گریستن اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام ■ ۱۵

رضا علیه السلام شعری خواند که سبب ماندگاری نام دعبل در تاریخ شد. امام علیه السلام به او فرمود: «این روزها، روزهای اندوه ما اهل بیت علیهم السلام و شادی دشمنان ما به ویژه بنی امیه است». آنگاه امام علیه السلام برای او دعا کرد و فرمود: «تا زمانی زنده هستی، یاریگر و ستایشگر ما خواهی بود» و از او خواست شعری بخواند و دعبل در حالی که اندوهگین و گریان شده بود، شروع به خواندن نمود و اشعاری را در مجلس انشاء کرد و ابیات ذیل را خواند:

أَفَاطِمُ لَوْ خِلْتِ الْحُسَيْنَ مُجَدَّلًا
وَ قَدْ مَاتَ عَطَشَانًا بِشَطِّ فُرَاتٍ
إِذَا لَلَطَمْتَ الْخَدَّ فَاطِمٌ عُنْدَهُ
وَ أَجْرَيْتِ دَمْعَ الْعَيْنِ فِي الْوَجَنَاتِ
أَفَاطِمُ قَوْمِي يَا ابْنَةَ الْخَيْرِ وَ انْدُبِي
نُجُومَ سَمَاوَاتٍ بِأَرْضِ فَلَاةٍ

ای فاطمه علیه السلام، اگر حسین را که بر خاک کربلا افتاده و کنار فرات تشنه لب جان داده را در خیالت تصور کنی، بر گونه خود می زنی و نهرهای آب بر صورت خود جاری می کنی. ای فاطمه، بلند شو! ای دختر بهترین خلق خدا! بلند شو و بر فرزندان که ستاره های آسمانند و بر زمین افتاده اند، نوحه کن.

امام رضا علیه السلام با شنیدن این اشعار به شدت گریستند.^۱

ائمه ابناء الرضا علیهم السلام

دوران پس از شهادت امام رضا علیه السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه السلام و آغاز غیبت صغری، به دوران ابناء الرضا مشهور است. از آنجا که لقب امام هشتم علیه السلام رضا بود، فرزندان و نوادگان آن حضرت به ویژه امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به لقب ابن الرضا معروف شدند. از این رو دوران این سه امام بزرگوار را عصر ابناء الرضا می نامند.

دوره ابناء الرضا علیهم السلام که با امامت امام جواد علیه السلام آغاز شد، از جهت سیاسی دورانی متفاوت با عصر امام رضا علیه السلام و در واقع سخت ترین دوران ائمه علیهم السلام و پیروان آن ها در عصر عباسیان بود. پس از شکل گیری خلافت عباسی، خشن ترین دشمنی ها نسبت به اهل بیت علیهم السلام در این دوره بود. نمونه بارز این سختگیری و دشمنی ها، دستور متوکل عباسی برای تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام و ممنوع کردن زیارت آن حضرت بود. در چنین شرایطی که به طور طبیعی زیارت و سوگواری امام حسین علیه السلام نیز بسیار دشوار بود، تأکید بر زنده نگه داشتن یاد امام حسین علیه السلام همچنان وجود داشت. بی تردید مهم ترین رخداد این دوره، تخریب قبر مطهر امام حسین علیه السلام و ممنوعیت قبر

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۵۷.

مطهر آن حضرت و مجازات شدید زائران بود. در چنین فضایی سیاست ضد علوی متوکل، مشکلات جامعه شیعی و پیروان امام هادی علیه السلام را دوچندان کرده بود. خلیفه عباسی در این راه تا ضدیت با مزارات اهل بیت علیهم السلام نیز پیش رفت و با اندیشه برخی مانند احمد بن حنبل در سال ۲۳۶ق دستور داد قبر مطهر امام حسین علیه السلام و بناهای اطراف آن را تخریب کردند و با گماردن نگهبانانی از زیارت آن حضرت جلوگیری نمود. متوکل ضمن ممنوع کردن زیارت قبر امام حسین علیه السلام، اعلام کرد اگر کسی به زیارت قبر آن حضرت برود، مجازات خواهد شد.^۱

خراب کردن قبر امام حسین علیه السلام و ممنوع شدن زیارت آن حضرت، مسلمانان را ناراحت کرد؛ به گونه‌ای که حتی در بغداد شعارهایی علیه متوکل بر در و دیوارها و مساجد می‌نوشتند و برخی شاعران او و خاندان عباسی را هجو می‌کردند. از جمله آن سروده‌ها، شعری است که سیوطی آن را نقل کرده و ضمن مقایسه بنی امیه با بنی عباس در ظلم نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، از حسرت بنی عباس به خاطر حاضر نبودن در قتل امام حسین علیه السلام یاد نموده و تجاوز آنان به قبر مطهر آن حضرت را نشان آن دانسته و با اشاره به نسب مشترک بنی عباس با علویان گفته است: «اگر بنی امیه فرزند دختر پیامبرشان را به ستم کشتند، اینک کسانی که از دودمان پدر او هستند (بنی عباس) جنایتی همانند بنی امیه مرتکب شده و قبر حسین را ویران کرده‌اند. بنی عباس از اینکه در کشتن حسین علیه السلام حضور نداشتند، ناراحتند و با ویران کردن قبر او، به جان استخوان‌های او افتاده‌اند».^۲

امام هادی علیه السلام با توجه به اهمیت و ضرورت زنده نگه داشتن یاد و خاطره و هدف امام حسین علیه السلام و نیز جایگاه زیارت در آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام و برای مبارزه با این رفتار متوکل اقداماتی انجام داد. برای مثال شخصی را به عنوان نایب برای زیارت حرم مطهر امام حسین علیه السلام از سوی خود مأمور می‌کرد. همچنین هنگامی که حرم مطهر آن حضرت مورد تاخت و تاز و تخریب حاکمان عباسی قرار می‌گرفت، پناه بردن به مرقد امام حسین علیه السلام و دعای در آنجا را داروی بیماری معرفی می‌نمود و خود نیز به آن عمل می‌کرد. امام هادی علیه السلام ضمن تشویق شیعیان به زیارت امام حسین علیه السلام، آن را موجب آمرزش گناهان معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «هر که از خانه‌اش به قصد زیارت امام حسین علیه السلام بیرون آید و به سوی فرات رود و در آن غسل زیارت کند، خدا نام او را از رستگاران می‌نویسد و چون به امام حسین علیه السلام سلام کند، خدا نام او را از کامیابان می‌نویسد و

۱. جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۷.

۲. همان.

گریستن اهل بیت علیهم السلام بر امام حسین علیه السلام ■ ۱۷

چون از نمازش فارغ شود، فرشته‌ای نزد او آید و گوید رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: تمام گناهانت بخشیده شد، عمل خود را از سر بگیر.^۱

امام علیه السلام از ابوهاشم جعفری خواست تا به زیارت حائر حسینی بروند و برای ایشان دعا کنند^۲ و در پاسخ کسانی که از علت آن جويا شدند، فرمود: «مکان‌هایی به خداوند اختصاص دارد که باید در آن‌ها دعا کرد و خداوند نیز دعای آنجا را مستجاب می‌فرماید و حرم مطهر امام حسین علیه السلام از جمله این مکان‌هاست».^۳ این رفتار و موضع امام علیه السلام در فضایی که زیارت و شفاعت را شرک می‌پنداشتند و قدرت حاکم از این اعتقاد دفاع می‌کرد، در زنده نگه داشتن یاد و قیام امام حسین علیه السلام تأثیر بسزایی داشت.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف اشرف: دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۴. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، چاپ بیروت: دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
۵. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۶. ثواب الأعمال و عقاب الاعمال، تصحیح احمد ماحوزی، چاپ اول، قم: نشر فاروس، ۱۳۹۳ش/۲۰۱۴م.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۲۲ق.

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۳۴۴.

۲. حسن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۶۱.

۳. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۷۳.

۹. مطهری، حمیدرضا، «ولایتعهدی امام رضا علیه السلام آزمون مشروعیت خلافت عباسی»، فصلنامه ره توشه، شماره ۱۳، بهار ۱۴۰۲، ص ۲۴۲-۲۳۳.
۱۰. شهرستانی، سید صالح، تاریخ النیاحه علی الامام الشهید الحسین بن علی علیه السلام، تحقیق شیخ نبیل رضا علوان، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۱۶ ق.

عنايات امام حسين عليه السلام به عزاداران و زائران

حجت الاسلام والمسلمين عبدالكريم پاك نيا*

اشاره

اي سايهات فتاده به روى سرم حسين
لطفى كه كرده اى تو به من مادرم نكرد
يادم نمى رود كه همه عزتم تويى
معناى واقعى اصول الكرم حسين
اى مهربان تر از پدر و مادرم حسين
من پاى سفره تو شدم محترم حسين

سخن از عنايات، كرامات و الطاف حضرت اباعبدالله عليه السلام به دوست داران و زائران و پناهندگانش به گسترده گى و وسعت عالم هستى مجال مى خواهد؛ چراكه عنايات آن بزرگوار در همه زمان ها و مكان ها جارى و سارى بوده است و مردم همچنان به لطف و اراده حضرت پروردگار در ادامه تاريخ، شاهد عنايات و كرامات ايشان خواهند بود. رسول مكرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: «أَحَبُّ إِلَهٍ مَنْ أُحِبَّ خُدَايَ مُتَعَالٍ دُوسْت دَارْد كَسَى كَه حَسِين رَا دُوسْت دَاشْتَه بَاشَد».

وجود انواع سختى ها و موانع راه و مشكلات براى رسيدن به كمال و رشد واقعى در اين عالم، نياز مردم به كشتى نجات را روشن تر مى نماياند. به طور كلى اگر تمسك به كرامات و عنايات اولياى الهى نباشد، خطرات زيادى در راه رسيدن به مقصد حقيقى انسان را تهديد مى كند.

طى اين مرحله بى همرهى خضر مكن
ظلمات است بترس از خطر گمراهى

به همين دليل رسول گرامى اسلام صلى الله عليه وآله فرمود: «إِنَّ الْحَسِينَ مُصْبِحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ»^۱

همانا حسين چراغ هدايت و كشتى نجات است».

* استاد سطح عالى حوزه علميه قم و مبلغ نخبه دفتر تبليغات اسلامى.

۱. ابراهيم بن محمد جوينى، فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. هاشم بحراني، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، ج ۴، ص ۵۲. در منابع روايى ديگر آمده است: «إِنَّهُ لَمَكْتُوبٌ عَلَى يَمِينِ عَرْشِ اللَّهِ مُصْبِحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٌ»: در طرف راست عرش نوشته شده است: حسين چراغ هدايت و كشتى نجات است (امين الاسلام فضل بن حسن طبرسى، إعلام الورى، ص ۴۰۰).

از صدر اسلام تا کنون تمام کائنات از عنایات وجود مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام بهره‌مند شده‌اند. این عنایات به اندازه‌ای است که درباره آن آثار و کتب متعددی به رشته تحریر درآمده و مقالات فراوانی نگارش شده است؛ بنابراین برای رسیدن به مقصد حقیقی باید همواره خود را در معرض عنایات حضرات معصومین علیهم السلام به‌ویژه حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار دهیم تا از مسیر حق منحرف نشویم.

در این نوشتار بخشی از عنایات آن حضرت به عزاداران، زائرین، مشتاقان و پناهندگانش را بازگو می‌کنیم.

یک: عنایت به بانوی یزدی

محدث قمی می‌نویسد: حاج محمدعلی یزدی - که مرد فاضل و صالحی بود - همسایه‌ای داشت که از کودکی با هم بزرگ شده بودند و نزد یک معلم می‌رفتند تا آنکه رفیقش بزرگ شد و به عشقاری (باج‌گیری و پول زورگرفتن) مشغول شد و پس از آنکه از دنیا رفت، در نزدیکی همان مقبره‌ای که حاج محمدعلی یزدی شب‌ها در آن بیتوته می‌کرد، دفن شد.

حاج محمدعلی چند روز پس از فوتش او را در خواب می‌بیند که در ظاهری نیکوست و جایگاهش خوب است؛ پس از او پرسید: من از کارهای تو در دنیا خیر داشتم و احتمال نمی‌دادم که این مقام تو باشد؛ زیرا مقتضای شغل تو جز عذاب نبود. بگو با کدام عمل به این درجه و مقام رسیدی؟ گفت: همین طور است که تو می‌گویی، من از روزی که از دنیا رفتم، به بدترین نوع عذاب گرفتار بودم تا اینکه دیروز همسر استاد اشرف حداد را در این مکان دفن کردند. امام حسین علیه السلام در شب وفات او سه مرتبه او را زیارت کرد و در مرتبه سوم امر فرمود که عذاب را از این قبرستان بردارند، آن‌گاه حال ما نیکو شد و در وسعت و نعمت الهی افتادیم. از خواب بیدار شدم و به جستجوی استاد اشرف حداد پرداختم. او را در بازار آهنگران یافتم و از او پرسیدم: تو همسری داشتی؟ گفت: بله، دیروز وفات کرد و او را در فلان مکان دفن کردم. گفتم: او به کربلا رفته بود؟ گفت: نه. گفتم: مصایب آن حضرت را ذکر می‌کرد؟ گفت: نه. گفتم: مجلس تعزیه‌داری داشت؟ گفت: نه. آن‌گاه پرسید: دنبال چه هستی؟ خوابم را برایش بازگو کردم، گفت: آن زن مرتب زیارت عاشورا می‌خواند.^۱

۱. شیخ عباس قمی، کلبات مفاتیح الجنان: فضیلت زیارت عاشورا، ص ۴۶۳.

دو: عنايت به زائران سامرا

آيت الله حاج شيخ عبدالكريم حائري مؤسس حوزه علميه قم فرمود: اوقاتي كه در سامرا مشغول تحصيل علوم ديني بودم، اهل سامرا به بيماري وبا و طاعون مبتلا شدند و همه روزه عده‌اي مي‌مردند. روزي در منزل استادم مرحوم سيد محمد فشاركي، عده‌اي از اهل علم جمع بودند. ناگاه مرحوم آقا ميرزا محمدتقي شيرازي (ميرزاي دوم) تشريف آوردند و صحبت از بيماري وبا شد كه همه در معرض خطر هستند. مرحوم ميرزا فرمود: «اگر من حكمي بكنم، آيا لازم است انجام شود يا نه؟» همه اهل مجلس پاسخ دادند: بله. فرمود: «من حكم مي‌كنم كه شيعيان سامرا، از امروز تا ده روز همه مشغول خواندن زيارت عاشورا شوند و ثواب آن را به روح نرجس خاتون، والده ماجده حضرت حجة بن الحسن عليه السلام هديه كنند تا اين بلا از آنان دور شود». اهل مجلس اين حكم را به تمام شيعيان رساندند و همه مشغول خواندن زيارت عاشورا شدند. از فرياد آن روز به بركت حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام تلف شدن شيعه متوقف شد و همه روزه تنها عده‌اي از اهل سنت مي‌مردند؛ به طوري كه بر همه آشكار گرديد. برخي از سني‌ها از آشنايان شيعه خود پرسيدند: «سبب اينكه ديگر از شما، كسي تلف نمي‌شود، چيست؟» آنان گفتند: «زيارت عاشورا». آنها هم مشغول شدند و بلا از آنها برطرف گرديد.^۱

سه: عنايت به جوان رازدار

يكي از عرفاي بزرگ كه در حرم حضرت سيدالشهداء عليه السلام مشغول زيارت شهودي بود - يعني وجود مبارك امام سوم را مشاهده و عبارات زيارت را مستقيم خطاب به محضر ايشان مي‌خوانده است - مي‌فرمايد: حين زيارت، ديدم جواني از درب ورودی حرم وارد شد و در مقابل ضريح مطهر سلام و عرض ادب كرد و به زيارت پرداخت. ناگهان متوجه شدم حضرت امام حسين عليه السلام به آن جوان توجه و ويژه‌اي فرمودند، جواب سلام او را دادند و به او احترام كردند. آن جوان كه متوجه اين لطف و مرحمت حضرت اباعبدالله الحسين عليه السلام در عالم معنا نبود، زيارت خود را به پايان رسانيد و از حرم مطهر خارج شد. من كه بسيار شگفت‌زده و متعجب بودم، زيارت را تمام كردم و به دنبال او رفتم و از وي پرسيدم: چه كرده‌اي كه مستوجب رسيدن به اين مقام والا شده‌اي؟ جوان پس از كمی تلاش براي پاسخ‌نگفتن، نتوانست در مقابل اصرار من مقاومت كند و اينگونه لب به سخن گشود و گفت: پدرم علاقه داشت من با دختری ازدواج كنم و من به آن

۱. ميرزا جواد آقا تبریزی، زيارت عاشورا فراتر از شبهه، ص ۹۴.

دختر علاقه چندانی نداشتم؛ ولی برای خوشنودکردن پدر، تن به این ازدواج دادم و پدرم را بسیار مسرور و شاد یافتم. پس از ازدواج متوجه شدم آن دختر باکره نیست؛ ولی برای حفظ آبروی او، سکوت کردم و این موضوع را به احدی نگفتم و با گذشت به زندگی ادامه دادم. اکنون نیز از آنجاکه پدرم تمایل شدیدی به زیارت کربلا داشت، او را بر دوش خود نهاده و به کربلا آوردم. در همین چند روز که در کربلا ماندیم، پدرم وفات یافت. او را در قبرستان دفن کردم و برای خداحافظی به حرم مطهر آمده بودم که شما چنین لطفی را از امام حسین علیه السلام برای من مشاهده کرده‌اید.^۱

چهار: عنایت به زائر بینوا

شهید آیت‌الله دستغیب شیرازی می‌نویسد: آقای سیدعبدالرسول خادم از مرحوم سیدعبدالحسین کلیددار حضرت سیدالشهداء علیه السلام نقل کرد پدر کلیددار فعلی که آن مرحوم اهل فضل و از خوبان بود، شبی در حرم مطهر می‌بیند عربی پابرهنه و خون‌آلود، پای خونین و کثیف خود را به ضریح زده و عرض حال می‌کند. آن مرحوم او را نهیب می‌دهد و بالاخره امر می‌کند او را از حرم بیرون نمایند، در حال بیرون رفتن گفت یا حسین من گمان می‌کردم این خانه توست، معلوم شد خانه دیگری است. همان شب آن مرحوم در خواب می‌بیند آن حضرت روی منبر در صحن مقدس تشریف دارند؛ در حالی که ارواح مؤمنین در خدمت هستند، حضرت از خادم خود شکایت می‌کند. کلیددار می‌ایستد و عرض می‌کند یا جداه، مگر چه خلاف ادبی از ما صادر شده است؟ می‌فرماید امشب عزیزترین مهمان‌های مرا از حرم من با زجر بیرون کردی و من از تو راضی نیستم و خدا هم از تو راضی نیست مگر اینکه او را راضی کنی. عرض کرد یا جداه، او را نمی‌شناسم و نمی‌دانم کجاست؟ فرمود: «الآن در خان حسن پاشا (نزدیک خیمه‌گاه) خوابیده و به حرم ما هم خواهد آمد و او را با ما کاری بود که انجام دادیم و آن شفای فرزند مفلوج اوست و فردا با قبيله‌اش می‌آیند، آنها را استقبال کن». چون بیدار می‌شود، با چند نفر از خادم می‌رود و آن غریب را در همانجایی که فرموده بودند می‌یابد، دستش را می‌بوسد و با احترام به خانه خود می‌آورد و از او به‌خوبی پذیرایی می‌نماید. فردا هم به اتفاق سی نفر از خادم به استقبال می‌رود؛ چون مقداری راه می‌رود، می‌بیند جمعی هوسه‌کنان (شادی‌کنان) می‌آیند و آن بیچه مفلوج شفایافته را همراه آورده‌اند و به اتفاق به حرم مطهر مشرف می‌شوند.^۲

۱. حسین مظاهری، سیر و سلوک؛ منزل اول: یقطه، ص ۵۵.

۲. سیدعبدالحسین دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۱۲۵.

پنج: عنایت به رسول ترک^۱

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

یکی از مشهورترین عزاداران حسینی که مشمول لطف و عنایت حضرت اباعبدالله عليه السلام واقع شد، رسول دادخواه خیابانی تبریزی مشهور به «رسول ترک» است. فرد گمراهی که به واسطه حبّ ابی عبدالله عليه السلام مورد عنایت ایشان قرار گرفت و پروردگار عالم او را به مقام والایی رساند که یک هفته قبل از مرگش، از زمان و محل آن آگاه شد. البته رسول ترک با تمام گمراهی‌هایی که داشت، یک صفت و خصلت نیکو و عجیبی نیز داشت؛ او دوست داشت در ماه‌های محرم در هر شکل و حالتی که هست، در جلسه‌های سوگواری و روضه سرور آزادگان عالم حضرت حسین بن علی عليه السلام شرکت کند. او در برابر امام حسین عليه السلام بسیار مؤدب بود. پدر و مادرش ارادت و محبت به امام حسین عليه السلام را از سنین کودکی در جان و قلب رسول کاشته بودند.

رسول ترک را که به دلیل ظاهر نامناسب و شیوه غلط زندگی، بانی و سرپرست هیئت آذری‌ها از مجلس امام حسین عليه السلام بیرون کرده بود، امام حسین عليه السلام به دلیل ادبش دستش را گرفت و در عالی‌ترین مسیر قرارش داد. رسول هم گفت: خدا را شکر که بی‌صاحب نیستم. از آن روز توبه کرد، همه شرارت‌هایش را کنار گذاشت و وارد دستگاه امام حسین عليه السلام شد. به همین دلیل در شب جمعه هشتم دی ماه ۱۳۳۹ هجری شمسی، وقتی در حال احتضار بود، اربابش به بالینش آمد و رسول پاداش تمام زحماتش را دریافت نمود.

من سال‌هاست دربه‌در روضه توام داغ تو را به جان و دلم می‌خرم حسین

حاج احمد ناظم آن شب بر بالین حاج رسول آمده بود تا همچون دوستی باوفا همه آن شب را در کنار رسول بیدار و حاضر باشد. آن شب هر از چندگاهی رسول ترک روی به حاج احمد ناظم می‌کرد و با همان لهجه غلیظ و زیبای ترکی همراه با قطره‌هایی از اشک تکرار می‌کرد: «قبرستان منتظر من است و من منتظر آقام».

در آن آخرین لحظات، ناگهان یک وجد و خوشحالی برای رسول ترک حاصل شد و او با شور و حالی زانداوصف صدایش را بلند نمود و به زبان ترکی گفت: «آقام گلدی آقام گلدی [آقایم آمد، آقایم آمد] آقام گلدی آقام گلدی ...^۲ سپس بلافاصله جان را به جان‌آفرین تسلیم نمود.

۱. محمدحسین سیف‌اللهی، رسول ترک، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۶۹.

یادم نمی‌رود که همه عزتم تویی من پای سفره تو شدم محترم حسین

امام صادق علیه السلام به سدید صیرفی فرمود: «سوگند به خدا، هنگامی که ملک‌الموت برای قبض روح نزد مؤمن حاضر می‌شود، او هراسان می‌شود؛ فرشته مرگ به او می‌گوید: ای ولی خدا، هراسان مشو؛ سوگند به آن که محمد صلی الله علیه و آله را برانگیخت، من در برابر تو از پدر مهربان دلسوزترم. چشمانت را باز کن و نگاه کن. در این لحظه رسول خدا، امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن و حسین و امامان از نسل ایشان بر او ظاهر می‌شوند. به او گفته می‌شود: هُوَ لَاءِ رُفَقَائِكَ؛ اینان رفقای تو هستند...»^۱

شش: عنایت به شهدا

شهدا که در سبک زندگی به امام حسین علیه السلام اقتدا کردند و همانند آن امام و مولای خود به شهادت رسیدند، مورد عنایات سیدالشهداء قرار دارند که در ادامه به برخی از این کرامات حسینی در حق شهدا اشاره می‌شود.

الف) علی نقی ابونصری در عملیات کربلای ۴ به شهادت رسید و پیکرش در شلمچه ماند. پدرش می‌گفت: خیلی ناراحت علی بودم. یک‌بار در عالم رؤیا دیدم که بالای یک ساختمان ایستاده. دستش را به طرف من دراز کرد و گفت: پدر بیا بالا. من را با خود به بالا برد. بعد پرسید: پدرجان می‌خواهی امام حسین علیه السلام را ببینی؟ با خوشحالی گفتم: بله. بعد مرا به جایی برد که نور خیره‌کننده‌ای قرار داشت. از هیبت و عظمت آن صحنه یک‌باره از خواب پریدم. مادرش از مفقودشدنش ناراحت بود و دوست داشت پیکرش بازگردد. شبی در عالم رؤیا دیدم در بیابانی قدم می‌زند و در جستجوی فرزندش است. ناگهان جوانی آمد و گفت: مادر اینجا چه می‌خواهی؟ گفت: به دنبال فرزندم آمده‌ام. جوان به خیمه‌ای که در آن نزدیکی بود، اشاره کرد و گفت: آقا امام حسین علیه السلام آنجاست. جلورفت و امام حسین علیه السلام را مانند نور در خیمه دید. زبانش بند آمد. با اشاره به امام حسین علیه السلام گفت که نشان فرزندم را می‌خواهم. آقا سه بار اشاره کردند که می‌دانم. از خواب بیدار شد. مطمئن شد که پیکر علی پیدا می‌شود. فردای آن روز از اهواز تماس گرفتند که پیکر علی پیدا شده است.

ب) شهید محمدرضا شفیعی در چهارده‌سالگی به جبهه رفت. در عملیات کربلای چهار در شلمچه زخمی شد و به اسارت دشمن در آمد. در اردوگاه موصل بعد از ده روز اسارت با لبان تشنه به شهادت رسید. آخرین جمله‌ای که بر زبان جاری کرد، «فدای لب تشنه‌ات یا ابا عبدالله»

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۹۴.

بود. پيكر مطهرش را در قبرستاني حد فاصل دو شهر سامرا و كاظمين به خاك سپردند. مادر شهيد چهارده سال بعد به زيارت مزار فرزندش در عراق و سپس به كربلا رفت و آقا سيدالشهداء را به جوان رعنايش علي اكبر قسم داد تا فرزندش را برگرداند.

دو سال بعد به مادر شهيد مژده دادند كه بعد از شانزده سال پيكر مطهر شهيد محمدرضا شفيعي را آورده اند؛ آن هم در حالي كه همچنان سالم مانده و هيچ تغييری نكرده است.

بعد از شانزده سال پيكر محمدرضا را سالم از خاك در آورده بودند. صدام گفته بود اين جنازه نبايد به اين شكل به ايران برود. پيكر پاك شهيد را سه ماه در آفتاب گذاشتند؛ ولي باز تغييری نكرد؛ حتي روپوش پودر مخصوصی ريختند كه استخوان ها را هم از بين می برد؛ ولي باز هم اثر نكرد و پيكر شهيد سالم بازگشت. پيكر نورانی و معطر بود و موهای سر و صورتش تكان خورده بود. مادر شهيد می گوید موقع دفن محمدرضا، حاج حسين كاجی به من گفت: شما می دانيد چرا بدن او سالم است؟ گفتم: از بس ايشان خوب و باخدا بود؛ ولي حاج حسين گفت: راز سالم ماندن ايشان در چهار چیز است: هيچ وقت نماز شب ايشان ترك نمی شد؛ مداومت بر غسل جمعه داشت؛ دائم با وضو بود؛ هر وقت زيارت عاشورا خوانده می شد، ما با چفيه هايپان اشك مان را پاك می كرديم؛ ولي ايشان با دست اشك هایش را می گرفت و به بدنش می ماليد و جالب اينكه جمعه وقتی برای ما آب می آوردند، ايشان آب را نمی خورد و آن را برای غسل نگه می داشت.^۱

در میان خاك های كل اين دنيا فقط تربت تو خاك زائر خيز و نوكر ساز شد
هر زمان در مانده بودم از همه از هر كجا يك زيارت نامه خواندم دفعتاً اعجاز شد
در زدن در خانه ات يك كار بی معناست، چون قبل از آنكه در بكويم، در به رويم باز شد

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۲. بحرانی، سيد هاشم بن سليمان، مدينة معاجز الأئمة الإثني عشر، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق.
۳. تبریزی، ميرزا جواد، زيارت عاشورا فراتر از شبهه، قم: دار الصديقه الشهيدة، ۱۳۸۹.

۱. خبرگزاری فارس، يادواره متفاوت يك شهيد، در:

۴. حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
 ۵. حمویی جوینی، ابراهیم، فرائد السمطين، بیروت: مؤسسه محمودی، [بی‌تا].
 ۶. دستغیب، سیدعبدالحسین، داستان‌های شگفت، قم: نشر اسلامی، ۱۳۸۹.
 ۷. سیف‌اللهی، محمدحسین، رسول ترک، قم: نشر جمکران، ۱۳۸۷.
 ۸. شعیری. تاج‌الدین، جامع الاخبار، قم: رضی، ۱۴۰۵ ق.
 ۹. طبرسی، امین‌الاسلام فضل بن حسن، إعلام الوری، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۰. قمی، شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، قم: الهادی، ۱۳۸۰.
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۲. مظاهری، حسین، سیر و سلوک؛ منزل اول: یقظه، قم: مؤسسه فرهنگی الزهراء، ۱۳۸۹.
- پایگاه اطلاع‌رسانی محافل مذهبی عقیق:

<https://aghigh.ir/fa/news/>

خبرگزاری فارس، یادواره متفاوت یک شهید، در:

<https://www.farsnews.ir/news/۱۴۰۰-۱۲-۵>

عنايات امام حسين عليه السلام به علما

حجت الاسلام والمسلمين عبدالكريم پاك نيا*

اشاره

به يقين قيام امام حسين عليه السلام، بزرگ‌ترين عنايت آن حضرت به تمام انسان‌هاي آزاده در طول تاريخ محسوب مي‌شود؛ زيرا موجب هدايت معنوي و نجات آن‌ها از گمراهي شد و آن وجود مقدس در اين راه، از تمام هستي اش گذشت؛ چنانكه امام صادق عليه السلام در زيارت اربعين فرمود: «وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَقْبَلَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»^۱ حسين عليه السلام جانش را در راه تو بذل و ايتار كرد تا بندگان را از گمراهي نجات دهد». در اين مسير علماء بيش از ديگران به اين نکته آگاهند و با توسل به آن حضرت عليه السلام، شاهد عنايت متقابل امام حسين عليه السلام بوده‌اند. از اين رو يكي از نکات برجسته در سيره علمای شيعه و راز توفيق آنان، همين ارتباط بوده است. اين بزرگان همواره در تمام امور علمي و عملي به در خانه حضرت سيدالشهدا عليه السلام مي‌رفتند و با عنايت و ویژه آن حضرت مواجه مي‌شدند. آنان مي‌دانستند که در زيارت حضرت سيدالشهدا عليه السلام چه برکاتي نهفته است؛ چنانکه محدث عظيم الشان جهان تشيع، جعفر بن محمد ابن قولويه رحمته الله در کتاب شريف کامل الزيارات مي‌نويسد: امام باقر عليه السلام فرمود: «أَلُو يَغْلَمُ النَّاسُ مَا فِي زِيَارَةِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام مِنَ الْفَضْلِ لَمَاتُوا شَوْقًا»^۲ اگر مردم مي‌دانستند که در زيارت قبر حضرت حسين بن علي عليه السلام چه فضل و ثوابي است (و چه عناياتي به زائر كربلا مي‌شود)، از هيجان شوق و ذوق جان مي‌دادند». در اين مقاله به نمونه‌هايي از عنايت حضرت سيدالشهدا عليه السلام به علماء را به نظاره مي‌نشينيم.

* استاد سطح عالي حوزه علميه قم و مبلغ نخبه دفتر تبليغات اسلامي.

۱. علي بن موسي ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۵۹۰.

۲. جعفر بن محمد ابن قولويه قمی، کامل الزيارات، ج ۱، ص ۱۴۲.

علامه سید محمد شفیع جاپلقی

یکی از بزرگانی که از عنایات ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام برخوردار بود، علامه جلیل القدر سید محمد شفیع جاپلقی^۱ است که از ابتدای کودکی تا آخر عمر خود هیچ‌گاه دست خود را از دامان اهل بیت علیهم السلام کوتاه نکرد و همچون کودکی که در مشکلات به دامان مادر پناه می‌برد، این عالم بزرگ نیز به قلعه محکم اهل بیت علیهم السلام مأوی گرفت و در اثر شدت اتصال به خاندان امامت و ولایت، توانست قله‌های ترقی را ببیند و به اعلی درجه علم و دانش تکیه زند. او در کنار کسب علم و دانش، به خودسازی و تهذیب نفس اهمیت بسیار می‌داد که مورد عنایت خاص اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گرفت و چنان در روح عرفان و معرفت قرار گرفت که همه صاحب‌نظران او را صاحب نفس قدسی می‌دانند. سید در آثار خود به عنایات ویژه حضرت سیدالشهدا علیه السلام اشاره دارد. ایشان می‌نویسد:

زمانی که به درس اساتید کربلا حاضر شدم، بسیار خود را دور و نا آشنا به مطالب احساس می‌کردم و قادر به جمع‌بندی مطالب درس نبودم و نمی‌توانستم نتیجه نهایی را به دست آورم و فقط جملات متفرقه‌ای را درک می‌کردم. در این مدت بسیار ناراحت بودم. به حرم مطهر رفتم و به بقعه شریفه حضرت حسین علیه السلام متوسل شدم، زیارت نمودم، دعا کردم و کشف علوم سخت و غامض را طلب نمودم. بسیار گریه کردم تا آنکه قلبم شکست. پس وداع کردم و به حجره‌ام بازگشتم و با حال ناراحتی و غم فراوان بعد از مطالعه خوابم برد. در خواب جمال سید المرسلین و خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله را ملاقات نمودم. بسیار نورانی بود و به خدمتش مشرف شدم. به او سلام کردم، جوابم را داد. در نزد او خاضع و خاشع ایستادم و به التماس و التجا افتادم. فرمود: «هر آنچه را که می‌خواهی اجابت می‌کنم». گفتم: ای مولای من، اطلب منک العلم. پس آقا با دست مبارکش به سمت قبه سیدالشهدا علیه السلام اشاره فرمود. بیدار شدم و پس از آن رؤیای صادقه و سرنوشت‌ساز بود که هر گاه به درس حاضر می‌شدم، روز به روز بر فهم و دقت من بیشتر می‌شد تا آنجا که درس استاد «شریف العلمای مازندرانی» را در همان اول سریعاً می‌فهمیدم؛ به طوری که استاد من اجازه اجتهاد و بی‌نیازی از درس داد. غالب مسائل خارج اصول را نزد او قرائت نمودم و تقریرات درس را نوشتم. در آن مدت که به تحصیل مشغول بودم، مخارج زندگی را نداشتم و در کمال سختی زندگی می‌کردم. با این حال هیچ تغییری نکردم و در علاقه و شوق

۱. علامه سید محمد شفیع جاپلقی در روستای جاپلق (در حوالی بروجرد) به دنیا آمد. پدرش عالم جلیل سید علی اکبر جاپلقی، یکی از علمای بزرگ شیعه در قرن سیزدهم هجری بود.

من به درس و مباحثه کم نشد؛ بلکه به شوق من اضافه تر می شد. ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء.^۱

علما و بزرگان در سختی ها و مشکلات راه کمال، با توسل به عنايات حضرات معصومین عليهم السلام به ویژه حضرت سیدالشهدا عليه السلام توانستند قله های علم و ایمان و معرفت را فتح کنند.

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری

آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی،^۲ بنیانگذار حوزه علمیه قم دارای خصایص اخلاقی و انسانی و سجایای بسیاری بود. یکی از خصوصیات بارز او شدت ارادتش به پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندانش به ویژه سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا عليه السلام بود که زبانزد خاص و عام بود. این ارادت به گونه ای بود که مرحوم حاج شیخ ابراهیم صاحب الزمانی تبریزی که یکی از خوبان بود، از سوی آن جناب دستور داشت همه روزه پیش از آغاز درس فقه آن مرحوم، دقایقی ذکر مصیبت امام حسین عليه السلام کند و آن گاه جناب حائری درس فقه خود را آغاز می کرد.

دهه محرم مجلس سوگواری داشت و خود در روز عاشورا به نشان سوگ امام حسین عليه السلام گیل بر چهره و پیشانی می مالید و جلوی دسته عزاداری علما حرکت می کرد. وقتی از شدت ارادت او به کشتی نجات امت، امام حسین عليه السلام و دلیل آن پرسیدند، گفت: «من هر چه دارم، از آن گرمی است» و آن گاه یکی از کرامت های آن حضرت درباره خودش را به این صورت شرح داد:

هنگامی که در کربلا بودم، شبی در خواب دیدم که فردی به من گفت: «شیخ عبدالکریم! کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت». از خواب بیدار شدم و غرق در حیرت گشتم، اما به آن توجه زیادی نکردم. شب سه شنبه بود که این خواب را دیدم. روز سه شنبه

۱. سید محمد شفیع جابلقی، القواعد الشریفة، ج ۱، ص ۲. «... بعد التماسی منه عليه السلام العلم فامرني فی المنام بالتمسك بالقبة الشریفة ففرت بحضور مجلس جمع من العلماء الاعلام...»؛ ر.ک: سید مهدی موسوی، بر آستان خویان (شرح حال علما و فرزندان الیگودرز و ازنا)، ص ۲۱۲.

۲. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) معروف به آیت الله مؤسس، از مراجع معظم تقلید و بنیانگذار حوزه علمیه قم بود. ایشان سال های طولانی در حوزه علمیه کربلا، سامرا و نجف تحصیل نمود و در سال ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش برای همیشه به ایران بازگشت. او در ابتدا به اداره حوزه علمیه اراک مشغول شد، اما در سال ۱۳۴۰ق (۱۳۰۱ش) به دعوت عالمان قم، به آن شهر رفت و با شکل دادن به حوزه علمیه قم و بر عهده گرفتن ریاست آن، در قم ماندگار شد. از شاگردان وی می توان به حضرت امام خمینی، آیت الله محمدعلی اراکی، آیت الله گلپایگانی، آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری و آیت الله سید احمد خوانساری اشاره کرد که در سال های بعد به مقام مرجعیت رسیدند.

و چهارشنبه را به درس و بحث رفتم و کوشیدم خواب را فراموش کنم و روز پنج‌شنبه که تعطیل بود، با برخی دوستان به باغ معروف سید جواد کلیدار در کربلا رفتیم و پس از گردش و بحث علمی نهار خوردیم و به استراحت پرداختیم. هنوز خوابم نبرده بود که به تدریج تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت و کار به جایی رسید که دوستان هر چه عبا و روانداز بود، همه را روی من انداختند؛ اما باز هم می‌لرزیدم و آن‌گاه پس از ساعتی تب سوزانی همه وجودم را فرا گرفت و احساس کردم که حال بسیار وخیم است و با مرگ فاصله‌ای ندارم. از دوستان خواستم که هر چه زودتر مرا به منزل برسانند و آنان نیز وسیله‌ای یافتند و مرا به خانه انتقال دادند و در منزل به حالت احتضار افتادم. کم‌کم علائم و نشانه‌های مرگ از راه رسید و حواس ظاهری رو به خاموشی نهاد و تازه به یاد خواب سه‌شنبه افتادم. در آن حالت بحرانی بودم که دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو طرف من قرار گرفتند و ضمن نگاه به یکدیگر گفتند: «پایان زندگی اوست و باید او را قبض روح کرد». من که مرگ را در برابر دیدگانم می‌دیدم، با قلبی سوخته و پر اخلاص به سالار شهیدان توسل جستیم و گفتم: «سرورم! من از مرگ نمی‌هراسم، اما از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه آخرت بسیار نگرانم. شما را به حرمت مادرت فاطمه علیها السلام شفاعت مرا بکن تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد و من کار آخرت را بسازم و آن‌گاه بروم». شگفتا که پس از این توجه قلبی، دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: «سیدالشهدا علیها السلام می‌فرماید: شیخ، به ما توسل جسته است و ما شفاعت او را نزد خدا نموده و تقاضا کرده‌ایم که عمر او را طولانی سازد و خدا از سر مهر به ما اجابت فرموده است. او را رها کنید» و آن دو به نشانه اطاعت خضوع کردند و آن‌گاه هر سه با هم صعود کردند. درست در آن لحظات احساس کردم که رو به بهبود بازگشتم. صدای گریه خاندانم را شنیدم و توجه یافتم که به سر و صورت می‌زنند. به طور آهسته خود را حرکت دادم و دیده گشودم، اما دریافتم که چشمانم بسته و بر صورتم پوشش کشیده‌اند. خواستم پایم را حرکت دهم که دیدم دو شصت پایم را نیز بسته‌اند. دستم را برای کنار زدن پوشش از صورتم به آرامی حرکت دادم که دیدم همه ساکت شدند و گفتند: «گریه نکنید. حرکت دارد» و آرام شدند. پوشش از روی من برداشتند و چشمم را گشودند و پاهایم را باز کردند. اشاره کردم که آب بیاورید و آب را به دهانم ریختند. کم‌کم از بستر مرگ برخاستم و نشستیم و به تدریج بهبودی کامل خویش را یافتم و این، به خاطر برکت و عنایت مولایم حسین علیه السلام بود.^۱

۱. حسین کریمی، آینه اسرار، ج ۱، ص ۱۰۵.

آيت الله مجاهدي و عنايت حضرت اباعبدالله عليه السلام

استاد مجاهدي مؤلف كتاب در محضر لاهوتيان مي نويسد: مرحوم پدرم (آيت الله محمد مجاهدي تبريزي) در روزهاي پاياني عمر پربركت خود، حالات روحاني عجيبی داشتند، طوري كه اغلب كاركنان پزشكي بیمارستان جذب ايشان شده بودند و روزي يك ساعت در اتاق پدرم جمع مي شدند و از مطالب نصيحت آميزشان بهره مي بردند. من و آشنايان بعد از ظهر هر روز اجازه داشتيم از ايشان عيادت كنيم و مادرم شبها در بیمارستان مي ماندند. روزي از روزها كه به بیمارستان رفتم، ديدم مادرم بسيار متالم و ناراحت هستند و براي پدرم اظهار نگراني مي كنند. وقتي علت را جويما شدم، گفتند: «ديشب طبق معمول پرستار آمد و شيشه خون را به يك دست و سرم غذا را به دست ديگر آقا وصل كرد و رفت. معمولاً سه ساعت طول مي كشد تا خون و سرم تزريقي تمام شود. حدود يك ساعت گذشت و من مشغول تلاوت قرآن بودم. ناگهان تغيير حال عجيبی در آقا پيدا شد. به سرعت از جا برخاستند و در حالي كه از دست ايشان خون جاري بود، به نقطه اي از اتاق خيره شدند و به پهناي صورت اشك مي ريختند و مي گفتند: «السلام عليك يا اباعبدالله! بابي انت و امي يا سیدی و مولای». من كه از ديدن اين وضع شوكه شده بودم و نگران حال آقا بودم، پيش رفتم و سعی كردم ايشان را روی تخت بخوابانم؛ ولی ايشان با دست اشاره كردند كه كاری به كار ايشان نداشته باشم و من به ناچار رفتم و پرستار را صدا كردم تا بيايد و جلوي خونريزي را بگيرد. ساعتی گذشت و حال ايشان به حال عادي برگشت و به من گفتند: «ديگر در اين مواقع مزاحم حال من نشويد. وقتي حضرت سيدالشهدا عليه السلام روحي و ارواح العالمين له الفدا برای عيادت من قدم رنجه مي كنند، من كه نمی توانم مراتب ادب را به جا نياورم. اين حالات اختياري نيست و ممكن است از اين به بعد هم تكرر شود. سعی كنيد از اين پس آرامش خود را حفظ كنيد و نگران حال من نباشيد».

۱. آيت الله محمد مجاهدي تبريزي (سال ۱۳۲۴ - ۱۳۸۰ ه.ق) از فقها و مراجع بزرگ شيعه و مدرس حوزه علميه قم بود. وی به خاطر مجاهدت ها و رشادت هايی كه در ارتباط با مبارزه با دودمان قاجار و استقرار نظام مشروطه در تبريز از خود نشان داد، به «مجاهد» معروف شد. ايشان در نتیجه اعتراض به برنامه های ضدديني رضاخان قُلدر، به تبعيد و زندان محكوم شد. در عمر کوتاه ولی بابرکت خود آثار علمي و قلمي ارزشمندی دارد كه متأسفانه هنوز به چاپ نرسیده است و هم اكنون تألیفات او در كتابخانه فرزند ارشدش استاد محمدعلي مجاهدي نگهداری مي شود. حكيم متألّه سيدجلال الدين آشتياني در مورد وی فرمود: «خدا رحمت كند آيت الله مجاهدي را. حوزه درسي ايشان در قم بی نظير بود و خود ايشان دريای موجی از علوم و معارف بودند و من افتخار شاگردی آن عالم بزرگوار را داشته و كفايه را نزد ايشان تلمذ کرده ام. ايشان به تمام معنی متقی و از تظاهر به دور بودند».

روزی من و جمعی از بستگان اطرف تخت مرحوم آقا حلقه زده بودیم. ایشان آن روز مرتب حمد و سوره می‌خواندند و به سمت خاصی می‌دمیدند و می‌فرمودند: «بیش از این مزاحمت ایجاد نکنید. از دست من برای شما کاری ساخته نیست. رهایم کنید». پرسیدم: «آقا! چه کسانی مزاحم شما هستند؟». فرمودند: «من سه دایی داشتم که از مالکان مقتدر منطقه در آذربایجان بودند. مادرم پیش از فوت خودش شش دانگ منطقه زراعی وسیعی را که متعلق به او بود، طی دست‌نوشته‌ای به من بخشید، ولی بعد از درگذشت مادرم، سه برادر او که در دستگاه حکومتی آن روز نفوذ داشتند؛ آن منطقه زارعی را به ناحق تصاحب کردند و حق مسلم مرا نادیده گرفتند و این شد که من یک عمر با فقر و فاقه دست و پنجه نرم کنم. حالا که می‌بینند روزهای پایانی عمر من است، ارواح آنان با حضور در این اتاق از من می‌خواهند که آن‌ها را ببخشم و من هر چه برای آنان حمد و سوره می‌خوانم و طلب مغفرت می‌کنم، می‌گویند که این‌ها برای ما فایده‌ای ندارد و شما باید قلباً از ما راضی باشید و رضایت قلبی من از آنان بعد از چهل سال خون‌جگر خوردن و ساختن و سوختن امکان‌پذیر نیست و آن حالی که لازم این رضایت است، در من پیدا نمی‌شود».^۱

عنایت به مرحوم کافی

شخصی از مبلغ مخلص و مشهور جناب حجة الاسلام و المسلمین شیخ احمد کافی^۲ پرسید: «شما که مجتهد و مرجع تقلید نیستید، پس چرا این قدر معروف هستید؟». مرحوم کافی فرمود: از عنایات حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} است. زمانی از طرف حکومت پهلوی مرا به کرمانشاه تبعید کردند. یک شب مرا در خرابه‌ای گذاشتند و من از وحشت قلبم درد گرفتم. بعد از چند روز به تهران آمدم و آقای فلسفی را دیدم. ایشان حال بنده را پرسیدند. گفتم: «قلبم درد می‌کند». گفت: «اگر می‌خواهی شناسنامه‌ات را بده تا رفقا برایت ویزا بگیرند، برو خارج عمل کن تا قلبت خوب

۱. محمدعلی مجاهدی (پروانه)، در محضر لاهوتیان، ص ۴۴۰-۴۴۱.

۲. روحانی مجاهد و خطیب پرنفوذ مرحوم حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ احمد کافی خراسانی (۱۳۱۵ - ۱۳۵۷ ش)، از سخنرانان پرآوازه و موفق دینی در دوران معاصر به شمار می‌رود. او در طول مدت فعالیت خویش، هزاران نفر را با معارف دینی آشنا کرد. محبوبیت و نفوذ کلمه او به حدی بود که بارها توسط ساواک احضار و بازداشت شد. مرحوم کافی در واپسین روزهای حیات و در پی تحریم چراغانی نیمه‌شعبان توسط امام خمینی (ره)، برنامه‌های مهدیه تهران را به این مناسبت تعطیل کرد و راهی مشهد شد. او در بین راه با تصادفی مشکوک درگذشت. مراسم تشییع پیکر او در تهران و مشهد به صحنه تظاهرات عمومی مردم علیه رژیم شاه مبدل شد.

شود». گفتم: «اگر می‌خواهی ویزای خارج بگیری، بیا یک ویزا بگیر و برویم کربلا پیش طیب اصلی و ارباب کل، آقا سیدالشهدا اباعبدالله الحسین عليه السلام تا شقایم را از آقا و ولی نعمتم بگیرم». ویزا گرفته شد. در کربلا پیش کلیددار حرم آقا امام حسین عليه السلام رفتم و گفتم: «آقا جان! حرم را در چه روزی می‌شوید؟». گفت: «در فلان شب». گفتم: «آقا جان! عطر یا گلایی نیاز هست که با خود بیاورم؟». گفت: «نه! نیاز نیست». من رفتم و آن شب برگشتم. وارد حرم شدم و همان طوری که داشتم حرم را می‌شستم، منقلب شدم و فهمیدم آقا می‌خواهد به بنده عنایت و لطفی کنند. فهمیدم یک چیزهایی می‌خواهند به من بدهند. پریدم ضریح را گرفتم و دادند آنچه را که می‌خواستند بدهند و از آن شب به بعد معروف شدم.^۱

عنايت ویژه به خلیعی موصلی

ابوالحسن جمال‌الدین خلیعی^۲ موصلی حلّی که از پدر و مادر ناصبی و دشمن اهل بیت عليه السلام متولد شده بود، با عنایت حضرت سیدالشهدا عليه السلام به مقامات عالیه نائل آمد تا آنجا که به عنوان شاعری عالم و چیره‌دست در مسیر اهل بیت عليه السلام قرار گرفت. مجموعه اشعاری که از او به یادگار مانده است، فقط مدح و رثای اهل بیت عليه السلام است. او شخصی فاضل، آشنا به فنون گوناگون، دارای بیانی نغز و قوی و شعری رقیق و روان و ساکن حله بود. شهید قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین می‌نویسد:

مادر ابوالحسن خلیعی که ناصبی مذهب بود، نذر کرد اگر دارای فرزند ذکوری شد؛ او را برای راهزنی و قتل کسانی که به زیارت سیدالشهدا عليه السلام می‌روند، بفرستد و چون دارای فرزند شد و به بلوغ رسید، مادرش او را برای نذری که کرده بود فرستاد. وقتی او به نواحی نزدیک کربلا رسید، منتظر آمدن زائران شد؛ ولی خوابش برد و قافله‌ها عبور کردند و گرد و غبار آن‌ها بر او نشست. پس در خواب دید قیامت بر پا شده است و دستور می‌دهند که وی را به طرف جهنم ببرند، ولی آتش به خاطر آن غباری که بر او نشسته است، به وی نمی‌رسد. چون از خواب بیدار شد، از نیت بد خود برگشت و دوستدار اهل بیت عليه السلام و زمانی طولانی ساکن کربلا شد.^۳

۱. علی میرخلف‌زاده، کرامات الحسینیه، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. خلیعی پس از سرودن شعری برای حضرت سیدالشهدا عليه السلام به حرم مطهر آن حضرت رفت و شعرش را خواند و در این هنگام، پرده گرانهای آستان حسینی بر وی افتاد و این پرده خلعت امام حسین عليه السلام برای وی دانسته شد؛ از آن رو لقب خَلعی (خلیعی) را بر وی اطلاق می‌کنند.

۳. مقبره و زیارتگاه جمال‌الدین علی بن عبدالعزیز موصلی، معروف به خَلعی در محله جامعین شهر حله در کشور عراق نزدیک زیارتگاه ابن حماد قرار دارد.

او در آن هنگام دو بیت شعر سرود:

إِذَا شَتَّتَ النِّجَاةَ فَزُرَ حُسَيْنَا
لِكَيْ تَلْقَى الْإِلَهَ قَرِيرَ عَيْنِ
فَإِنَّ التَّارَ لَيْسَ تَمَسُّ جَسْمَا
عَلَيْهِ غِبَارَ زَوَّارِ الْحُسَيْنِ عليه^۱

اگر می خواهی نجات پیدا کنی، حسین علیه را زیارت کن تا خداوند را با چشم روشن ملاقات کنی؛ زیرا آتش به بدنی که غبار زوار حسین علیه بر آن نشسته باشد، آسیب نمی رساند.

فهرست منابع

۱. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳. جابلقی، سید محمد شفیع، القواعد الشریفه، تهران: بی نا، ۱۲۸۰ق.
۴. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۵. کریمی، حسین، آینه اسرار، قم: مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
۶. مجاهدی (پروانه). محمدعلی، در محضر لاهوتیان، تهران: نشر لاهوت، ۱۳۸۸ش.
۷. موسوی، سید مهدی، بر آستان خوبان (شرح حال علما و فرزندان الیگودرز و ازنا)، قم: نشر منشور وحی، ۱۳۹۰ش.
۸. میرخلفزاده، علی، کرامات الحسینیة، قم: نشر مهدی یار، ۱۳۸۰ش.

۱. نورالله بن شریف الدین شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۵.

معنویت از دیدگاه آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای رحمته‌الله

دکتر احمد شاکرنژاد*

اشاره

واژه معنویت در ادب فارسی از دیرباز وجود داشته است، اما معنویت به عنوان یک اصطلاح واژه‌ای نوپدید است. هر چند امروزه تعاریف غیردینی از این اصطلاح رواج بیشتری یافته است، اما با توجه به بیانات رهبری رحمته‌الله می‌توان شاهد آن بود که ایشان از واژه معنویت عبور کرده و اصطلاح معنویت را بر اساس سنت اسلامی تعریف و مفهوم‌سازی کرده است. هر چند معنویت در معنای واژگانی خود در مقابل مادیت است، اما اصطلاح معنویت چنانکه آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله آن را به کار می‌گیرد، توأمان با مادیت است و نه در تقابل آن. نوشتار حاضر درصدد است چگونگی ورود مقام معظم رهبری رحمته‌الله در عرصه مطالعات معنویت بر اساس مبانی نظری و عملی امام خمینی رحمته‌الله و با توجه به معارف قرآن و روایات استفاده از معنویت به عنوان یک اصطلاح جدید در منظومه فکری ایشان را بیان کند.

معنویت از دیدگاه رهبری

از دیدگاه مقام معظم رهبری رحمته‌الله، معنویت «رابطه و اتصال قلبی با خداوند» است^۱ و زمانی به دست می‌آید که «انسان در درون، در دل، در باطن با خدای متعال انس پیدا کرد»^۲. آیت‌الله

* عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. بیانات در دیدار مسئولان کشوری و لشکری در نخستین روز از سال نو، ۱۳۶۹/۰۱/۰۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2282>

۲. بیانات در دیدار اعضای ستاد مرکزی اعتکاف و اعضای سوّمین جشنواره سراسری علمی فرهنگی اعتکاف، ۱۳۹۳/۰۲/۱۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26347>

خامنه‌ای علیه‌السلام مراتب والای این نوع ارتباط با خداوند را چنین تبیین می‌کند: «مجدوب شدن در مقابل لطف الهی»^۱ و ریشه حدوث معنویت را در «ارتباط با خدا، آشنا شدن با خدا، بهره بردن از معنویت، پاکیزه کردن و پیراستن روح، و پالایش کردن ذهن از وسوسه‌ها» نهفته می‌داند.^۲ در بیانیه گام دوم نیز معنویت را چنین تعریف می‌کند: «معنویت به معنای برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود جامعه است».^۳

نویسنده مقاله «تحلیل گونه‌های معنویت‌گرایی (بر اساس بیانات آیت‌الله سید علی خامنه‌ای)»، با کاوش در شبکه مضامین بیان شده توسط رهبری علیه‌السلام برای مفهوم معنویت به این نکته توجه کرده است که معنویت در اندیشه ایشان، ارتباطی زنده با خداوند است که همراه استکبارستیزی، عدالت‌خواهی و تمدن‌سازی باشد.^۴ به عبارت دیگر بر اساس دیدگاه رهبری علیه‌السلام، معنویت را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «معنویت یعنی ارتباط زنده با یک امر قدسی در زندگی روزمره، اما معنویت در گفتمان انقلاب اسلامی عبارت است از همین ارتباط زنده و زیست با یک امر قدسی در زندگی روزمره که چند ویژگی پیدا می‌کند: استکبارستیز است، عدالت‌خواه است، تمدن‌ساز است». به عبارت دیگر معنویت از دیدگاه ایشان زیست با امر قدسی را به شکل فردی نمی‌طلبد؛ بلکه می‌خواهد به شکل جمعی در یک گستره وسیع اجتماعی و در یک گستره وسیع تاریخی تمدنی آن را پیاده کند که همگان بتوانند طعم این ارتباط زنده با خداوند را بچشند. بنابراین معنویت در بیانات رهبری علیه‌السلام همان «عرفان» مصطلح نیست. همچنین در این بیانات منظور از معنویت، مساوی با هرنوع دینداری نیز نیست؛ بلکه نوعی از دینداری است.

اکنون سؤال این است که چنین نوعی از دینداری چه ویژگی‌هایی دارد؟ از دیدگاه رهبری علیه‌السلام آن نوع دینداری که در آن انسان با امر مقدس ارتباط زنده برقرار می‌کند و در بطن زندگی روزمره‌اش و در چارچوب عقلانی که مبتنی بر عرف قرآنی و سیره اهل بیت علیهم‌السلام است، پیگیری می‌شود؛

۱. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران نمونه کشور، ۱۳۸۹/۰۲/۰۱.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=9218>

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3290>

۳. بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

<https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>

۴. احمد شاکرنژاد، «تحلیل گونه‌های معنویت‌گرایی (بر اساس بیانات آیت‌الله سید علی خامنه‌ای)»، نشریه مطالعات معنوی، ص ۱۴۴.

باید در بستر حکومت اسلامی رخ دهد؛ زیرا در این نوع دینداری مبارزه با استکبار، رفع بی‌عدالتی و از همه مهم‌تر بسترسازی برای جامعه مهدوی اهمیت بسیار دارد. پس می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: «ارتباط زنده با امر قدسی در بطن زندگی روزمره و در چارچوب عقلانی در سطح فردی همراه با تقوا، عمل صالح و توکل و در سطح جمعی کمک‌همیاری و خصوصاً ایثار در راه مؤمنان و در سطح اجتماعی و تمدنی مبارزه با استکبار و بی‌عدالتی که همه این‌ها اولاً بر اساس قرآن کریم، روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام و البته راه و منش ولایت قابل تبیین است». رهبری علیه‌السلام در بیانیه گام دوم نیز نشان می‌دهند که این حرکت در گام اول آن خودجوش، فردی و جهادی پیش رفت، اما در گام دوم باید آگاهانه، نهادینه و سازمان‌یافته باشد. مجاهدت‌هایی که جوان‌ها در دفاع مقدس داشتند، رونق مساجد و فضاهای دینی، اعتکاف، جهاد سازندگی، حج و زیارت، کاروان راهیان نور و هیئت‌های مذهبی، پیاده‌روی اربعین و برخی ورزش‌های پهلوانی و ... مصادیق معنویت در گام اول جمهوری اسلامی هستند. این معنویت در گام دوم، در قالب ارزش‌هایی همچون اخلاص، ایثار، توکل و ایمان در خود و در جامعه و در بطن ساختارهای نهاد اسلامی به عنوان روح همه فعالیت‌ها بروز می‌یابد که جهش‌دهنده و جهت‌دهنده همه فعالیت‌ها باشد و باید تحقق پیدا کند. بنابراین معنویت از دیدگاه رهبری علیه‌السلام، نوعی از دینداری است که به روز، انقلابی و در لابه‌لای زندگی روزمره است و ارتباط زنده با امر مقدسی در آن جریان دارد.

مهم‌ترین مؤلفه «معنویت» در بیانات رهبری علیه‌السلام

مهم‌ترین مؤلفه معنویت به عنوان یک اصطلاح متمایز در بیانات رهبری علیه‌السلام را می‌توان توأمانی مادیت و معنویت دانست. به عبارت دیگر واژه معنویت - چنانکه در فرهنگ لغات فارسی آمده و در ادبیات پیشینیان به کار رفته است^۱ - در مقابل مادیت است و معنوی در مقابل ظاهری تعریف می‌شود، اما در بیانات رهبری علیه‌السلام این دو در کنار هم هستند و نه در مقابل هم. معنویت و مادیت و نیز باطن و ظاهر در هم تنیده‌اند و به شکل توأمان وجود دارند و باید در کنار هم مطالبه شوند. وجه اصطلاحی معنویت در بیانات رهبری علیه‌السلام از این نقطه شروع می‌شود و از معنای واژگانی آن فاصله می‌گیرد. این توأمانی یعنی به صحنه آوردن عرفان مهجور و عزلت‌نشین و توأمان ساختن آن با زندگی عموم مردم؛ دستاوردی که امام خمینی رحمته‌الله با پیروی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام آن را به

۱. احمد شاکرنژاد و مسعود تاره، تبیین معنویت در ادب فارسی، ص ۶۵ - ۳۰.

ارمغان آورده بود، اما مقام معظم رهبری علیه‌السلام این دستاورد را ذیل اصطلاح «معنویت» به شکل منسجم مفهوم‌سازی کرد.

ایشان در تبیین جامعیت مکتب امام خمینی علیه‌السلام به همین توأمانی معنویت با مادیت، عدالت و عقلانیت - به عبارت دیگر، فراروی از دوگانه‌های کاذب - اشاره می‌کند. عدالت و عقلانیت نیز در اینجا دو مؤلفه از پیشرفت مادی است که امام خمینی علیه‌السلام آن دو را با معنویت همراه می‌کند:

مکتب امام علیه‌السلام یک بسته کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی راه خود را پی نمی‌گرفت. اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود. به کمک الهی باور داشت. امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات در مکتب امام علیه‌السلام مورد ملاحظه بوده است. من نسبت به هر کدام چند جمله‌ای عرض خواهم کرد. بُعد سوم هم وجود دارد که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام علیه‌السلام هم از اسلام است، معنویت هم معنویت اسلامی و قرآنی است؛ این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است و آن، بُعد عدالت است. این‌ها را باید با هم دید. تکیه بر روی یکی از این ابعاد، بی‌توجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا می‌کشاند [و] به انحراف می‌برد. این مجموعه، این بسته کامل، میراث فکری و معنوی امام علیه‌السلام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه وجود متوجه به بُعد عدالت بود.^۱

از دیدگاه مقام معظم رهبری علیه‌السلام معنویت، متضاد مادیت نیست؛ بلکه معنویت با غفلت در تضاد است:

یکی از عیوب حاکمیت دستگاه‌های سیاسی غیر دینی و غیر معنوی ... غفلت است. مردم از ارزش‌هایی که دم دست آن‌هاست و می‌توانند استفاده کنند، غافل می‌مانند. وقتی حاکمیت مسلط بر جامعه و محیط بر جامعه، یک حاکمیت معنوی بود، الهی بود، دینی بود، یک خاصیت طبیعی آن همین است که معنویات رواج پیدا می‌کند، جلوی چشم قرار می‌گیرد، دل‌ها به طرف آن جذب می‌شود. این، چیزی است که امروز اتفاق افتاده [است]. نه اینکه امروز

۱. بیانات در مراسم بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی علیه‌السلام، ۱۴/۰۳/۱۳۹۹.

گناه نیست، نه اینکه آدم بد وجود ندارد و آدم بی‌توجه و غافل وجود ندارد؛ چرا، لکن فرق است بین اینکه فضای عمومی جامعه، فضای معنوی باشد، معنویات به عنوان یک ارزش مطرح باشد در جامعه و اینکه معنویات بکلی مغفول‌عنه باشد یا ضدآرزش باشد^۱ از دیدگاه ایشان، معنویت با پیشرفت‌های مادی و علمی سازگار است. هر چند معنویت اساس کار است؛ یعنی شرافت با معنویت است، اما معنای آن جدایی امر مادی و معنوی نیست. ایشان در جمع نخبگان می‌فرماید:

معنویت منافات با پیشرفت‌های علمی و ابتکارات گوناگون علمی و عملی و شیوه‌های نو و سازماندهی‌های هوشمندانه ندارد. نه اینکه خیال کنیم وقتی چشم انسان به معنویت است، به ظواهر [نپردازد]؛ ... معنویت منافات ندارد با پرداختن به اصول مادی کار و تنظیم درست کار؛ بایستی این معنویت را حفظ کرد. این معنویت اساس کار است.^۲ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه در یک نگاه جامع‌نگر، دوگانه‌های کاذب بر سر راه پیشرفت و دستیابی به حیات طیبه را کنار می‌گذارد و در نظریه معنویت خود، جمع بین دوگانه‌های کاذب جهان معاصر را راهکار اساسی برای پیشرفت می‌داند:

معنویت نه با علم، نه با سیاست، نه با آزادی، نه با عرصه‌های دیگر هیچ منافاتی ندارد؛ بلکه معنویت روح همه این‌هاست. می‌توان با معنویت قله‌های علم را صاحب شد و فتح کرد؛ یعنی معنویت هم وجود داشته باشد، علم هم وجود داشته باشد. دنیا در آن صورت، دنیای انسانی خواهد شد؛ دنیایی خواهد شد که شایسته زندگی انسان است. ... دنیایی که در آن علم همراه باشد با معنویت، تمدن همراه باشد با معنویت، ثروت همراه باشد با معنویت، این دنیا دنیای انسانی خواهد بود.^۳

بنابراین در دیدگاه رهبری رحمته‌الله‌علیه مادیت، یکی از دو بال حیات طیبه است. به عبارت دیگر معنویت از دیدگاه ایشان در مقابل مادیت نیست؛ بلکه مندمج در آن و توأمان با شئون زندگی روزمره است

۱. بیانات در جمع خدمتگزاران مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۹/۰۸/۰۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42298>

۲. بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۰۷/۱۴.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24033>

۳. بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی، ۱۳۸۹/۰۹/۱۰.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>

و این توأمانی، حیات طیبه را می‌سازد و هنگامی که حیات طیبه ساخته شود، عبودیت و خلافت هم در شکل ایده‌آل خود (جامعه مهدوی) تحقق می‌یابد. باطن و ظاهر نیز به همین شکل توأمان به حساب می‌آیند؛ یعنی وقتی باطن و درون افراد اصلاح می‌شود، بیرون آن‌ها نیز سامان می‌یابد: «وقتی انسان در درون، در دل، در باطن با خدای متعال انس پیدا کرد، در ظاهر او هم اثر می‌گذارد و در ظاهر هم نشان داده می‌شود».^۱

کیفیت توأمانی مادیت و معنویت

نظریات مختلفی درباره کیفیت توأمانی مادیت و معنویت می‌توان ارائه کرد. برای مثال معنویت‌گرایان نوظهور توأمانی مادیت و معنویت را با مثال انرژی توضیح می‌دهند. از نظر این جریان نوظهور عصر جدید،^۲ معنویت در دل امور مادی و دنیوی است؛ مانند الکتروسیته که در همه چیز وجود دارد. این قرائت حکایت از اعتقاد به حلول امر معنوی (ذات خداوند) در امور مادی دارد و با توحید ناسازگار است،^۳ اما در بیانات رهبری علیه‌السلام، معنویت همان صبغه الهی و جهت‌گیری توحیدی در امور است و نه حلول ذات الهی در امور مادی. تمثیلی که ایشان برای تبیین این توأمانی مطرح می‌کنند، تمثیل باران است. این تمثیل در سخنرانی‌های مربوط به رمضان، حج و نوروز در قالب صحبت از بهار معنویت و طراوت معنوی به میان آمده است: معنویت خیلی مهم است... و مثل یک باران رحمتی است که بر یک بوستان متنوعی بیارد؛ هم حیات‌بخش بوستان است، هم طراوت‌بخش و جلوه‌بخش بوستان است. وقتی باران می‌بارد، صرفاً این نیست که زندگی می‌دهد به بخش‌های مختلف این بوستان؛ بلکه به آن زیبایی هم می‌دهد، جلوه هم می‌دهد، طراوت هم می‌دهد، آن را در چشم‌ها عزیز هم می‌کند؛ باران معنویت این [جور] است.^۴

از دیدگاه مقام معظم رهبری علیه‌السلام، معنویت مساوی با حضور و جنبه ظاهری این حضور، همان

۱. بیانات در دیدار اعضای ستاد مرکزی اعتکاف و اعضای سومین جشنواره سراسری علمی فرهنگی اعتکاف، ۱۳۹۳/۰۲/۱۵.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=26347>

2. New Age

۳. احمد شاکرنژاد، «چیستی معنویت عصر جدید»، فصلنامه ره‌توشه، شماره ۱۳، بهار ۱۴۰۲، ص ۷۶ - ۶۳.

۴. بیانات در دیدار مجمع عالی فرماندهان سپاه، ۱۳۸۹/۰۷/۱۰.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43632>

حضور اجتماعی است. حج نیز مظهر این توأمانی حضور مادی و معنوی به حساب می‌آید؛ زیرا در حج عالی‌ترین تجارب معنوی به شکل توأمان با زندگی و در حضور اجتماعی رخ می‌دهد:

حج یک فریضه بسیار مهمی است. شاید ما در بین فرایض مهم اسلامی مثل حج، فریضه‌ای دیگر نداریم. اولاً در این فریضه بزرگ و وسیع، ظرفیت‌های معنوی بسیاری وجود دارد که کسانی که دنبال ارتباط معنوی با حضرت حق (جل و علا) هستند، دنبال معنویت و روحانیت و مانند این‌ها هستند، می‌توانند در گوشه و کنار این واجب و این فریضه بزرگ، امکانات فراوانی و ظرفیت عجیبی را پیدا کنند. از نماز و طواف و وقوف و سعی و خودِ احرام و از قطعه قطعه این واجب بزرگ و مرکب از اجزای گوناگون، معنویت می‌تراود، معنویت می‌بارد. اگر قدر بدانیم، اگر دنبال معنویت باشیم، ظرفیت حج از همه واجبات دیگر بیشتر است؛ این یک طرف قضیه. در عین حال یک ظرفیت بی‌نظیر اجتماعی هم در حج وجود دارد. ببینید، این از خواص فرایض اسلامی است. اسلام این همه بر روی معنویت تکیه می‌کند، اما معنویت اسلامی به معنای انزوا و رهبانیت و گوشه‌گیری و جدایی و دوری از مردم نیست؛ همان واجب و فریضه‌ای که بیشترین ظرفیت معنویت را داراست، همان واجب و فریضه بیشترین ظرفیت حضور اجتماعی را هم داراست.^۱

در واقع چنین معنویتی که توأمان با مادیت است، همان معنویت تمدن‌ساز به حساب می‌آید: «در تمدن نوین اسلامی، معنویت در کنار مادیت، عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضرع و خشوع، در کنار پیشرفت زندگی مادی [است]؛ حج مظهر یک چنین تمدنی است».^۲

مقام معظم رهبری علیه‌السلام در بیانی دیگر معنویت را یک بعد از همین زندگی دنیوی می‌داند. به بیان ایشان معنویت، همان بعد معناداری زندگی است:

یک بُعد لطیف معناگرا در هر انسانی وجود دارد. خب انسان مجموعه ابعاد مختلف است؛ غرایز هست، امیال هست، نیازها هست؛ یک بُعد، بُعد معناگراست در هر انسانی، همه انسان‌ها. این بُعد، بُعد بسیار لطیفی است و در سنین جوانی لطافت این بُعد و شفافیتش بیشتر و زلال‌تر است. این بُعد را اگر ما آحاد بشر بتوانیم در خودمان تقویت کنیم، بقیه ابعاد ما را هدایت

۱. بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۹۶/۰۵/۰۸.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=37254>

۲. بیانات در دیدار کارگزاران حج، ۱۳۸۹/۰۴/۱۲.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=42974>

خواهد کرد؛ نه اینکه بُعد معنوی و معناگرا جلوی غرایز را، جلوی نیازها را، جلوی تعقل و خردورزی را بگیرد؛ نه، همه این‌ها به جای خود محفوظ است، این بُعد معنویت و معناگرایی در انسان همه این ابعاد دیگر را هدایت می‌کند، اگر در ما باقی بماند، اگر تقویت بشود. آدم‌های خبیثی که در دنیا مشاهده می‌کنید که یا ظالمند، یا سفاکند، یا پول‌پرستند، یا شهوت‌پرستند، یا شکم‌پرستند و ابعاد مادی بر وجود این‌ها غلبه کرده، این‌ها کسانی هستند که آن بُعد معناگرا را، معنویت‌گرا را در خودشان رشد ندادند، به تدریج ضعیف شده و از بین رفته [است].^۱

نتیجه‌گیری

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای علیه‌السلام از معنای واژگانی معنویت فراتر رفته و اصطلاح معنویت را وضع کرده است. مهم‌ترین مؤلفه‌ای که ایشان در تعریف و تبیین شاخصه‌های معنویت اسلامی بیان می‌کند، توأمانی مادیت و معنویت است. به عبارت دیگر در معنای واژگانی معنویت در مقابل مادیت است، اما در معنای اصطلاحی بر اساس تقریر مقام رهبری علیه‌السلام معنویت توأمان با مادیت است. البته کیفیت این توأمانی به‌گونه‌ای نیست که شائبه حلول و اتحاد را برانگیزد؛ بلکه رهبری با نگاه توحیدی و با ذکر مثال‌هایی مانند تمثیل «بارش باران» نشان دهد که معنویت، وجهی و جنبه‌ای است که بر زندگی دنیوی می‌بارد و به آن رنگ و صبغه الهی می‌بخشد. از دیدگاه ایشان غایت این معنویت، دستیابی به حیات طیبه و برپایی تمدن مهدوی است. یافته‌های این تحقیق را می‌توان به این شکل خلاصه کرد:

۱. معنویت یک بعد، جنبه و شأن زندگی است؛ نه چیزی جدا یا فرا یا فروتر از آن.
۲. معنویت، همان روح اعمال و روحیه افراد است که جهت آن، ارتباط و اتصال به خداوند است.
۳. متضاد معنویت غفلت است، نه مادیت.
۴. معنویت مثل باران است (باران معنویت) و به فعالیت‌های زندگی روزمره تازگی و طراوت می‌دهد. معنویت همان معناداری الهی است.
۵. معنویت توأمان با پیشرفت، علم و مادیت و عدالت است.

۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۹۵/۰۲/۰۱.

فهرست منابع

کتاب و مقالات

۱. شاکرنژاد، احمد و مسعود تاره، تبیین معنویت در ادب فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات الگوی پیشرفت (وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت)، ۱۳۹۷ش.
۲. شاکرنژاد، احمد، «تحلیل گونه‌های معنویت‌گرایی بر اساس بیانات آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای علیه‌السلام»، نشریه مطالعات معنوی، شماره ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۶۶ - ۱۴۲.
۳. _____، «چیستی معنویت عصر جدید»، فصلنامه ره‌توشه، شماره ۱۴۲، بهار ۱۴۰۲، ص ۷۶ - ۶۳.

سایت‌ها

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای علیه‌السلام.

نذر برای امام حسین علیه السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی

دکتر محمدحسین کاظمی*

اشاره

نذر برای امام حسین علیه السلام از جمله عباداتی است که به مسلمانان این امکان را می‌دهد تا هم‌زمان هم بعد توحیدی اعتقادات خود را تقویت کنند هم محبت و ولایت خود به اهل بیت علیهم السلام را در روح و جان خود رشد دهند. افزون بر این مسلمانان با نذر در راه امام حسین علیه السلام و اهل بیت ایشان، به توسعه و رشد مجالس حسینی نیز کمک می‌کنند.

در تعریف نذر آمده است که انسان تصمیم بگیرد کار خیری را برای خدا به‌جا آورد یا کاری را که انجام‌ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک کند.^۱ نذر به مجرد نیت منعقد نمی‌شود و باید برای آن صیغه نذر خوانده شود؛ صیغه آن نیز عبارتی است که مفاد آن قراردادن انجام یا ترک عمل بر عهده خود برای خداست؛ به این صورت که بگوید: «لله علیّ أن أصوم؛ برای خدا بر من است که روزه بگیرم». یا بگوید: «لله علیّ أن اترك...؛ برای خدا بر من است که... (فلان کار) را ترک کنم». ممکن است نذر با هر لفظ مترادف با «لله علیّ» نیز از هر زبانی منعقد شود؛ به‌ویژه برای کسی که زبان عربی را خوب نمی‌داند.^۲

تاریخچه نذر در قرآن

تاریخچه نذر برای خداوند متعال به بلندای یکتاپرستی است؛ از جمله در داستان نذر همسر عمران، مادر حضرت مریم علیها السلام که می‌فرماید: «إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَدَرْتُ لَكَ مَا فِي

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکتری تاریخ اسلام.

۱. سیدروح‌الله موسوی خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. همان، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.

بَطْنِي مُحَوَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛^۱ چون زن عمران گفت پروردگارا آنچه در شکم خود دارم نذر تو کردم تا آزاد شده [از مشاغل دنیا و پرستشگر تو] باشد؛ پس از من بپذیر که تو خود شنوای دانایی».

همچنین در قرآن کریم پس از آنکه داستان تولد حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌شود، این فرمایش خداوند به حضرت مریم علیها السلام آمده است: «فَإِنَّمَا تَرِيَنَّ مِنْ أَلْبَشِرٍ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»^۲ پس اگر کسی از آدمیان را دیدی، بگو من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقاً با انسانی سخن نخواهم گفت.

نیز در قرآن کریم شاهد تداوم سنت حسنه نذر در عصر اسلامی هستیم. مفسران در شأن نزول سوره «انسان» ماجرای که درباره اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رخ داده است، اینگونه به ثبت رسانده‌اند: «ابن عباس می‌گوید: حسن علیه السلام و حسین علیه السلام بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با جمعی از یاران به عیادت‌شان آمدند و به علی علیه السلام گفتند: ای ابوالحسن، خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی، علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و فضه که خادمه آنها بود، نذر کردند اگر آنها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. چیزی نگذشت هر دو شفا یافتند؛ در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند. علی علیه السلام سه من جو قرض نمود، فاطمه علیها السلام یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمده، گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم» سلام بر شما ای خاندان محمد»، مستمندی از مستمندان مسلمین هستیم، غذایی به من بدهید؛ خداوند به شما از غذاهای بهشتی مرحمت کند، آنها همگی مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند و آن شب جز آب نوشیدند. روز دوم را همچنان روزه گرفتند و موقع افطار، وقتی که غذا را آماده کرده بودند [همان نان جوین] یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند [بار دیگر با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند]. در سومین روز اسیری هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز هر کدام سهم غذای خود را به او دادند؛ هنگامی که صبح شد، علی علیه السلام دست حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را گرفته بود و خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و حضرت از وضعیت ایشان مطلع شد. در همین هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید. سپس سوره انسان را بر او خواند».^۳

۱. آل عمران: ۳۵.

۲. مریم: ۲۶.

۳. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

نذر برای امام حسین علیه السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی ■ ۴۷

این روایت نشان از سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله برای استفاده از این سنت حسنه برای رفع گرفتاری‌ها و برآورده شدن نیازهاست.

نذر برای امام حسین علیه السلام

نذر در راه عزاداری امام حسین علیه السلام مسئله‌ای است که در طول تاریخ در اقامه عزای حضرت سیدالشهدا علیه السلام مورد توجه دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام بوده است و امروزه نیز با آن مواجه هستند. تعریف نذر برای غیر خدا به دوگونه بیان شده است:

اول: نذرکردن برای بندگان خدا به نیت تقرب و جلب رضایت آنان؛ (بدون توجه به خشنودی یا خرسندی خدا) روشن است چنین رفتاری، نوعی شرک و به منزله بت پرستی و باطل است.

دوم: نذر عملی خدا پسندانه به دلیل تقرب به خدا و جلب رضایت او و هدیه ثواب آن به یکی از اولیای الهی است تا از این رهگذر خشنودی خدا به دست آید. بی شک نذرکردن با چنین قصد و نیت پاک، امری پسندیده و درخور ستایش است.^۱

این نوع نذر که مردم آن را وسیله‌ای برای جلب رضایت خدا در نظر می‌گیرند، درحقیقت مصداق عمل به دستورات خداوند در قرآن کریم است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»^۲ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله‌ای برای تقرب به خدا انتخاب نمایید». بر همین اساس باید بر این نکته تأکید داشت نذر فقط برای رضای خداوند و به قصد بزرگداشت امام حسین علیه السلام باشد و نذر برای پرچم و امثال آن صحیح نیست، بلکه باید برای خدا و به قصد کمک به عزای صاحب پرچم یعنی امام حسین علیه السلام و یارانش باشد.^۳

در سینه، نیتم همه‌اش نذر تو حسین	حال عبادتم همه‌اش نذر تو حسین
روز ازل خدا گل من را که می‌سرشت	بنوشته قسمتتم همه‌اش نذر تو حسین
تا زنده‌ام برای شما سینه می‌زنم	نیرو و قوتم همه‌اش نذر تو حسین ^۴

۱. جعفر سبحانی، راهنمای حقیقت، ص ۱۷۱.

۲. مانده: ۳۵.

۳. ر.ک به: ناصر مکارم شیرازی، احکام عزاداری، ص ۹۹.

۴. شعر از محمد جواد شیرازی.

تشویق اهل بیت علیهم‌السلام به نذر و انفاق در عزاداری و بزرگ‌داشت امام حسین علیه‌السلام

آنچه میان مردم به‌ویژه در دوران معاصر با عنوان نذر برای امام حسین علیه‌السلام یا نذری دادن برای امام حسین علیه‌السلام رواج دارد، اعم از نذر اصطلاحی در فقه اسلامی است و دربرگیرنده انواع انفاق در راه امام حسین علیه‌السلام می‌شود و تأکید فقها بر لزوم به‌کاربردن لفظ مخصوص نذر برای وقوع نذر شرعی، خود دلیلی بر این مسئله است.

در سیره و سخن اهل بیت علیهم‌السلام مواردی متعددی به ثبت رسیده است که حضرات معصومین مردم را به هزینه‌کردن برای اقامه عزا و بزرگ‌داشت و زیارت امام حسین علیه‌السلام توصیه کرده‌اند و فضایل این کار مهم را برای مردم بیان فرموده‌اند.

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به ابن‌سنان که از حضرت درباره پاداش کسی که در راه امام حسین علیه‌السلام خرج کند، فرمودند: «يَا ابْنَ سِنَانٍ يُحْسَبُ لَهُ بِالذَّهْمِ أَلْفٌ وَ أَلْفٌ حَتَّى عَدَّ عَشْرَةً وَ يُرْفَعُ لَهُ مِنَ الذَّرَجَاتِ مِثْلُهَا وَ رِضَا اللَّهِ خَيْرٌ لَهُ وَ دُعَاءُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ دُعَاءُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ خَيْرٌ لَهُ؛^۱ برای هر دره‌می که شخص برای امام حسین علیه‌السلام هزینه کند، ده‌هزار برابر حساب می‌شود و به همین اندازه درجه او را بالا می‌برند؛ اما رضایت و خشنودی خدا از او و دعای پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امام علی علیه‌السلام و ائمه اطهار برای او بهتر از آن است».

امام صادق علیه‌السلام درباره ثواب کسی که خودش به هر دلیلی نمی‌تواند به زیارت برود؛ اما دیگری را با هزینه خود به زیارت می‌فرستد، فرمود: «يُعْطِيهِ اللَّهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَنْفَقَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ مِثْلَ جَبَلِ أُحُدٍ وَ يُخْلَفُ عَلَيْهِ أَضْعَافَ مَا أَنْفَقَ وَ يَصْرِفُ عَنْهُ مِنَ الْبَلَاءِ مِمَّا قَدْ نَزَلَ فَيُدْفَعُ وَ يُحْفَظُ فِي مَالِهِ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ؛^۲ در مقابل هر دره‌می که خرج کرده است، خداوند به قدر کوه احد به او حسنه می‌دهد و چند برابر هزینه‌ای را که متحمل شده، برای او باقی می‌گذارد و بلاهایی که نازل می‌شود را از او دور می‌گرداند و مال و دارایی او را حفظ می‌کند».

اهل بیت علیهم‌السلام در بزرگ‌داشت عزای سیدالشهدا علیه‌السلام تنها به توصیه و بیان فضایل این مهم بسنده نفرمودند، بلکه خود در این باره به انفاق و اطعام عزاداران اهتمام داشتند. یکی از فرزندان امام سجاد علیه‌السلام در این باره می‌گوید: «لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ لَيْسَنَ نِسَاءً بِنِي هَاشِمٍ السَّوَادَ وَ الْمُسُوحَ وَ كُنَّ لَا يَشْتَكِينَ مِنْ حَرٍّ وَ لَا بَوْدٍ وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَعْمَلُ لَهُنَّ الطَّعَامَ لِلْمَسَاتِمِ؛^۳

۱. جعفر بن محمد بن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۹.

۳. ابوجعفر احمد بن محمد برقی، المحاسن، ج ۲، ص ۴۲۰.

نذر برای امام حسین علیه السلام و نقش آن در گسترش و رشد مجالس حسینی ■ ۴۹

هنگامی که حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسید، زنان بنی هاشم لباس سیاه عزا پوشیدند و [هنگام عزاداری] اعتنایی به گرما و سرما نداشتند و علی بن حسین علیه السلام برای آنها غذا آماده می کرد تا بتوانند عزاداری کنند».

نذر برای امام حسین علیه السلام در دوران صفویه و قاجار

در عصر صفوی از تمام هزینه های عزاداری چند مورد اهمیت خاصی پیدا کرد و به سستی ماندگار تبدیل شدند که عبارت اند از: اطعام عزاداران؛ تهیه وسایل رفع تشنگی؛ تهیه وسایل روشنایی مساجد و تکایا. در این دوره اهدای شمع به مساجد به طور نذر مذهبی روایج یافت؛ به گونه ای که اکنون نیز در روز تاسوعا چهل شمع نذر برای برآورده شدن حاجت، شفاعت و طلب سلامت به چهل مسجد و حسینیه می برند و روشن می کنند.^۱

سیاحان خارجی در عهد صفوی نیز تقبل هزینه های عزاداری توسط مردم را گزارش کرده اند؛ از جمله فیگوئرا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول می نویسد: «یکی از علل اساسی خیرات و مبرات ایرانیان برای ساختن آب انبارها و نجات مردم از تشنگی توجه به تشنگی حسین علیه السلام و یارانش در روز عاشورا است».^۲

به گزارش سیاحان دیگر در شب های ماه محرم، عزاداران امام حسین علیه السلام در خانه های اطعام کنندگان شام می خوردند.^۳

در عصر قاجار نیز این رویه ادامه داشت؛ حتی شاهان و درباریان نیز به این امر اهتمام داشتند تا جایی که توسط مخالفان به ریاکاری متهم می شدند؛ برای نمونه در مورد محمدعلی شاه قاجار نوشته اند: «به بدی های او باید افزود نمایش های دین دارانه او را؛ زیرا همه ساله در دهه محرم تکیه برپا کردی، شب عاشورا با پای برهنه به کوچه ها افتاده به چهل مسجد [به عنوان نذر] شمع بردی».^۴

پس از عصر قاجار نیز مردم به این مسئله می پرداختند. هنری ماسه زبان شناس فرانسوی که در خلال سال های ۱۹۲۲ - ۱۹۵۴ میلادی به تناوب در ایران بوده است، در مورد مراسم روز اربعین می نویسد: «در این روز مراسم مفصلی برگزار می شود. اشخاص زیادی از روز عاشورا تا اربعین

۱. اصغر حیدری، تاریخ و جلوه های عزاداری امام حسین علیه السلام، ص ۸۱-۸۲.

۲. دن گارسیا دسیلوا فیگوئرا، سفرنامه فیگوئرا، ص ۳۰۹.

۳. ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ص ۴۰۳.

۴. نک به: احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران؛ محمد ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۲۸۰.

سر خود را نمی تراشند و در این روز به عزاداری پایان می دهند؛ نیز در این روز اغلب مردم به احسان و صدقه می پردازند.^۱

نقش نذر در توسعه و رشد مجالس حسینی

با توجه به تعالیم اهل بیت علیهم السلام و رفتار شیعیان در طول تاریخ، می توان گفت نذر در فرهنگ شیعیان تلاش برای کسب رضایت اهل بیت علیهم السلام و تقرب جستن و ابراز محبت به آنها و کسب ثواب از طریق مشارکت در برگزاری آیین های مذهبی به ویژه عزاداری عاشورا، از رایج ترین انگیزه های نذر بین شیعیان بوده است و مهم ترین مصادیق آن اطعام، زیارت، خدمت رسانی به دیگران، ساخت بناهای مذهبی، شرکت در آیین های عزاداری، انجام عبادات مستحبی، قربانی، وقف، برپایی سفره، صدقه و کمک به نیازمندان، نگارش کتاب یا سرودن شعر و سایر مواردی از این قبیل است.^۲

نذر به چهار صورت تأثیر فراوانی در رشد و توسعه مجالس امام حسین علیه السلام داشته است:

۱. ترویج محبت و اعتقاد به اهل بیت علیهم السلام

محبت به اهل بیت علیهم السلام یکی از وظایف مسلمانان در قبال پیامبر صلی الله علیه و آله است که قرآن آن را بر عهده مسلمانان گذاشته است و در این باره می فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛^۳ بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستم مگر دوستی درباره خویشاوندان».

اهل بیت علیهم السلام نیز مردم را به دوستی خود دعوت کرده اند و آن را عامل هم نشینی با خود در مراتب عالی بهشت بیان فرموده اند. امام رضا علیه السلام در این باره به ابن شیب می فرماید: «يَا ابْنَ شَيْبِ بْنِ سَرْكٍ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ فَاحْزَنُ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بَوْلَاتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَشْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۴ ای پسر شیب، اگر دوست داری در درجات عالی بهشت با ما باشی، برای اندوه ما اندوهگین و برای خوشحالی ما خوشحال باش. بر تو لازم است که دوستی ما را داشته باشی؛ زیرا اگر مردی سنگی را دوست

۱. محسن حسام مظاهری، تراژدی جهان اسلام، ج ۲، ص ۱۰۶۴-۱۰۶۵.

۲. سعید طاووسی مسرور و حمیدرضا ساری، فرهنگ سوگ شیعی، «مدخل نذر»، ص ۴۹۵-۴۹۶.

۳. شوری: ۲۳.

۴. محمد بن علی ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۰.

داشته باشد، خدا او را روز قیامت با آن سنگ محشور خواهد نمود».

۲. تقویت معنوی افراد

نخستین اثری که نذر در رشد و توسعه مجالس امام حسین علیه السلام دارد، تقویت روح معنویت و خداجویی در نذرکننده است؛ همچنین انسان پس از ادای نذر در وضعیت خاصی قرار می‌گیرد که آن وفای به عهدی است که با خدای خود بسته است؛ در نتیجه موجب رضایت خداوند شده است؛ زیرا پروردگار عالم وفای به نذر را یکی از ویژگی‌های بندگان رستگار خود بیان فرموده است: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»^۱ [همان بندگان که] به نذر خود وفا می‌کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است می‌ترسیدند».

البته این اثر تنها منحصر به فرد نذرکننده نیست، بلکه افرادی را هم دربر می‌گیرد که شاهد رفتار این شخص در نذر و ادای آن هستند یا اینکه با توجه به نوع نذر ممکن است از نذر او بهره ببرند و آنان هم به انجام نذر برای خدا تشویق می‌شوند و می‌توانند به وسیله آن روحیه معنوی خود را تقویت کنند؛ همین مسئله سبب ترویج این سنت خداپسندانه است و در رشد و توسعه مجالس اباعبدالله تأثیرگذار است.

۳. تسهیل حضور مردم در مجالس امام حسین علیه السلام

هزینه برای مجالس اهل بیت علیهم السلام اگر از حد اعتدال خارج نشود، مورد توجه خاص اهل بیت علیهم السلام قرار می‌گیرد؛ به گونه‌ای که امیرالمومنین علیه السلام هنگام توصیف شیعیان به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید: «وَيَفْرَحُونَ بِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ بِحَزْنِنَا وَ يَبْدُلُونَ أَهْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا»^۲ شیعیان ما با خوشحالی ما خوشحال و با ناراحتی ما ناراحت می‌شوند و از جان و مال خود در راه ما هزینه می‌کنند». زیرا حداقل فایده این کار تسهیل حضور مردم در مراسم عزاداری است.

مجالس امام حسین علیه السلام تنها مجلس یادبود یا بزرگداشت یک شخصیت نیست، بلکه بستری است که در آن مبلغان دینی تعالیم اهل بیت علیهم السلام را برای مردم بازگو می‌کنند. این مجالس مورد تایید اهل بیت علیهم السلام است و بانیان و حاضران در آن مشمول دعای خیر معصومین علیهم السلام قرار می‌گیرند.

امام صادق علیه السلام به یکی از دوست‌داران خود به نام فضیل درباره این مجالس فرمود: «قَالَ لِفُضَيْلٍ:

۱. انسان: ۷.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۱۲۳.

تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُجِبُّهَا، فَأَخْبِرُوا أَمْرَنَا يَا فَضِيلُ، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا؛^۱ امام صادق عليه السلام به فضیل فرمود: آیا شما گرد هم می‌آیید و از ما سخن می‌گویید؟ فضیل در پاسخ گفت بله فدایت شوم. امام فرمود: من این مجالس را دوست دارم. ای فضیل، امر [تعالیم] ما را زنده بدارید؛ خدا رحمت کند کسی را که امر [تعالیم] ما را زنده کند».

۴. ایجاد همدلی میان پیروان اهل بیت علیهم السلام

جلب توجه به امام حسین عليه السلام در روزگار کنونی که افزون بر رسانه‌های جمعی، رسانه‌های نوپدیدي مانند نرم‌افزارهای پیام‌رسان و شبکه‌های اجتماعی در اختیار عموم مردم قرار گرفته است، دیگر در قالب همان محلی که نذر در آن انجام می‌شود باقی نمی‌ماند، بلکه به سایر شهرها و کشورها مخابره می‌شود و مردم سایر نقاط نیز شاهد همدلی پیروان اهل بیت علیهم السلام حول مراسمی می‌شوند که تحت عنوان نذر برای امام حسین عليه السلام انجام می‌شود. سالیانی است که مردم سراسر جهان با کمک همین رسانه‌های نوپدید شاهد همدلی دوست‌داران اهل بیت علیهم السلام در خدمات‌رسانی به زائران مراسم اربعین سالار شهیدان هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عليه السلام، تصحیح: مهدی لاجوردی، چ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تصحیح: علی اکبر غفاری، چ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح: عبدالحسین امینی، چ اول، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۴. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح: جلال‌الدین محدث، چ دوم، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۵. تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: کتابفروشی تأیید،

۱. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۶.

۲. راز نذری هرساله بانوی اهل سنت: ماجرای خوابی عجیب در روز تاسوعا که حکم معجزه داشت؛ در:

۱۳۳۶ ش.

۶. حسام‌مظاهری، محسن، ترازدی جهان اسلام، چ اول، اصفهان: آرما، ۱۳۹۷.
۷. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چ اول، قم: موسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
۸. حیدری، اصغر، تاریخ و جلوه‌های عزاداری امام حسین علیه السلام در ایران با تکیه بر دوره صفویه، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱.
۹. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت (پرسش و پاسخ پیرامون عقاید شیعه)، چ پنجم، تهران: مشعر، ۱۳۸۷.
۱۰. طاووسی مسرور، سعید و حمیدرضا ساری، «مدخل نذر»، فرهنگ سوگ شیعی، سرویراستار محسن حسام‌مظاهری، تهران: خیمه، ۱۳۹۵.
۱۱. فیگوئرا، دن گارسیا دسیلوا، سفرنامه فیگوئرا، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۱۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه، ۱۳۸۲.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶.
۱۴. _____ احکام عزاداری، تهیه و تنظیم مهدی دربانی، چ دوم، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ۱۳۹۰.
۱۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریر الوسیله، چ سوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۴۳۴ ق.
۱۶. _____ توضیح المسائل (محشی)، چ هشتم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: نشر آگاه و نوبین، ۱۳۶۲.

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام

فرح‌الله میرعرب*

اشاره

در اخلاق اسلامی، جامعه یک خانواده است که همه اعضای آن مراقب احوالات هم هستند و خود را در برابر مشکلات و نگرانی‌های اعضای جامعه مسئول می‌دانند. آنان غمخوار، همدرد و دغدغه‌مند یکدیگرند. در اخلاق اسلامی موضوعی با عنوان «مواسات» مورد سفارش و تأکید است که بیانگر همین احساس مسئولیت است.

مواسات از ریشه «أسو» و به معنای بخشیدن از مال خود و شریک کردن دیگران در داشته‌های خود است. مواسات از نظر مالی نیز در جایی است که شخص از کفاف (مورد نیاز) خود به کسی بیخشد و اگر از اضافه بر کفافش بدهد، مواسات نیست.^۱ از مجموع منابع لغوی و اخلاقی چنین استفاده می‌شود که انسان «مواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد، خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند، با مال و جان از آن‌ها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله این حقیقت را چنین بیان کرده است: «أَتَمَّا الْمُؤْمِنُونَ فِي تَرَاحِمِهِمْ وَتَعَاطِفِهِمْ بِمَنْزِلَةِ الْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ وَاحِدٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالْحَمَى وَالسَّهْرِ»^۲؛ مؤمنان از نظر مهرورزی و عطوفت نسبت به یکدیگر مانند یک پیکرند که هرگاه عضوی از آن دچار دردی شود، سایر اعضا (از راه تب و بیداری و ناراحتی) همدردی خود را با آن عضو ابراز می‌دارند و به کمکش می‌شتابند». سعدی نیز بر اساس همین

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۱. محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۴، ص ۲۹۹.

۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۸، ص ۲۲۷.

سخن گرانبهای رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
 که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار
 دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی
 نشاید که نامت نهند آدمی

این عمل ارزشمند همانند دیگر اعمال خیر باید برای رضای خدا انجام شود، در غیر این صورت ارزشی ندارد؛ چنانکه امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از جدش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است: «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ [سه چیز است]: مراعات انصاف با مردم از جانب خودت، مواسات با برادران در راه خدا و برای رضای او، یاد خدای عزوجل در همه احوالات». امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز فرموده است: «مَنْ بَخَلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامَ لَهُ فِي حَاجَتِهِ (الْأَبْثَلَى بِمَعُونَةٍ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَ لَا يُوجِزُ؛ کسی که در کمک کردن به برادر مسلمانش بخل ورزد و از اقدام در برآوردن حاجتش کوتاهی کند، ناچار می شود به کسی کمک کند که با همان کمک، علیه خود او رفتار زشت کند و در این راه هیچ اجر و پاداشی نیز نخواهد برد».

اقسام مواسات

مواسات را به چند دسته می توان تقسیم کرد؛ چنانکه امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه ۴۳ بقره «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»، این دستور را برای مواسات و همدری با نیازمندان دانسته و فرموده است: «أَيُّ مِنَ الْمَالِ وَالْجَاهِ وَ قُوَّةِ الْبَدَنِ؛^۳ زکات را از مال و آبرو و نیروی بدنی پرداخت کنید».

۱. مواسات در مال

امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در توضیح بیشتر و تبیین مصادیق مواسات در مال فرموده است: «فَمِنْ الْمَالِ مَوَاسَاةُ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ؛^۴ زکات مالی آن است که با برادران ایمانی خود در نیازشان مواسات کنید».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. همان، ص ۳۶۶.

۳. امام حسن بن علی عسکری عَلَيْهِ السَّلَام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری عَلَيْهِ السَّلَام، ص ۳۶۴.

۴. سید هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. مواسات با آبرو و موقعیت اجتماعی

امام حسن عسکری علیه السلام در مورد مواسات با آبرو نیز فرموده است: «وَمِنَ الْجَاهِ إِضَالَتُهُمْ إِلَى مَا يَتَقَاعُونَ عَنْهُ لِيُضَعِفَهُمْ عَنْ حَوَائِجِهِمُ الْمُرَدَّةَ فِي صُدُورِهِمْ؛^۱ زکات از آبرو و مقام اجتماعی، آن است که آن برادران ایمانی به خاطر ضعفشان از رسیدن به خواسته‌هایشان محروم هستند». شخصی که دارای آبرو و موقعیت اجتماعی است، باید از آبرو و موقعیت خود مایه بگذارند و حاجات آنان را برآورده کنند.

۳. مواسات با نیروی بدنی

آن حضرت قسم سوم مواسات را در حمایت با قدرت بدنی از ضعیفان دانسته و فرموده است: «وَبِالْقُوَّةِ مَعُونَةٌ أَخِي لَكَ قَدْ سَقَطَ حِمَارُهُ أَوْ جَمَلُهُ فِي صَحْرَاءٍ أَوْ طَرِيقٍ، وَ هُوَ يَسْتَعِينُ فَلَا يِعَاثُ تُعِينُهُ حَتَّى يَحْمِلَ عَلَيْهِ مَتَاعَهُ، وَ تُرَكِبُهُ [عَلَيْهِ] وَ تُنْهَضُهُ حَتَّى تُلْحِقَهُ الْقَافِلَةَ؛^۲ زکات نیروی بدنی آن است که مؤمن به برادر ایمانی که توانایی خود را در حمل بارش (به عللی) از دست داده و یا از قافله بازمانده و ندا به فریادرسی بلند کرده است، کمک کند تا او را به مقصدش برساند». یکی از اقسام مواسات که از دیگر اقسام مهم‌تر است، مواسات با جان است که واقعه عاشورا عالی‌ترین نماد آن است و در ادامه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مواسات و دغدغه‌مندی نسبت به رنج دیگران در قرآن

از نظر قرآن مؤمنان همه با هم برادرند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...».^۳ خدای منان در تکمیل این رهنمود در قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّغْلُومٌ لِلنَّسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ؛^۴ نمازگزاران واقعی کسانی هستند که نیازمندان درخواست‌کننده و محرومانی که توان سؤال ندارند، از دارایی‌های آنان بهره و نصیبی دارند». بنابراین سیر کردن گرسنه و همراهی با نیازمندان بر هر انسان متمکنی واجب است. استاد آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «حال اگر کسی به تنهایی از گرسنگی تهی دستی با خبر بود، بر او واجب عینی است و اگر دیگران نیز بدانند، بر همه واجب کفایی است».^۵

۱. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۶۵.

۲. همان.

۳. حجرات: ۱۰.

۴. معارج: ۲۴ و ۲۵.

۵. عبدالله جوادی آملی، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۶، ص ۱۷۷.

بر اساس این آموزه قرآنی، مؤمنان در دعای هنگام زوال روزهای ماه شعبان از خداوند توفیق «مواسات» طلب می‌نمایند و عرض می‌کنند: «وَ اَرْزُقْنِي مَوَاسَاةً مِّنْ قَتْرَتِ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِكَ بِمَا وَسَعَتْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ؛^۱ خدایا مرا توفیق مواسات با آنان که روزیشان را تنگ و اندک قرار داده‌ای، از روزی فراوانی که به من داده‌ای؛ عطا کن». از نظر قرآن حتی غیر مسلمان نیز باید مورد توجه مسلمان و نیازهایش مورد دغدغه آنان باشد. حکم قرآن در صحنه بین‌المللی این‌گونه است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُفَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛^۲ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چرا که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». بنابراین نیکی کردن و دادن حق همه انسان‌ها، مورد تشویق قرآن است.

اهمیت مواسات و همدردی با نیازمندان در سیره امام حسین علیه السلام

از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام خدمتگزاری به افراد جامعه، حد و مرزی ندارد و فرد دین‌باور در تمام صحنه‌های زندگی می‌کوشد تا باری از دوش دیگران بردارد و خدمتی به بشر ارائه کند، حتی اگر فرد مخدوم هم‌کیش او نباشد؛ اگر چه که خدمت به اهل ایمان اهمیت ویژه‌ای دارد. امام حسین علیه السلام با تأکید بر این باور و حیانی فرموده است: «إِنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ فَلَا تَمَلُّوا النِّعَمَ فَتَنْحَوِلَ إِلَىٰ غَيْرِكُمْ؛^۳ بدانید که نیازمندی‌های مردم به شما، از نعمت‌های الهی بر شماست. پس از این نعمت‌ها خسته نشوید که هر آینه به سوی دیگران سوق یابد». خاطر ناشاد را دلشاد کردن همت است باغ آفت دیده را آباد کردن همت است در زمان ناتوانی یاد یاران فخر نیست روز قدرت از ضعیفی یاد کردن همت است امام حسین بن علی علیه السلام درباره همدردی و همراهی با نیازمندان و تلاش برای رفع گرفتاری آنان معتقد بود:

«فَمَنْ تَعَجَّلَ لِأَخِيهِ خَيْرًا وَجَدَهُ إِذَا قَدِمَ عَلَيْهِ عَدَاً - وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ بِالصَّنِيعَةِ إِلَىٰ أَحِيهِ - كَافَأَهُ بِهَا فِي وَفْتِ حَاجَتِهِ - وَ صَرَفَ عَنْهُ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا مَا هُوَ أَكْثَرُ مِنْهُ - وَ

۱. محمد بن حسن طوسی، مصباح‌المتهجد و سلاح‌المتعبد، ج ۲، ص ۸۲۹

۲. ممتحنه: ۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار‌الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۷.

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام ■ ۵۹

مَنْ نَفْسٍ كُذِّبَتْهُ مُؤْمِنٍ - فَسَرَّحَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^۱ هر کس برای نیکی [و خدمت‌رسانی] به برادر خود بشتابد، فردا نتیجه آن را خواهد دید و کسی که برای خدا به برادر دینی خود یاری نماید، خداوند او را به هنگام نیازمندی یاری خواهد کرد و بیشتر از آن، او را از بلاها و گرفتاری‌ها دور خواهد ساخت و آن کسی که اندوه و غم را از دل مؤمنی بر طرف نماید، خداوند متعال غم و غصه‌های دنیا و آخرت [او] را برطرف خواهد کرد.

بر همین اساس امام علیه السلام در مواسات با دردمندان و بیچارگان کوتاهی نمی‌کرد. در ادامه به بررسی چند نمونه می‌پردازیم.

۱. سیره امام حسین علیه السلام در همدردی با محرومان و یتیمان

امام حسین علیه السلام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر و برادرش علیه السلام، دغدغه رفع نیاز بیچارگان را داشت. آن امام حق علیه السلام منتظر نمی‌ماند تا یتیمی به او مراجعه نماید و نیازهایش را بازگو کند؛ بلکه پیشقدم می‌شد و به طور ناشناس و در دل شب‌های تاریک به رفع مشکلات یتیمان، بیوه‌زنان و محرومان جامعه می‌پرداخت. «شُعَيْبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ خُزَاعِيٌّ» نقل می‌کند:

بعد از واقعه عاشورا، مردان قبیله بنی‌اسد - هنگامی که خواستند جسد مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام را دفن کنند - بر دوش آن حضرت، اثر زخمی یافتند که کاملاً از جراحت‌های جنگی متفاوت بود. زخم کهنه‌ای بود که هیچ شباهتی به زخم‌های روز عاشورا نداشت. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند این زخم‌ها به چه دلیل است؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «هَذَا مِمَّا كَانَ يَنْقُلُ الْجُرَابَ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنَازِلِ الْأَرَامِلِ وَالْأَيْتَامِ وَالْمَسَاكِينِ؛^۲ این زخم بر اثر حمل کیسه‌های غذا و به دوش کشیدن هیزم به خانه‌های بیوه‌زنان و یتیمان و بیچارگان است».

شهریاری که به شب برقع‌پوش می‌کشید بار گدایان بر دوش
ناشناسی که به تاریکی شب می‌برد نان یتیمان عرب

۲. سیره امام حسین علیه السلام در مواسات با آبرو

امام حسین علیه السلام برای رفع مشکلات دیگران، از آبرو و موقعیت اجتماعی خود دریغ نمی‌کرد. نقل است آن حضرت نشسته بود که فرد نیازمندی به آن بزرگوار مراجعه کرد و اظهار داشت: ای پسر رسول خدا به دادم برس! فلان شخص از من طلبکار است و می‌خواهد مرا زندانی کند. امام

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة علیهم السلام، ج ۲، ص ۳۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.

حسین علیه السلام فرمود: «وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ أَقْضِي عَنْكَ؛ به خدا قسم! الان هیچ پولی ندارم که بدهی تو را پرداخت کنم». مرد بدهکار گفت: پس لااقل با او گفتگو کن، شاید نظرش عوض شود. امام علیه السلام فرمود: «من هیچ‌گونه آشنایی با طلبکار تو ندارم، اما از پدرم امیرمؤمنان علیه السلام شنیدم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ؛^۱ هر کس در راه حل مشکل برادر ایمانی خود تلاش نماید، چنان است که نه هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ در حالی که روزها را روزه گرفته و شب‌ها را به عبادت گذرانیده باشد». بر اساس این رهنمود، حضرت هر گونه تلاش برای رفع مشکل آن نیازمند را بر خود لازم می‌دانست.

۳. سیره امام حسین علیه السلام در مواسات با بیماران نیازمند

درد بیماران نیازمند را درد خود دانستن، از بهترین نوع همدردی و همراهی با آنان است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام با رفتن به ملاقات بیماران افزون بر دلجویی و تسکین آلام روحی و جسمی بیماران و دردمندان، به مشکلات مادی و اقتصادی آنان نیز رسیدگی می‌کرد؛ چرا که بیماران فقیر و مستمند بیش از آنکه در اندیشه سلامتی خود باشند، از فقر و بدهکاری رنج می‌برند. این شهر آشوب نقل کرده است:

«روزی امام حسین علیه السلام به ملاقات بیماری بدهکار به نام اسامه رفت. او در بستر بیماری آه و زاری می‌کرد و مکرر می‌گفت: ای وای از دست غم و اندوه! حضرت از او پرسید: «چه اندوهی داری؟» اسامه گفت: بدهکارم و غم و غصه شصت هزار درهم قرض، تمام وجودم را فرا گرفته است. امام حسین علیه السلام فرمود: «ناراحت نباش! من بدهی‌های تو را پرداخت می‌کنم». اسامه گفت: می‌ترسم قبل از پرداخت بدهی‌هایم بمیرم. امام علیه السلام فرمود: «من تمام بدهی‌هایت را قبل از مرگت می‌پردازم» و هم‌چنانکه وعده داده بود، قبل از مرگ اسامه تمام قرض‌های وی را پرداخت.^۲

مواسات با جان در واقعه کربلا

مهم‌ترین و سخت‌ترین نوع مواسات و همراهی با گرفتاران، مواسات با جان است. در شب

۱. همان، ج ۷۱، ص ۳۱۵.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۲۱.

عاشورا حضرت سیدالشهدا علیه السلام پس از آنکه مطمئن شد گروه باقیمانده بر یاری او مصمم هستند، فرمود: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدُوًّا فِي الْجَنَانِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَانِ»^۱ و جان‌هایی را که برای حمایت از عقیده‌اش نیازمند بود و یاران باقیمانده را «مواسات‌کننده با جان» خطاب کرد. همراهی تا پای جان در کربلا جلوه‌های زیبایی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

وقتی حر بن یزید ریاحی توبه کرد، نزد امام علیه السلام آمد تا جان خود را فدای امام علیه السلام کند: «مُوَاسِيًّا لَكَ بِنَفْسِي». او ادعای خود را در عمل ثابت کرد و هنگامی که امام حسین علیه السلام به بالینش رسید، سر او را به دامن گرفت و حریت او را ستود و با اشعاری مقام مواسات او را تأیید کرد:

وَ نِعْمَ الْحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا وَ جَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ^۲

اوج این مواسات را حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام از خود نشان داد. او با لب تشنه وارد فرات شد و بی‌آنکه آب بنوشد، بیرون آمد. آن حضرت که برای سیراب کردن کودکان امام علیه السلام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت، درین راه به شهادت رسید. آن حضرت فدایی برادر خود بود تا آنجا که از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه ایشان چنین یاد شده است: «فَلَنِعْمَ الْإِخُ الْمُوَاسِي»، «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ وَ الصَّدِيقُ الْمُوَاسِي أَشْهَدُ أَنَّكَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ نَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ وَاسَيْتَ بِنَفْسِكَ».^۳ این تعابیر شهادت به این است که او به راه خدا و مواسات با جان از امام مظلوم در آن صحرای غربت حمایت کرده است.

هنگامی که نافع بن هلال در کربلا دسترسی به آب پیدا کرد، به خاطر تشنگی امام حسین علیه السلام و اصحاب او حتی یک قطره نیز آب ننوشید.^۴ عابس بن ابی شیبب نیز در کربلا خطاب به سیدالشهدا علیه السلام گفت: «اگر می‌توانستم به چیزی عزیزتر از خون و جانم از تو دفاع می‌کردم تا کشته نشوی، آن کار را می‌کردم».^۵

هنگامی که امام سجاد علیه السلام در کوفه سخنان پرشوری علیه ستم ابن‌زیاد ایراد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند، اما حضرت زینب علیه السلام جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا

۱. گروهی از محققان، موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۴۸۳.

۲. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۰۱؛ معهد باقرالعلوم، موسوعة کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۴۳۸.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۵۵.

۴. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعه الطف، ص ۱۳۵.

۵. همان، ص ۱۹۵.

سوگند داد: «اگر می‌خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان». ^۱ همچنین هنگامی که امام حسین علیه السلام به یاران بنی‌اسدی خود فرمود: «خانواده من اسیر خواهند شد. شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید»، یکی از آنان خواست همسر خود را ببرد؛ اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: «درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول‌خدا اسیر شوند و من آسوده و بی‌خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می‌کنیم». آن مرد گریان نزد امام علیه السلام آمد و گفت که همسر من نیز می‌خواهد مواسات کند و امام علیه السلام دعایش کرد... پس از شهادت بیشتر یاران، هنگامی که دو نفر از جوانان غفاری دیدند قدرت دفاع از جان امام علیه السلام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام علیه السلام آمدند و اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام علیه السلام به آن دو فرمود: «خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که این‌گونه حاضر به یاری و مواسات من و آماده فدا کردن جانید». ^۲

آثار مواسات

مواسات آثار بسیار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. رفع اندوه در دنیا و آخرت

حضرت سیدالشهدا علیه السلام به دغدغه‌مندان درد و رنج مردم چنین نوید داده است: «مَنْ نَفَسَ كُوزَةً مُؤْمِنٍ، فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ ^۳ هر کس اندوهی را از دل یکی از اهل ایمان بزدايد، خداوند متعال غصه‌های دنیا و آخرت او را از میان می‌دارد [و مشکلاتش را حل خواهد کرد]».

۲. نزدیکی به خدا

امام صادق علیه السلام نیز مواسات و همدردی واقعی با برادران دینی را وسیله تقرب و نزدیکی به خدا دانسته و فرموده است: «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُوَسَاوَةِ إِخْوَانِكُمْ». ^۴

۳. بهشت همراه با غفران و رضوان الهی

امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر آیه ۸۳ سوره بقره «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ...»، احسان به مساکین را مواسات با آن‌ها دانسته و فرموده است: «فَهُوَ مَنْ سَكَّنَ

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. گروهی از محققان، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۴۰۹.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۲۲.

۴. محمد بن علی صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۸.

مواسات و دغدغه‌مندی از نظر قرآن و روایات با تأکید بر سیره امام حسین علیه السلام ■ ۶۳

الضُّرُّ وَالْفَقْرُ حَرَكَتُهُ إِلَّا فَمَنْ وَاسَّاهُمْ بِحَوَاشِي مَالِهِ، وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ جَنَانَهُ، وَأَنَالَهُ غُفْرَانَهُ وَرِضْوَانَهُ؛^۱ مسکین کسی است که مشکلات و نداری او را از حرکت متوقف کند. آگاه باشید هر کسی با این مساکین در حد توانایی مالی که دارد، مواسات و همدردی کند، خدا بهشتش را بر وی وسعت می‌دهد و او را از آمرزش و رضامندی‌اش برخوردار می‌کند.

۴. افزایش روزی

امیرالمومنین علی علیه السلام مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی دانسته و فرموده است: «مَوَاسَاةُ الْأَخِّ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ تَزِيدُ فِي الرِّزْقِ».^۲

۵. همراهی با سیدالشهدا علیهم السلام در بهشت

اگر مواسات و همدلی از حد مال گذشت و کسی همانند امام حسین علیه السلام دغدغه دین و دنیای مردم را داشت و جانش را همانند شهدای دفاع مقدس و مدافعان حرم اهل بیت علیهم السلام در این راه فدا کرد، همراه الگوی خود حضرت سیدالشهدا علیه السلام در بهشت خواهد بود. در شبی از شب‌های محرم امام حسین علیه السلام در جمع یاران خویش فرمود: «مَنْ وَاسَّانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدَاً فِي الْجَنَّةِ نَجِيًّا مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَانِ؛^۳ هر کس با ما با جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست». مواسات آثار دیگری نیز همچون اجابت دعاء دارد.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، نجف اشرف: مطبعه حیدریه، ۱۳۷۶ق.
۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الخمة فی معرفة الأئمة علیهم السلام، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ اول، تبریز: بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۱. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۳۴۵.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۵، ح ۲۲.

۳. گروهی از محققان، موسوعة کلمات الامام الحسن علیه السلام، ص ۴۸۳.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۶، ح ۲۳.

۴. امام حسن بن علی عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۵. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، تصحیح قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسه البعثة، چاپ اول، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.
۶. جوادى آملی، عبدالله، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، قم: مؤسسه اسرا، ۱۳۸۹ق.
۷. صدوق، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۸. طوسی، محمد بن حسن، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت: دارالعلم للجمع، بی تا.
۱۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۱۲. گروهی از محققان، موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، قم: دارالمعروف للطباعه و النشر، ۱۴۱۶ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

یاران غیر معروف امام حسین علیه السلام در کربلا

حجت الاسلام والمسلمین دکتر احمد فلاح زاده *

اشاره

ادیان الهی همواره از نظر توان تبلیغی و سطح گسترش، افزون بر توفیق الهی متکی بر سه چیز بودند: «تلاش‌های پیامبر آن دین»، «کمک یاران» و «همکاری مردم». برخی آیات قرآن به صراحت درباره اهمیت نقش یاران در نشر دین سخن گفته‌اند. برای مثال خداوند در آیه ۱۴ سوره مبارکه صف درباره دعوت حضرت عیسی علیه السلام از مؤمنان برای یاری فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ، قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ؛ اهل ایمان، شما هم یاران خدا باشید؛ چنانکه عیسی مریم به حواریین (یاران خاصش) گفت: کی مرا در امر خدا یاری می‌کند؟ آن‌ها گفتند: ما یاران خداییم».

دین مبین اسلام نیز از ابتدای پیدایش همواره بخشی از موفقیت خود را مرهون یارانی بود که در شرایط خاص و به‌ویژه در بزنگاه‌ها به یاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شتافتند و نزد خدای متعال ارزش والایی یافتند؛ چنانکه در آیه ۱۰۰ سوره توبه درباره آنان می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ؛ مسلمانان با سابقه اعم از مهاجرین و انصار و کسانی که به نیکی از آن‌ها پیروی کردند، خداوند از آن‌ها خشنود شد و آن‌ها (نیز) از او خشنود شدند و باغ‌هایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته [است] که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند و این است پیروزی بزرگ». با این حال، برخی یاران

* دکتری تاریخ اسلام.

رسول خدا ﷺ چندان شناخته شده نیستند از جمله خَبَاب بن اَرْتَّ^۱ یا اَرْقَم بن ابی اَرْقَم^۲ که در شمار ده نفر نخست و پیشگام در پذیرش اسلام هستند.

قیام امام حسین علیه السلام در برابر حکومت ستمگر و گمراه کننده اموی نیز از وقایع ماندگار تاریخ اسلام است. در این حرکت تاریخی افزون بر شخص امام حسین علیه السلام، یاران آن حضرت نقش بسیار پررنگی ایفا کردند. برخی یاران ایشان در نوشته‌ها و منبرها از شهرت زیادی برخوردارند، اما بخشی از یاران چندان مورد اشاره نبوده‌اند و طبیعتاً اطلاعات اندکی از آن‌ها وجود دارد. در این مقاله شرح حال چند نفر از این یاران کمتر شناخته شده، اطلاعاتی از زندگی و نحوه شهادت آن‌ها بیان می‌شود.

ویژگی یاران نهضت حسینی

یکی از اصلی‌ترین خصوصیت‌های یاران امام حسین علیه السلام، اخلاص و وفاداری بود. آن‌ها در تمامی شرایط دشوار و پرخطر کربلا دست از یاری امام حسین علیه السلام برنداشتند و هرگز احساس خستگی نکردند تا با این استقامت به شهادت رسیدند و مصداق راستین آیه ۱۲ سوره نساء شدند: «وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا؛ و پاداش آن صبر کامل بر ایثارشان، باغ بهشت و لباس حریر بهشتی است».

از زمانی که خبر شهادت مسلم به امام حسین علیه السلام رسید، یاران آن حضرت در مسیر آزمایش بزرگی برای انتخاب رفتن یا برگشتن قرار گرفتند. امام حسین علیه السلام در منزلگاه «زباله» پس از شنیدن خبر شهادت مسلم بن عقیل و بی‌وفایی کوفیان، به همراهانش فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَضِيرُ عَلَيَّ حِدَّ السَّيْفِ وَ طَعْنِ الْأَسِنَّةِ فَلْيَقُمْ مَعَنَا وَ إِلَّا فَلْيُنْصِرْفِ عَنَّا؛^۳ ای مردم! هر کس از شما در برابر تیزی شمشیر و زخم نیزه‌ها بردبار است، با ما بماند؛ و الا از ما جدا شود».

در حقیقت امام علیه السلام با یارانش اتمام حجت کرد و به آن‌ها یادآوری نمود که این کاروان جایی برای کسب مال و مقام نیست، اما آن‌ها محکم و استوار ماندند تا هنگامی که امام علیه السلام در شب تاسوعا

۱. خَبَاب، از یاران و مبلغان اسلام و از یاران امام علی علیه السلام بود. در سال ۳۷ قمری هنگامی که امام علی علیه السلام برای جنگ صفین از کوفه بیرون رفت، بیمار بود. هنگامی که امام علیه السلام به کوفه بازگشت، خباب درگذشت و آن حضرت بر او نماز گزارد و وی را به خاک سپرد. او اولین شخصی است که وصیت کرد در نجف به خاک سپرده شود. ر.ک: نصر بن مزاحم منقری، وقعة الصفین، ص ۵۳۰.

۲. خانه وی در مکه بر دامنه کوه صفا، محل گردآمدن مسلمانان و جایی برای دعوت به اسلام بود.

۳. مهدی رستم‌نژاد و سعید داوودی، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۳۴۸ و ۳۶۰.

صبر و اخلاص و وفای آن‌ها را دید، فرمود: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى بِالْعَهْدِ وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبَتِّ وَلَا أَوْصَلَ بِالرَّحِمِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا، أَلَا وَإِنِّي قَدْ أَدْنْتُ لَكُمْ فَانظُرُوا فَأَنْتُمْ فِي حِلِّ مِنِّي، وَ هَذِهِ اللَّيْلَةُ سَيُرَوْنَ بِسَوَادِهَا فَاتَّخِذُوهَا سِتْرًا جَمِيلًا؛ مَنْ، نَه يَارَانِي بَاوْفَاتر وَ بَهْتَر از يَارَانِ خُود سِرَاعِ دَارم وَ نَه اقْوَامِي شَائِسْتَهْتَر وَ مَحْكَمْتَر در خُوِيشَاوَنْدِي از اقْوَامِ خُودم مِي شَنَاسَم. خُدَايِ مَتَعَالِ بَه خَاطِرِ اِيْنِ كَارْتَانِ بَه شَمَا پَادَاشِ خُوبِي عَطَا بَفَرْمَايَد. مَنْ بَه شَمَا اِجَازَه [رَفْتَن] دَادَم. بَرُوِيَد كِه شَمَا از جَانِبِ مَنْ آزَادِيَد. از اِيْنِ تَارِيكِي شَبِ اسْتَفَادَه كَنِيَد وَ جَانِ خُودْتَانِ رَا نَجَاتِ دَهِيَد». يَارَانِ وَ اَهْلِ بَيْتِ اِمَامِ علیه السلام كَفْتَنَد: «لَا تُفَارِقُوكَ لِحِظَّةً وَلَا يَبْقَى اللَّهُ اِيَانَا بَعْدَكَ اَبْدًا؛^۱ لِحِظَّةِ اِيْ از تُو جَدَا نَمِي شُوِيْم وَ خُدَا نَكُنَد كِه مَا پَسِ از تُو زَنَدَه بَاشِيْم».

ياران غير معروف

در اين بخش به معرفي برخي از ياران امام حسين علیه السلام كه نقش پررنگي در واقعه عاشورا داشتند، اما كمتر نامي از ايشان برده شده است؛ اشاره مي شود:

مُسلم بن كثير اُزدي

مسلم پسر كثير بن قليب صدفی از قبایل یمنی بود. كثیر، پدر وی از صحابه شمرده می شد. او مردی فاضل، راوی حدیث و قرآن‌شناس بود. مسلم در ماجرای جنگ‌های امام علی علیه السلام با ناکثین، از يارانِ حضرت بود که همراه ايشان در جنگ جمل حاضر شد. وی ۴۷ سال داشت که در اين جنگ جانفشانی بسياری کرد تا اینکه از ناحیه پا به وسیله تیر عمر و بن ضبة تمیمی که در جبهه ناکثین می جنگید، زخمی و برای همیشه لنگ شد و به همین سبب به «اعرج» یعنی لنگ شهرت یافت. مسلم از مسلمانان مبارزی بود که در ماجرای دعوت امام حسين علیه السلام به کوفه نقش والایی داشت و در تحریص و تحریک دیگران برای همراهی با امام علیه السلام بسیار تلاش کرد. هنگامی که خانه سلیمان بن صرد خزاعی در کوفه کانون مبارزه شد، او نیز جزء نامه‌نگاران به اباعبدالله علیه السلام بود و حضرت را به کوفه دعوت کرد. در قیام مسلم بن عقیل که بخش عمده‌ای از بیعت‌کنندگان فرار کردند، او یاور وفادار مسلم بود و پس از تنها ماندن مسلم بن عقیل و به‌هم‌ریختگی در نظم ياران و شروع دستگیری‌های ابن زیاد، از کوفه خارج شد. با شنیدن خبر حرکت اباعبدالله الحسين علیه السلام تلاش کرد خود را به امام علیه السلام برساند.^۲ با آنکه پیری و پای لنگ او را

۱. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۹۷.

۲. محمد سماوی، ابصار العين فی انصار الحسين علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۵.

از جهاد معاف می‌کرد، اما عشق یاری امام حسین علیه السلام پیری و لنگی نمی‌شناخت. او نزدیک کربلا به کاروان حسینی رسید و هم سفر با امام علیه السلام به کربلا آمد و اگر چه حدود ۷۰ سال سن داشت، اما در استقامت در مقابل دشمن همراه دیگر یاران امام علیه السلام نقش ارزشمندی ایفا کرد، به یاران روحیه بخشید و در حمله اول صبح عاشورا و تیرباران سپاه امام حسین علیه السلام از سوی لشکر یزید به شهادت رسید.^۱ ایشان مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بود و از این‌رو در زیارت ناحیه و رجیبه به او سلام داده شده است: السلام علی مسلم بن کثیر الازدی.

نصر بن ابی‌نیزر، خادم امام علی علیه السلام

نصر از نوادگان نجاشی، پادشاه حبشه و برده شخصی از اهالی مکه بود. امام علی علیه السلام به پاس خدمات پدرش نسبت به مسلمانان، او را خرید و آزاد کرد. پس از درگذشت نجاشی، مردم حبشه به مدینه و نزد او آمدند تا او را که تنها بازمانده ذکور خاندان نجاشی بود، برای پادشاهی به حبشه ببرند. او نپذیرفت و گفت: «چرا باید پادشاهی بر شما را که مسلمان نیستید، بپذیرم؛ در حالی که الان خدای متعال بر من منت نهاده است و مسلمان شده‌ام».^۲ نصر بعدها در شمار شیعیان و یاوران امام علی علیه السلام در آمد و در نخلستان آن حضرت کار می‌کرد. او در خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام بود و ماجرای وقف مزرعه «عین ابی‌نیزر» و «بغیغه» توسط امام علی علیه السلام را چنین نقل کرده است:

روزی علی علیه السلام نزد من آمد. من در مزرعه‌ای به نام «عین ابی‌نیزر» و «بغیغه» مشغول به کار بودم. آن حضرت فرمود: «غذا داری؟». عرض کردم: «غذایی است که برای شما نمی‌پسندم. حلوایی با پی (دنبه) بدبو درست کرده‌ام». فرمود: «بیاور». خود نیز برخاست و به طرف نهر آب رفت. دست‌هایش را شست و سپس غذا خورد. بعد از غذا، پی (چربی) به دست ایشان چسبیده بود. رفت و دست‌هایش را با شن شست تا روغن پی از دست‌شان پاک شد. سپس دست‌ترش را روی شکمش کشید و فرمود: «کسی که شکمش او را وارد آتش کند، خداوند او را از رحمتش دور خواهد کرد». آنگاه کلنگ را برداشت و به میان چاه رفت و پیوسته کلنگ زد تا آب کمی از چاه بیرون آمد. پیشانی‌اش عرق کرده بود. عرق را پاک کرد و دوباره به میان چاه رفت. نفس نفس می‌زد و کار می‌کرد تا آنکه آبی به اندازه گردن شتر از آن چاه بیرون زد. وقتی

۱. محمد بن علی ابن‌شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۶۰.

۲. یاقوت بن عبدالله حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۷۶ - ۱۷۵.

چشم امام علیه السلام به این آب افتاد، فرمود: «خدا را گواه می‌گیرم که اینجا را وقف کردم و به عنوان صدقه جاریه قرار دادم». سپس برگه‌ای آورد و نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، هذا ما تصدق به عبدالله على أمير المؤمنين، تصدق بالضعيتين بعين أبي نيزر و البغيغة على فقراء أهل المدينة و ابن السبيل ليقى بهما وجهه حر النار يوم القيامة لا تباعا و لا توهبا حتى يرثهما الله و هو خير الوارثين إلا أن يحتاج إليهما الحسن و الحسين فهما طلق لهما و ليس لأحد غيرهما؛ به نام خدای بخشنده مهربان. این چیزی است که بنده خدا علی بن ابی طالب آن را وقف کرده است. وقف کردم هر دو مزرعه ابی نيزر و بغيغه را بر فقراى مدینه و در راه‌ماندگان تا با این وقف از آتش جهنم در امان باشم. این دو مزرعه قابل فروش و بخشش نیستند تا زمانی که قیامت شود و همه چیز به خدا برسد که او بهترین میراث‌بر است. اما اگر حسین علیه السلام نیازی به آن‌ها پیدا کنند، در این صورت ملک آن‌ها خواهد بود و دیگران در آن حقی ندارند».^۱

این ماجرا گویای اهمیت وقف از نظر اهل بیت علیهم السلام است. پس از به حکومت رسیدن معاویه، وی کوشید این وقف‌ها را از امام حسین علیه السلام به سبب بدهی که در آن زمان داشت، به قیمت ۲۰۰ هزار دینار بخرد، اما آن حضرت نپذیرفت و فرمود: «پدرم این‌ها را وقف کرده است تا در روز قیامت از ثواب آن برخوردار باشد و من آن‌ها را نمی‌فروشم».^۲

نصر بن ابی نيزر پس از شهادت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام، به امام حسین علیه السلام پیوست و همراه حضرت از مدینه به مکه و از آنجا به کربلا رفت. در کربلا نیز جزو یاران سواره بود. در شروع جنگ و حمله سراسری سپاه ابن‌سعد، اسبش را کشتند و او را نیز به شهادت رساندند.^۳

ای هواخواهان جان‌باز حسین	همدم و هم‌راه و هم‌راز حسین
ای ز جان بگذشتگان کربلا	ای به خون آغشتگان کربلا
ای نکرده در وفا از جان، دریغ	جان سپر کرده به پیش تیر و تیغ
مرحبا، پروانگان سوخته	بهر آن شمعی که حق افروخته ^۴

۱. محمد بن سیمان کوفی، مناقب أمير المؤمنين امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ص ۸۳.

۲. علی بن محمد الخزاعی، تخریج الدلالات السمعیة، ص ۵۶۸.

۳. محمد سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۹۷.

۴. وصال شیرازی.

آسَلَمُ بْنُ عَمْرٍو

اسلم، از خادمان ترک و نزد امام حسن علیه السلام بود. پس از شهادت ایشان، امام حسین علیه السلام او را از فرزندان امام حسن علیه السلام خرید و به امام سجاد علیه السلام هدیه کرد.^۱ اسلم خواندن و نوشتن می دانست و از آنجا که خطی خوش داشت و مورد اعتماد امام علیه السلام بود، از طرف حضرت مأمور شد تا نامه های امام علیه السلام را بنویسد.^۲ وی که در مکتب امام حسین علیه السلام پرورش یافته بود، از یاران باوفایی بود که از مدینه تا مکه و سپس کربلا همراه کاروان امام علیه السلام حرکت کرد و هیچ سخنی مبنی بر ناپایداری از او ثبت نشده است. وی قاری قرآن و دانای به زبان عربی نیز بود. روز عاشورا از امام علیه السلام اجازه گرفت تا به میدان برود.^۳ آرجزی که او در میدان خواند، معنای عمیقی داشت که برای همیشه در تاریخ ماندگار شد.

البحر من ضریبی وطعنی یصطلی
والجو من سهمی ونبلی یمتلی
اذا حسامی فی یمینی ینجلی
ینشق قلب الحاسد المبخل^۴

دریا از ضربات شمشیر و نیزه ام متلاطم و فضا از تیر و پیکانم پر می شود. آن گاه که دست و شمشیرم به حرکت در آید، قلب حسود از بیم می شکافد.

برخی دیگر این شعر حماسی را در میدان کربلا نیز به او نسبت داده اند که بسیار پر معنی است:
أَمِيرِي حُسَيْنٌ وَ نِعْمَ الْأَمِيرُ سُرُورٌ فَوَادِ الْبَشِيرِ التَّذِيرِ
عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَالِدَاهُ فَهَلْ تَعْلَمُونَ لَهُ مِنْ نَظِيرِ^۵

پیشوایم، حسین علیه السلام است و چه امام خوبی است. خوشحال کننده دل و قلب پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت دهنده و هشدار دهنده است. علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام پدر و مادر اویند. چه کسی می تواند مثل او این افتخار را داشته باشد؟

اسلم بن عمرو در میدان کارزار کربلا آنقدر جنگید تا به دلیل فراوانی زخم ها، تاب و توانش را از دست داد و بر زمین افتاد. در همان حال که داشت جان می داد، به امام علیه السلام اشاره کرد. امام علیه السلام آمد و صورت بر صورتش گذاشت و گریه کرد. اسلم چشمش را باز کرد و تبسمی کرد و گفت:

۱. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۱، ص ۱۲۵.

۲. محمد سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۹۶.

۳. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، ج ۱، ص ۱۲۵.

۴. سید عبدالمجید حائری شیرازی، ذخیره الدارین فیما يتعلق بمصاب الحسین علیه السلام و اصحابه، ص ۴۷۰.

۵. سید محسن امین، أعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۷.

«چه افتخاری بالاتر از اینکه حسین علیه السلام صورتش را بر صورت من نهاد». این را گفت و شهید شد.^۱

بُریر بن خَصیر هَمْدانی

وی از شیعیان و ارادتمندان خاص اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و از تابعین و یاران امیرالمؤمنین و از یاران امام حسین علیه السلام بود. وی از خاندان بنی مشرق از قبیله هَمْدان (اهل یمن) و ساکن کوفه بوده است. مورخان از او با لقب سیدالقرءاء «بزرگ قاریان» روزگار خویش یاد کرده‌اند که به بسیار قرآن خواندن وی اشاره دارد. او فرد دانایی بود و کتاب القضا یا و الاحکام به او منسوب است که مطالب آن را از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام نوشته بود. مامقانی این کتاب را از اصول (کتاب‌های فقهی) معتبر شیعه دانسته است. او از قاریان مسجد کوفه و مفسری پرهیزگار و نیز از بزرگان قبیله همدان و ساکن شهر کوفه بود. وقتی بُریر از ماجرای حرکت امام حسین علیه السلام آگاه شد، از کوفه رهسپار مکه شد تا به آن حضرت بپیوندد و از مکه به همراهی امام علیه السلام صدها کیلومتر را طی کرد تا به کربلا آمد.^۲ هنگامی که حرّ بن یزید ریاحی امام حسین علیه السلام را در تنگنا قرار داد، حضرت یاران خویش را گرد آورد و برای آنان خطابه‌ای ایراد کرد و فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَتَغَيَّرُ وَ أُدْبِرَ مَعْرُوفُهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُؤْبَةٌ كُضْبَابَةٌ الْإِنْسَاءِ وَ حَسْبِيْسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ. أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَهِاهُ عَنْهُ، لِيُرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُجَاقًا، فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛ به راستی که این دنیا دگرگونه شده و چهره عوض کرده و خوبی‌هایش پشت کرده و رفته است و از آن، جز ته‌مانده‌ای همچون ته‌مانده آبی در ظرفی و اندک عیشی همانند چراگاهی آفت‌زده باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟ به راستی که مؤمن باید به [مرگ و] دیدار خدا روی آورد. پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌بینم.

سپس دو نفر از یاران حضرت برخاستند و در دفاع از امام علیه السلام مطالبی گفتند. آن‌گاه بریر برخاست و گفت: «ای فرزند رسول‌خدا! خداوند بر ما منت نهاده است که در رکاب شما بجنگیم و در راه دفاع از تو، اعضای بدنمان قطعه قطعه شود تا جدّت روز قیامت ما را شفاعت نماید. مردمی که فرزند دختر پیامبرشان را به قتل رسانند، روی رستگاری نخواهند دید؛ وای بر آن‌ها! چگونه خدا

۱. سید عبدالمجید حائری شیرازی، ذخیره الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، ص ۴۷۰.

۲. محمد سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۱۲۲.

را ملاقات خواهند کرد، اف بر آنان! آن روز که با غم و اندوه و آه و فغان به سوی آتش جهنم فرا خوانده می‌شوند»^۱.

هنگامی که تشنگی خیمه اباعبدالله الحسین علیه السلام به اوج خود رسید، بریر از آن حضرت اجازه خواست با مردم سخن بگوید. حضرت نیز به او اجازه داد. بریر نزدیک سپاه دشمن آمد و فریاد زد: «ای مردم! خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق مژده‌دهنده و بیم‌آور برانگیخت که با اذن خدا مردم را به سوی حق فراخواند و مشعلی فروزان فرا راه آنان بود. اکنون آب فرات را ملاحظه کنید که همه حتی حیوانات بیابان از آن استفاده می‌کنند، ولی همین آب را به روی فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بسته‌اید. آیا پاداش محمد صلی الله علیه و آله همین است؟». در پاسخ گفتند: «بریر زیاد سخن می‌گویی. بس کن. به خدا سوگند! حسین تشنه خواهد ماند». امام علیه السلام به بریر فرمود: «با اینان سخن مگو»^۲.

هنگامی که جنگ آغاز شد، یزید بن معقل با بریر بن خضیر جنگ تن به تنی انجام داد و بریر با شمشیر ضربه بسیار محکمی بر سر یزید وارد کرد که کلاه‌خود یزید شکافته شد و ضربه بر سرش نشست و از پای درآمد.^۳ بریر چنان شجاعانه جنگید که از مبارزه تن به تن با او عاجز شدند و هنگامی با یکی از دشمنان گلاویز شده بود، کعب بن جابر عمرو ازدی از پشت به او حمله کرد. یکی از دوستان کعب به او گفت: «این شخص، همان بریر بن خضیر قاری قرآن است که در مسجد به ما قرآن می‌آموخت. می‌خواهی او را بکشی؟»، ولی او توجهی نکرد و با نیزه به بریر حمله کرد و آن را بر پشت او فرو برد و سپس با شمشیر بر او ضربه‌ای وارد کرد تا اینکه به فیض شهادت نایل شد.^۴ وقتی کعب (قاتل) به کوفه برگشت، خواهرش به او گفت: «تو به جنگ پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتی و بریر استاد بزرگ قرآن را کشتی. به خدا که دیگر با تو سخن نخواهم گفت»^۵.

آه از آن ساعت که او بی‌یار ماند	بازوی مردافکنش از کار ماند
یار می‌جُست و نُبَد با او کسی	غیر پیکانش، نه در پهلو کسی
آه از آن ساعت که آمد بر زمین	ناز پرورد رسول از پشت زین

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. همان.

۳. احمد بن یحیی بلاذری، کتاب جمل من أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۹۱.

۴. محمد سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین علیه السلام، ص ۱۲۴.

۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۳۲.

از شما یک تن نبود آن جای گاه
کز جفای دشمنش دارد نگاه^۱
موفقیت و نشر پیام‌های عاشورا، مدیون کمک‌های خالصانه یاران امام حسین علیه السلام بود که در سخت‌ترین شرایط که دیگر پای جان در میان بود؛ از امام علیه السلام جدا نشدند و علی‌رغم تبلیغات وسیع امویان علیه امام علیه السلام، هرگز اندکی در حقانیت حضرت شک نکردند.

فهرست منابع

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی و محمد حسین آشتیانی، قم: نشر علامه، بی‌تا.
۲. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۳. امین، سید محسن، أعیان الشیعة، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۳ق.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی، کتاب جمل من انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۵. حائری شیرازی، سید عبدالمجید، ذخیرة الدارین فیما یتعلق بمصائب الحسین علیه السلام و اصحابه، قم: زمزم هدایت، بی‌تا.
۶. حموی، عبدالله بن یاقوت، معجم البلدان، الطبعة الثانية، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۷. خزاعی، علی بن محمد، تخریج الدلالات السمعیة، چاپ دوم، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸. رستم‌نژاد، مهدی و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، زیر نظر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۸ش.
۹. سماوی، محمد، إبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، تحقیق محمدجعفر طبسی، قم: مرکز الدراسات الإسلامیة لممثلیة الولی الفقیة فی حرس الثورة الإسلامیة، ۱۳۷۷ش.
۱۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم، الطبعة الثالثة، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
۱۱. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الإمام أميرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ اول، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.

۱. وصال شیرازی.

١٢. مامقانى، عبدالله، تنقيح المقال فى احوال الرجال، نجف: المطبعة الحيريه، ١٣٥٢ق.
١٣. منقرى، نصر بن مزاحم، وقعة صفيين، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، الطبعة الثانية، القاهرة: المؤسسة العربية الحديثة، ١٣٨٢ق، افست قم: منشورات مكتبة المرعشى النجفى عليه السلام، ١٤٠٤ق.

عوامل توفیق همراهی با ولی امر

حجت الاسلام والمسلمین عیسی عیسی زاده*

اشاره

از عوامل مهم و نقش آفرین در حفظ و بقای اسلام و دستیابی به قله سعادت دنیوی و آخروی، همراهی امت با ولی امر است؛ همان گونه که یاران سیدالشهدا علیه السلام با همراهی امامشان جان تازه‌ای به کالبد اسلام دمیدند و به چنان مقامی دست یافتند که امام حسین علیه السلام درباره جایگاه و عظمت آنان فرمودند: «من یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود سراغ ندارم و خاندانی نیکوتر و مهربان تر از خاندان خود ندیده‌ام».^۱ همچنین امت اسلامی ایران با همراهی امام خمینی علیه السلام بساط چندصدساله طاغوتیان را از کشور ایران برچیدند و پرچم اسلام ناب محمدی را به اهتزاز درآوردند. امید است در عصر کنونی نیز که دوران غیبت امام عصر بقیة الله الاعظم علیه السلام است، با ادامه همراهی امت اسلام با نایب بر حق ایشان، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای زمینه ظهور آن حضرت و تحقق حکومت عدل جهانی فراهم شود.

گفتنی است مراد از توفیق آن است که خداوند مقدمات وصول به مقصود را برای انسان فراهم کند: «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»^۲ و توفیق من جز به خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او بازمی‌گردم». البته توفیق الهی نتیجه اعمال خود انسان است؛ آدمی برای دستیابی به مقام توفیق باید زمینه‌هایی را در خویش پدید آورد و ظرفیت خود را افزایش دهد. برخی از زمینه‌های کسب توفیق عبارت‌اند از: توبه از گناهان (احقاف: ۱۵)، توکل به خدا (قصص: ۲۲)، دعا (نمل: ۱۹) و هجرت (توبه: ۱۱۷ و کهف: ۱۶). پاره‌ای از امور نیز موجب

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن.

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. هود: ۸۸.

سلب توفیق می‌شود؛ از جمله: تردید در حقانیت ارزش‌های الهی (توبه: ۴۴ و ۴۵)، سنگدلی (یونس: ۸۸) و کفرورزی (مائده: ۴۱ و توبه: ۴۵).
این نوشتار به مهم‌ترین عوامل توفیق همراهی با ولیّ امر می‌پردازد.

اهمیت و ارزش همراهی با ولیّ امر

در ارزش همراهی امت با امام، همین بس که به قول امام رضا علیه السلام تنها آرزوی همراهی با امام حسین علیه السلام می‌تواند زمینه‌دستیابی به ثواب شهادی در رکاب آن امام را برای آرزوکننده فراهم کند. امام رضا علیه السلام خطاب به ریان بن شبیب فرمود: «یا ریان! ان سرک ان یکون لک من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسین علیه السلام قل متی ما ذکرته: یا لیتنی کنت معهم فأفوز معهم فوزاً عظیماً؛^۱ اگر دوست داری ثواب شهیدان کربلا را داشته باشی، هرگاه به یاد آن حادثه افتادی بگو کاش من نیز با آنان بودم و با آنان به رستگاری بزرگ می‌رسیدم». این آرزو نشان از زمینه تفکرات عاشورایی در دل انسان است. آرزوی رستگاری و رسیدن به فیض شهادت در رکاب ولی خدا آرزویی بس شیرین است. این آرزو در زیارت‌نامه‌های آن حضرت با عبارتهای مختلفی بیان شده است؛ از قبیل: «فُزْتُمْ و الله فلیت انی معکم فأفوز فوزاً عظیماً»،^۲ «یا لیتنی کنت معکم فأفوز فوزاً عظیماً»،^۳ «فیا لیتنی کنت معکم فأفوز معکم»،^۴ جلوه این آرمان مقدس در هر عصری می‌تواند آشکار شود؛ چراکه وقتی هر روز عاشورا و همه مکانی کربلا باشد و سفره جهاد و شهادت به روی پیروان حق گشوده باشد، صداقت مرید و عاشق در این ادعا در جبهه‌های نبردش با ستمگران دیده می‌شود و این آرزو به عمل می‌رسد که نمونه آن در جبهه‌های دفاع مقدس در جمهوری اسلامی مکرر دیده شد. آنان که عمری آرزوی همراهی با ولیّ امر و امام را داشتند و بر غربت و تنهایی مظلومیت حسین علیه السلام گریسته بودند، وقتی کربلای جبهه‌های حق برای نایب امام عصر علیه السلام حضرت روح الله یار و یاور می‌طلبید، به میدان‌های رزم شتافتند و جان را ایثار کردند و در عمل نشان دادند که اگر در کربلای حسین علیه السلام هم بودند، همچون اصحاب شهید آن امام، عاشقانه جان فدا می‌کردند و همراه امام بودند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶.

۲. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت اول امام حسین، ص ۴۲۴.

۳. همان، زیارت ششم، ص ۴۲۷.

۴. همان، زیارت وارث، ص ۴۳۰.

عوامل همراهی با ولیّ امر

سؤال اساسی این است که چه عواملی سبب شد تا افرادی همچون یاران امام حسین علیه السلام به چنان توفیق همراهی با ولیّ امر خویش دست پیدا کنند؟ به گونه‌ای که نام و یادشان همراه با امام‌شان در تاریخ جاودانه بماند و روزبه‌روز بر عظمت و مقام‌شان در عالم افزون گردد. در این بخش مهم‌ترین عوامل این توفیق بررسی می‌شود.

۱. ولایت‌مداری

ولایت‌مداری یکی از ویژگی‌ها و عواملی است که زمینه‌ی همراهی ولیّ امر و حمایت همه‌جانبه از ایشان را برای انسان فراهم می‌کند. ولایت از مهم‌ترین و محوری‌ترین مسائل دینی و اعتقادی در اسلام به‌ویژه در مکتب تشیع است، بلکه از چنان جایگاه اعتقادی و غنای ارزشی و معنوی برخوردار است که اگر آن را حقیقت و عصاره اصل دین به‌ویژه توحید و خداپرستی نیز حقیقت تدین و ایمان راستین به معتقدات اسلامی بنامیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم.^۱

ولایت رکن اصلی و اساسی مکتب اسلام به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که در سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَكَمَا يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدِي بِالْوَلَايَةِ»^۲ اسلام بر پنج پایه نهاده شده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و برای هیچ‌کدام از اینها به مانند ولایت فراخوانده نشده است.^۳

ولایت‌مداری به این معناست که تمام اعمال و رفتار انسان به نگاه ولیّ امر انجام می‌شود؛ شخص ولایت‌مدار گوش به فرمان است و اشاره‌های ولیّ امرش را دنبال می‌کند. فرد ولایت‌مدار قبل از هر حرکتی در زندگی به دنبال حجّتی می‌گردد تا رفتار خود را به ولایت ارجاع دهد. یاران امام حسین علیه السلام به دلیل بهره‌مندی از خصلت ولایت‌مداری با آنکه امام بیعت خویش را از آنان برداشته بود، عاشقانه در کنار امام ماندند و با او همراه شدند و جان را فدای ولیّ امرشان کردند. عمرو بن قرظه هنگام اقامه نماز ظهر خود را در مقابل تیرهای دشمنان قرار داد تا به ولیّ امرش آسیبی نرسد و آن‌گاه که از شدت جراحات به روی زمین افتاد، از امام پرسید: «ای پسر پیامبر، آیا وفا کردم؟» امام فرمود: «آری، تو در بهشت پیش روی منی و زودتر به بهشت می‌رسی، سلام مرا به پیامبر برسان».^۳

۱. عبدالله ابراهیم‌زاده آملی، «ولایت‌مداری و بصیرت دینی»، ص ۱۶ - ۳۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، باب دعائم الاسلام، ص ۱۸.

۳. سیدمحسن امین، اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵.

وقتی حبیب بن مظاهر هنگام شهادت مسلم بن عوسجه کنار او حاضر شد و به او بشارت بهشت داد، مسلم به او توصیه نمود دست از امام برندارد تا در راه او کشته شود.^۱ حضرت ابوالفضل علیه السلام مظهر ادب و وفاداری، در شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام عرضه داشت: «به خدا سوگند، هرگز از تو جدا نمی‌شویم. جان‌مان فدای جانت باد. با دست‌ها و چهره‌های خون‌آلود از تو حمایت می‌کنیم و اگر کشته شویم، به عهد خویش و آنچه بر عهده ماست وفا کرده‌ایم».^۲

یاران امام زمان علیه السلام نیز به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پیروی از مولای خود تلاش‌کننده و کوشا هستند.^۳ عشق و علاقه قلبی آنان به حضرت حجت علیه السلام چنان است که در روایتی آمده است: «[آنان] برای تبرک دست بر زمین مرکب امام می‌سایند و بر گردِ امام می‌چرخند و با جان و دل او را در جنگ‌ها یاری می‌کنند».^۴

ولایت‌مداری و همراهی یاران امام حسین علیه السلام چنان توانست بعد از قرن‌ها در مردم ایران تأثیر گذاشت که آنان را در همراهی و دلدادگی به رهبرشان به جایگاهی رساند که امام خمینی رحمته الله علیه درباره وفادارای و ولایت‌مداری فرمود: «من با جرئت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر، بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و کوفه و عراق در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام می‌باشند».^۵

نمونه دیگر از ویژگی ولایت‌مداری یاران امامین انقلاب را می‌توان در مکتب شهید سلیمانی جستجو کرد. ایشان در وصیت‌نامه خویش درباره ضرورت حفظ روحیه ولایت‌مداری و همراهی با نایب امام زمان فرموده است: «برادران و خواهرانم، ... به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه رسول الله صلی الله علیه و آله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش‌زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. واللہ واللہ واللہ این خیمه اگر آسیب دید، بیت‌الله الحرام و مدینه حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند ... برادران و خواهران عزیز ایرانی

۱. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۵.

۲. لوط بن یحیی ابومنخنف، وقعة الطف، ص ۱۹۹.

۳. ابوعبدالله محمد بن جعفر نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۳۱۶.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۵. سیدروح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۱۰.

من! ... از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید ...»^۱

۲. ایثار و فداکاری

ایثار به معنای فداکاری و تقدیم دیگران بر خود است. همراهی و حمایت جانانه تا مرز شهادت با ولیّ امر با داشتن روحیه ایثار و فداکاری مقدور است؛ از این رو ایثار و فداکاری در کربلا به اوج خود رسید. یاران سیدالشهدا تا زنده بودند، اجازه نمی‌دادند کسی از خاندان اهل بیت علیهم‌السلام به میدان برود؛ همچنین بنی هاشم تا زنده بودند، نگذاشتند دشمنان به امام حسین علیه‌السلام نزدیک شوند و امام نیز در نهایت جان خویش را نثار دین خدا کرد.

امام حسین علیه‌السلام در شب عاشورا پس از آنکه بیعت را از یاران خود برداشت، هر کدام از آنان به شیوه‌ای اعلام فداکاری کردند و گفتند: «پس از تو، زندگی را نمی‌خواهیم و خود را فدای تو می‌کنیم»^۲.

هنگام نماز ظهر، برخی از اصحاب امام حسین علیه‌السلام، جان خویش را نثار کردند تا امام نماز خود را بخواند. ابوالفضل عباس علیه‌السلام با لب تشنه وارد فرات شد؛ اما به یاد تشنگی امام حسین علیه‌السلام آب ننوشید. زینب علیه‌السلام پس از شهادت سیدالشهدا علیه‌السلام، جان خویش را سپر بالای امام سجاد علیه‌السلام قرار می‌داد و ... این صحنه‌ها چنان درس ایثار را به آیندگان داد که هزاران جوان ایرانی با ایثار جان خویش در مبارزات انقلاب و دفاع مقدس جان خویش را در راه همراهی و حمایت از امام خمینی ره نایب ولیّ امر فدا کردند و اکنون نیز عده‌ای جان خود را برای دفاع از حرم اهل بیت علیهم‌السلام فدا می‌کنند.

خصلت ایثار از ویژگی‌های یاران امام زمان علیه‌السلام نیز است. امام باقر علیه‌السلام درباره وجود ایثار در یاران امام زمان علیه‌السلام می‌فرماید: «در زمان قیام قائم دوران رفاقت فرا می‌رسد. مردم به سراغ مال برادران خود رفته و حاجت خویش برمی‌گیرند و هیچ‌کس آنان را منع نمی‌کند»^۳.

۳. شهادت طلبی

بررسی سخنان و سیره عملی یاران سیدالشهدا علیه‌السلام در واقعه عاشورا نشان از آن است که داشتن

۱. قاسم سلیمانی، وصیت‌نامه الهی - سیاسی، ص ۱۵ و ۱۶.

۲. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص ۶۵.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۰.

روحیه شهادت طلبی از عوامل مهم همراهی آنان با ولی امرشان امام حسین علیه السلام بوده است؛ به گونه‌ای که اصحاب آن حضرت هر اندازه به کربلا نزدیک‌تر می‌شدند، این فرار از فرمایش حضرت را در خویش نمایان می‌کردند که در ابتدای قیام فرمود: «مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذَلٍّ مُهْجَتَهُ مُوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلْيُزَحَلْ مَعَنَا»^۱ هر کسی قصد دارد نفس خویش را در راه ما قربانی کند و آماده ملاقات با خداست، با ما حرکت کند».

اوج روحیه شهادت طلبی عاشوراییان و عشق آنان به لقای حق را می‌توان در پاسخ‌شان به امام حسین علیه السلام در شب دهم محرم دریافت که امام فرمود: «من نه یارانی باوفا تر و بهتر از یاران خود سراغ دارم و نه خانواده‌ای شایسته‌تر و پُربوندتر با خویشاوند، از خانواده خودم می‌شناسم؛ پس خداوند از جانب من به شما پاداش نیک دهد. هان، من به شما اجازه [رفتن] دادم. بروید که شما از جانب من آزادید. اکنون شب است، در تاریکی آن بروید و از آن، پوششی زیبا [برای رفتن‌تان] بگیرید».^۲

یا آنجا که بعد از سخنان امام حسین علیه السلام، برادران، فرزندان، برادرزادگان آن حضرت و فرزندان عبدالله بن جعفر گفتند: «برای چه این کار را بکنیم؟ تا پس از تو زنده باشیم؟ خداوند هرگز آن روز را برای ما پیش نیاورد». نخستین کسی که این سخن را گفت، عباس بن علی علیه السلام بود و دیگران نیز از او پیروی کردند و چنین سخنانی گفتند. آن‌گاه امام حسین علیه السلام فرمود: «یا بَنِي عَقِيلِ! حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ، اذْهَبُوا قَدْ أُذِنْتُ لَكُمْ؛ ای پسران عقیل، کشته‌شدن مسلم شما را بس است، بروید که من به شما اجازه رفتن دادم». آنان گفتند: «مردم چه خواهند گفت؟ می‌گویند بزرگ و سرور خود و فرزندان بهترین عمویمان را رها کردیم و در یاری او یک تیر هم نینداختیم و یک نیزه و یک ضربت شمشیر نزدیک و ندانستیم چه کردند. نه، به خدا این کار را نمی‌کنیم. جان و مال و اهل خود را فدایت می‌کنیم و همراه تو می‌جنگیم، تا هرچه بر سر شما آید بر سر ما نیز همان بیاید که زندگی پس از تو بدبختی است». آن‌گاه مسلم بن عوسجه اسدی برخاست و گفت: «اگر تو را رها کنیم، نزد خداوند چگونه عذر آوریم؟ به خدا سوگند با آنان چنان می‌جنگم که نیزه‌ام در سینه‌هایشان بشکند و تا قبضه شمشیرم به دستم باشد، آنان را می‌زنم و اگر سلاح برای جنگیدن نداشته باشم، به دفاع از تو سنگ‌شان می‌زنم؛ ولی هرگز تو را رها نمی‌کنم تا با تو بمیرم». پس از او سعید بن عبدالله حنفی برخاست و عرض کرد: «نه، به خدا ای پسر پیغمبر، ما

۱. علی بن موسی سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۳۰.

۲. سلیمان بن ابراهیم قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۶۵.

هرگز تو را رها نمی‌کنیم تا خداوند بداند که ما در غیاب پیامبرش از تو [که فرزندش هستی] محافظت کردیم و اگر بدانم که در راه تو کشته می‌شوم و سپس زنده می‌شوم و سوزانده می‌شوم و سپس ذرات وجودم را به باد می‌دهند و هفتادبار با من چنین می‌شود، از تو جدا نمی‌شوم تا آنکه در رکاب تو کشته شوم. چرا چنین نکنم با اینکه یک کشته‌شدن بیش نیست و به دنبال آن عزتی جاودانه خواهد بود». زهیر بن قین هم برخاست و گفت: «به خدا قسم دوست داشتم هزار مرتبه کشته شوم، سپس زنده شوم و در عوض خدای متعال کشته‌شدن را از تو و جوانان اهل بیت تو برطرف کند». همه یاران امام حسین علیه السلام که به همین مضامین سخن گفتند که به خدا سوگند تو را رها نمی‌کنیم، بلکه جان‌هایمان را فدایت می‌کنیم و دست و صورت و گردن خود را سپر بالای تو قرار می‌دهیم که اگر در رکاب تو کشته شویم، به عهدی که با پروردگار خود بسته‌ایم، وفادار بوده و وظیفه‌ای که بر عهده داریم، انجام داده‌ایم».^۱

همچنین گفته شده است در این شب، حضرت قاسم فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام از عمویش امام حسین علیه السلام سؤال کرد: آیا من هم کشته می‌شوم؟ امام حسین علیه السلام که از او پرسید: مرگ در نظر تو چگونه است؟ گفت شیرین‌تر از عسل. امام فرمود: آری، عمویت فدای تو، تو هم یکی از مردانی هستی که پس از گرفتاری و امتحان بزرگی کشته خواهی شد.^۲

این روحیه شهادت‌طلبی در یاران امام خمینی همچون آیت‌الله سعیدی چنان تجلی کرد که در ابراز وفاداری و همراهی خود با امام فرمودند: «به خدا سوگند، اگر مرا بکشید و خونم را بر زمین بریزید، در هر قطره خونم، نام مقدس خمینی را خواهید یافت ... حضرت امام شبیه‌ترین عالمان به ولی الله، امام زمان علیه السلام و آباء طاهرینش می‌باشد».^۳

نمونه دیگر از تجلی شهادت‌طلبی و همراهی جانانه ملت ایران با رهبر عزیزشان امام خمینی علیه السلام، جمله عجیب مادر شهیدان جوادی‌نیا به حضرت امام خمینی علیه السلام است. ایشان مادر چهار شهید دفاع مقدس است. در دیداری حضوری با حضرت امام علیه السلام عکس فرزندان شهیدش را با خود آورده بود. عکس اول را در آورد و گفت: این پسر اولم محسن است. عکس دوم را گذاشت روی عکس محسن: این پسر دومم محمد است، دو سال با محسن تفاوت سنی داشت. عکس سوم را

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، ج ۵، ص ۴۱؛ احمد ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۹۵.

۲. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۴۷-۸۴۸؛ حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۳. نرگس ملکی، «من پاسدار خمینی‌ام: نگاهی به زندگی و مجاهدت شهید آیت‌الله سیدمحمد سعیدی»، ص ۳۸.

آورد و گذاشت روی عکس محمد؛ تا خواست بگوید این پسر سومم ... سرش را بالا آورد و دید شانه‌های امام علیه السلام می‌لرزد. امام علیه السلام گریه‌اش گرفته بود. مادر شهیدان فوری عکس‌ها را زیر چادرش جمع کرد و خیلی جدی گفت: «چهار تا پسر رو دادم که اشکتو نینم».^۱

آری، همین روحیه شهادت‌طلبی ملت ایران توانست زمینه همراهی و یاری ملت ایران با رهبر عزیزشان امام خمینی علیه السلام را فراهم کند؛ به گونه‌ای که سلطه چندصدساله طاغوتیان را از کشور ایران کرد و پرچم حکومت علوی را به اهتزاز درآورد.

در نتیجه تحقق ارزش‌های الهی و صعود هر جامعه‌ای به رشد و تکامل و نجات از هرگونه مشکلات و انحرافات و همچنین حفظ و بقای ارزش‌ها، مشروط به وجود رهبری الهی است که امتش همیشه و در همه صحنه‌ها حامی و همراه او باشد. این همراهی با ولی امر هم زمانی نصیب امت و یارانش می‌شود که امت از سه ویژگی اساسی و ریشه‌ای «ولایت‌مداری»، «ایشان» و «شهادت‌طلبی» برخوردار باشد. همان‌گونه که کشور ایران به دلیل وجود رهبران مقتدر مثل امام خمینی و رهبر معظم انقلاب با ملتی همراه و شهادت‌طلب توانسته است کشور را از ظلم و ستم ظالمان نجات داده و زمینه بیداری مظلومان جهان و دستیابی مسلمانان به تمدن نوین اسلامی را فراهم کند. امید آنکه با نهادینه کردن این سه ویژگی در امت اسلامی در آینده‌ای نزدیک این پرچم توحیدی به دست صاحب اصلی و ولی امر مسلمانان حضرت حجت بن الحسن مهدی علیه السلام در سراسر عالم به اهتزاز درآید.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابراهیم‌زاده آملی، عبدالله، «ولایت‌مداری و بصیرت دینی»، مجله حصون، ش ۲۲، زمستان ۱۳۸۸.
۲. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی احمد، الفتوح، بیروت: دار الاضواء، ۱۴۱۱ ق.
۳. ابومخنف، لوط بن یحیی، وقعة الطف، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ ق.
۴. اخطب خوارزم، موفق بن احمد، مقتل، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق.
۵. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۶. خبرگزاری کتاب ایران، تاریخ انتشار سه شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۱ - ۱۵:۴۸

۱. خبرگزاری کتاب ایران، سه‌شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۱.

۷. خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
۸. سليمانى، قاسم، وصيت نامه الهى - سياسى، تهران: انتشارات شهيد كاظمى، ۱۴۰۰.
۹. سيد بن طاووس، على بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، تهران: جهان، ۱۳۴۸ ش.
۱۰. طبرى، محمد بن جرير، تاريخ الامم و الملوك، بيروت: روائع العربى، ۱۳۸۷ ق.
۱۱. قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. قمى، شيخ عباس، مفاتيح الجنان، تهران: برهان، ۱۳۷۹.
۱۳. قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة، قم: دار الاسوه، ۱۴۲۲ ق.
۱۴. كلينى، محمد بن يعقوب، اصول كافى، تهران: قائم آل محمد، ۱۳۸۵.
۱۵. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، تهران: اسلاميه، ۱۳۸۶.
۱۶. محدثى، جواد، فرهنگ عاشورا، قم: معروف، ۱۳۷۶.
۱۷. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، بيروت: دار المفيد، ۱۴۱۴ ق.
۱۸. ملكى، نرگس، «نيمه پنهان ماه، من پاسدار خمينى ام: نگاهى به زندگى و مجاهدت شهيد آيت الله سيد محمد سعيدى»، مجله امتداد، ش ۲۹، خرداد ۱۳۸۷.
۱۹. موسوى خمينى، سيدروح الله، صحيفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى عليه السلام، ۱۳۸۹.
۲۰. نعمانى، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبه، تهران: مكتبة الصدوق، ۱۳۹۷.

جنگ شناختی بنی امیه علیه قیام امام حسین علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر علی اصغر نصرتی*

حجت الاسلام والمسلمین عباس نصرتی**

اشاره

قیام امام حسین علیه السلام، انقلاب معیار و الگوی مبارزه با ظلم و طغیان و بی عدالتی است. صف بندی و مقابله با این قیام که اوج آن در روز عاشورا به شهادت سیدالشهدا علیه السلام انجامید، یک مقابله و جنگ ترکیبی همه جانبه ای است که در آن از تمامی انواع جنگ استفاده شده است. در این میان جنگ شناختی که بنی امیه از سالها پیش علیه امامت و ولایت آغاز کرده بود، از حربه های بسیار مؤثر در برابر قیام سیدالشهدا علیه السلام بود. این مقاله با پذیرش سهم تأثیر همه انواع روش های مقابله با قیام امام حسین علیه السلام، پس از بررسی مفهومی جنگ شناختی، به نمودهای جنگ شناختی مورد استفاده بنی امیه می پردازد.

مفهوم شناسی جنگ شناختی

تأثیرگذاری بر نگرش ها، باورها، عقاید، اهداف و ارزش های طرف مقابل با هدف ایجاد تغییر در مخاطبان تا سرحد همسو شدن آن ها با اهداف و منافع عمل کننده را عملیات ادراکی می نامند که با عناوین جنگ شناختی، جنگ ادراکی و جنگ روایت ها از آن یاد می شود. این نوع عملیات به جای اینکه فرد را تهییج یا یکباره و فوری وادار به عکس العمل کند، نگرش او را نسبت به مسائل اساسی تحت تأثیر قرار می دهد. در عملیات ادراکی از فنون و شگردهای مختلفی که ذهن و شناخت را تحت تأثیر قرار دهد، استفاده می شود. عملیات ادراکی در دو سطح مردم و نخبگان و

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نویسنده مسئول).

** دانش آموخته حوزه علمیه قم.

خواص یک جامعه انجام می‌گیرد. مهم‌ترین هدف این جنگ، نخبگان و خواص جامعه هدف هستند و اگر این مرحله جنگ با موفقیت انجام شود و ذهن نخبگان جامعه هدف به اسارت دربیاید، طبیعی است که ذهن عامه مردم نیز به اسارت درمی‌آید.^۱ سلاح‌هایی که دشمن در جنگ شناختی استفاده می‌کند، عبارتند از اعتمادزدایی، ایجاد ناامیدی، القای ناکارآمدی حاکمیت، شبهه در مشروعیت حکومت و از این دست شبهاتی که با شناخت، اندیشه و قوه حسابگری افراد هدفش مرتبط، و به دنبال آن است که دستگاه محاسباتی جبهه مقابل را به هم بریزد تا دچار خطا و انحراف در ارزیابی و نتیجه‌گیری و سرانجام، ضعف و سستی شوند. یکی از ابزارهای کارآمد دشمن هجوم اطلاعاتی به ذهن توده‌های مردم است. این کار دشمن موجب می‌شود افراد نتوانند درست و غلط را بشناسند یا حداقل تشخیص درست و غلط برایشان مشکل شود. دشمن در جنگ شناختی، نامرئی است و گاه اطلاعات و تحلیل مورد نظر دشمن توسط انسان‌هایی موجه و دلسوز به مردم می‌رسد که اتفاقاً تأثیر بسزایی در انحراف دستگاه محاسباتی مردم دارد. این حرکت لزوماً از سر عناد و با اراده دشمنی نیست؛ بلکه نتیجه آن است که فرد موجه خودی، بدون فکر و اندیشه صرفاً عامل انتقال پیام و تحلیل دشمن به مردم شده است که البته در عمل، به عضوی از دستگاه دشمن بدل می‌شود. هدف حمله شناختی «استفاده از دست نامرئی» برای کنترل اراده حریف است و موجب می‌شود که حریف احساس کند «من نمی‌توانم» و «جرات ندارم» و سپس به «من نمی‌خواهم» برسد.^۲

موارد جنگ شناختی بنی‌امیه در مقابل قیام امام حسین علیه السلام

بنی‌امیه افزون بر جنگ‌های سخت با نام اسلام، علیه اسلام و جنگ‌های روانی ماهرانه و مؤثر، در طول دوره حاکمیت‌شان از معاویه تا یزید، از جنگ شناختی وسیعی استفاده کرده‌اند. برای مثال در جنگ صفین لشکر معاویه در آستانه شکست قطعی با فکر عمروعاص قرآن‌ها را بر سر نیزه بردند تا شناخت سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام را نسبت به خودشان، از دشمن به صلح طلب تغییر دهند.

۱. رضا سراج، گفتگوی «جهاد تبیین» علیه «جنگ شناختی»، ۱۴۰۱/۱۱/۰۳.

<https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=51805>

۲. پایگاه مجله علوم شناختی، صفحه تازه‌های پژوهشی در علوم شناختی.

<https://icss.ac.ir/category/latest-research>

یکی از زمینه‌های بسیار مؤثری که بنی امیه توانستند بر پایه آن جنگ شناختی به ظاهر کارآمدی علیه نظام امامت و به‌ویژه علیه قیام عاشورا و امام حسین علیه السلام استفاده کنند، جریان منع حدیث بود؛ چرا که مردم از دسترسی به معارف اصیل و ناب اسلامی محروم شدند و به جای آن عده‌ای اجیر شده مانند ابوهریره به جعل حدیث به نفع دستگاه بنی امیه پرداختند. یکی دیگر از زمینه‌هایی که موجب کارآمدی و تأثیر جنگ شناختی بنی امیه علیه جریان امامت و عاشورا شد، ایجاد مناسباتی بود که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله آغاز شد و آن، ایجاد فاصله میان مردم و ائمه معصومین علیهم السلام بود که در زیارت عاشورا نیز به این مصیبت بزرگ برای بشریت اشاره شده است: «وَلَعَنَّ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا»^۱. در ادامه مهم‌ترین موارد این جنگ شناختی به اجمال بررسی می‌شود.

۱. ایجاد درک ناصواب از مصلحت و وظیفه اجتماعی

یکی از جلوه‌های جنگ شناختی، درک انسان‌ها از مصالح و وظیفه اجتماعی آن‌هاست. اگر مردم خود را از اجزای اصلی نبرد دانستند، به صورت فعال در صحنه حاضر می‌شوند و از جان و دل با دشمن مبارزه می‌کنند؛ اما اگر با تشخیص ناصواب از مصالح جامعه اسلامی یا در نتیجه میل به دنیا و اشتغالات دنیایی دشمن و جنگ را سبک شمردند، نه تنها در برابر نبرد و جهاد منفعل هستند؛ بلکه مقابله با دشمن و جهاد را در نقطه مقابل منافع مادی خود می‌بینند و درصد جلوگیری از ظهور آن خواهند بود. بسیاری از آنان که امام حسین علیه السلام را از جنگ و در افتادن با یزید پرهیز می‌دادند، نه به خاطر خیرخواهی که به واسطه درک غلط از مصلحت امت و یا عافیت طلبی و حفظ دنیا و برخورداری از شیرینی دنیای‌شان بود؛ چنانکه جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: «پس از آنکه حضرت حسین بن علی علیه السلام تصمیم بر خروج از مدینه گرفتند، محضر مبارکش رفتم و عرض کردم: شما فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یکی از دو سبط آن حضرت هستید. به نظر من صلاح آن است که شما نیز همچون برادر بزرگوارتان با خلیفه صلح نمایید»^۲. تأثیر این هجمه و تغییر ادراک را حتی در بین برخی از خواص اصحاب امام حسین علیه السلام چون عبدالله جعفر، ابن عباس و محمد بن حنفیه به نحوی می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا اینان گرچه قلباً و اعتقاداً با امام بودند، اما با خطای محاسباتی در توصیه به امام علیه السلام بر بی‌فرجام بودن قیام، نامطمئن بودن اهل کوفه در همراهی، مصلحت نبودن همراهی زنان و فرزندان از اهل بیت

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۷۶.

۲. سید محمد جواد ذهنی تهرانی، مقتل الحسین علیه السلام از مدینه تا مدینه، ص ۷۵.

امام علیه السلام و نهایتاً سفر به منطقه‌ای دور از دسترسی بنی‌امیه مانند یمن تأکید و سفارش داشتند.

۲. شبیه در مفهوم اهل بیت علیهم السلام

اگرچه قیام امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا عملاً از سال ۶۰ هجری از مدینه آغاز شده است، اما تهاجم به این قیام که نقش محوری در جریان هدایت بشر و تداوم رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و استمرار ولایت ائمه طاهرين علیهم السلام و ظهور دولت موعود دارد؛ از دهه‌ها قبل و حتی پس از رحلت پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله آغاز شد. از جمله هجمه‌ها می‌توان به مصادیق اهل بیت علیهم السلام اشاره کرد که طبق آیه شریفه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۱ به روایت شیعه و سنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسن و حسین علیهم السلام مصادیق اهل بیت علیهم السلام هستند؛^۲ چنانکه از ام‌سلمه و عایشه اختصاص اهل بیت به پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهم السلام نقل شده است. ام‌سلمه می‌گوید: «این آیه در منزل من نازل شد، در حالی که در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهم السلام و من جلوی در ایستاده بودم. پرسیدم: یا رسول‌الله! آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو بر خیر هستی و تو تنها از همسران پیامبری».^۳ در صحیح مسلم نیز از عایشه نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله با پوششی از موی سیاه خارج شد و حسن بن علی، حسین بن علی، فاطمه و علی را زیر آن پوشش داخل کرد و آیه تطهیر نازل شد.^۴ با این حال عکرمه^۵ در اختصاص اهل بیت به پنج تن آل‌عبا شبیه می‌کند و نزول آن را ناظر به همسران پیامبر می‌داند.

۱. احزاب: ۳۳.

۲. در برخی روایات نیز همه امامان شیعه علیهم السلام، مصادیق اهل بیت معرفی شده‌اند. از جمله در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد: «اهل بیت علیهم السلام شما چه کسانی هستند؟». پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد: «علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، دو فرزندم حسن و حسین علیهم السلام و نه امام دیگر از نسل حسین علیه السلام». علی بن محمد خزازی رازی، کفایة الاثر فی نص علی الأئمة الاثنی عشر، ص ۱۷۱.

۳. عبدالرحمن بی‌ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۶، ص ۶۰۴.

۴. مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.

۵. عکرمه از کسانی است که از عایشه روایت نقل می‌کند و در واقع نظرات عایشه را در قالب روایت مطرح می‌کند.

(مقریزی، امتاع الاسماء، ج ۱۳، ص ۶۵).

عکرمه در شهر و بازار می گشت و فریاد می زد: «اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله همسران او هستند»^۱.

۳. حذف نام و دین پیامبر صلی الله علیه و آله

عالی ترین هدف جنگ شناختی بنی امیه، مقابله با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و خداپرستی بود که این هدف گاهی از ضمیر به زبان و کردارشان ظاهر شده است. «مطرف» فرزند «مغیره بن شعبه» (یار مورد اعتماد معاویه) می گوید:

پدرم شبی از نزد معاویه برگشت، ولی بسیار اندوهگین بود؛ به گونه ای که از خوردن شام خودداری کرد. من تصور کردم مشکلی درباره خانواده ما پیدا شده است. پرسیدم: «چرا امشب این همه ناراحتی؟». گفت: «من امشب از نزد خبیث ترین مردم بر می گردم». گفتم: «چه شده است؟». گفت: «برای اینکه با معاویه خلوت کرده بودم و به او گفتم به خویشاوندانت از بنی هاشم نیکی کن و صلح رحم به جای آور. آنان امروز خطری برای تو ندارند. ناگهان او منقلب و عصبانی شد و گفت: ابوبکر، عمر و عثمان به خلافت رسیدند و کارهای زیادی انجام دادند، ولی هنگامی که از دنیا رفتند؛ نامشان از میان رفت، ولی اخا بنی هاشم (اشاره به رسول اکرم صلی الله علیه و آله) هر روز پنج مرتبه نام او را بر ماذنه ها فریاد می زنند. با این حال چه عمل و نامی از ما باقی می ماند، ای بی مادر». سپس گفت: «وَ اللَّهُ إِلَّا دَفْنَا دَفْنَا»^۲ به خدا سوگند! چاره ای نیست جز اینکه این نام را برای همیشه دفن کنم».

همچنین در روایات آمده است که یزید هنگام ورود کاروان اسرای کربلا به شهر شام، این اشعار را زمزمه می کرد: «لَعَبَثٌ هَاشِمٌ بِالْمَلِكِ فَلَا حَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ»^۳ فرزندان هاشم (رسول خدا صلی الله علیه و آله) با سلطنت بازی کردند و در واقع نه خبری (از سوی خدا) آمده بود و نه وحی نازل شده است» و در حالی که بر لب و دندان ابی عبدالله الحسین علیه السلام می نواخت، می گفت: «يَوْمٌ بِيَوْمٍ بَدْرٌ؛^۴ امروز در برابر روز بدر».

۴. القای قدرت طلب بودن امام حسین علیه السلام

بنی امیه این تفکر را در جامعه ایجاد کرد که امام حسین علیه السلام برای به دست آوردن قدرت قیام کرده

۱. عبدالرحمن بی ابی بکر سیوطی، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۱۹۸.

۲. محمد بن جریر طبری آملی، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۶۸۰.

۳. موفق بن احمد خوارزمی، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۶.

۴. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۱۶۵.

و این حرکت صرفاً یک حرکت سیاسی بوده است، در حالی که این سخن، مغالطه آشکاری بود و با اندک تأملی می‌توان فرق بین برپایی حکومت اسلامی و حکومت غیردینی را فهمید. مبانی حکومت اسلام بر پایه واجب شرعی و تکلیف الهی بنا شده است و هدفی جز برپایی دین و اجرای عدالت ندارد، ولی این فهم اشتباه در جامعه در دیدگاه جامعه عصر امام حسین علیه السلام توسط ایادی و دستگاه رسانه‌ای بنی‌امیه ایجاد شد و حضرت را یک رقیب سیاسی در تصاحب قدرت برای بنی‌امیه می‌دیدند، نه امام و سرپرستی که به دنبال اقامه دین و اجرای دستورات رسول‌الله صلی الله علیه و آله به پا خاسته است.^۱

۵. ایجاد خفقان علمی

به دستور معاویه علمای بزرگ اسلام از تفسیر قرآن و بیان حقایق دین منع شدند. در یک مورد طبق نقل بلاذری و طبری، معاویه شخصی همچون ابن عباس را که از معروف‌ترین علمای اسلام بود، از تفسیر و بیان احکام و حقایق قرآن منع کرد و بحث و تفسیر و نقل حدیث و بیان احکام تحت نظر حکومت قرار گرفت.^۲

۶. ترویج جبرگرایی و نشر افکار مرجئه

بنی‌امیه همان‌گونه که با نفاق و قدرت‌طلبی بر اریکه سلطنت تکیه زدند، برای توجیه چرایی ربودن حق حاکمیت و خلافت بر جامعه اسلامی به انواع تحریف‌ها و عقاید باطل تمسک جستند؛ برای مثال به ترویج و حتی - به روایتی - به تأسیس مرجئه روی آوردند. نقل است که معاویه می‌گفت: «عمل و کوشش هیچ نفعی ندارد؛ چون همه کارها به دست خداوند است».^۳ این سخن معاویه و استفاده از این اعتقاد برای تحمیل خلافت خود بر مردم بود؛ چنانکه از او نقل شده است که می‌گفت: «هَذِهِ الْخِلَافَةُ أَهْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ قَضَاءٌ مِنَ قَضَاءِ اللَّهِ».^۴ وی همچنین در برابر مخالفت عایشه با زمامداری یزید در سال ۵۶ هجری در مدینه، به وی گفت: «إِنَّ أَهْرَ يَزِيدَ قَضَاءٌ مِنَ الْقَضَاءِ، وَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ الْخَيْرَةُ مِنْ أَفْرِهِمْ؛ ماجرای زمامداری یزید، قضای حتمی است

۱. لطف الله صافی گلپایگانی، پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، ص ۳۴۸.

۲. ر. ک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۳۵؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۲۶۶.

۳. رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۱۰.

۴. محمد بن مکرّم ابن منظور، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۹، ص ۸۹.

که بندگان در این ارتباط از خود اختیاری - در مخالفت - ندارند^۱، در واقع ترویج این دست از عقاید برای جلوگیری از اعتراض و قیام مردم بود؛ بدین معنا که آنچه امروز اتفاق می‌افتد، خواست خدا و مقاومت در برابر قضا و قدر الهی بی‌فایده است. معاویه با این ترفند، بذر سستی و بی‌اثر بودن تلاش‌های معترضان را در جامعه منتشر می‌کرد و آن‌ها را وادار به پذیرش کارهای خلاف خویش می‌نمود.^۲

۷. اعلام عید بودن عاشورا

«وَهَذَا يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ آلُ زَيْدٍ وَآلُ مَرْوَانَ يَقْتُلُهُمُ الْهُسَيْنَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ». ^۳ عید بودن این روز، فریبی اموی است که مستضعفین فکری اهل سنت آن را باور کردند و در این روز با عنوان عید روزه می‌گیرند. برخی عالمان اهل سنت همچون ابن جوزی^۴ و مناوی^۵، از این عمل با تعابیر «بدعت»، «اعمالی از سر عداوت با اهل بیت علیهم السلام»، «نشانه‌های بغض با اهل بیت علیهم السلام» و «واجب الترتک» یاد کرده‌اند.

۸. تحریف مفهوم خروج بر امام علیه السلام

بنی‌امیه نسبت به قیام امام حسین علیه السلام هجمه ادراکی بسیاری به راه انداختند و خود و ایادی‌شان قیام امام حسین علیه السلام را که قیام علیه حاکم جائر و دستگاه فاسد و شیطانی یزید بود، به عنوان خروج و قیام علیه حاکم اسلامی ترویج نمودند. این، یکی دیگر از مصادیق جنگ شناختی است. در تعریف خارجی و خوارج گفته‌اند: «خارجی در اصطلاح عام به معنای سرکشی و شورش علیه امام مورد پذیرش مسلمانان است»^۶ و از منظر شرع «خوارج به لحاظ شورش علیه امام علیه السلام و نقض بیعت، باغی به شمار آمده و محکوم به احکام بغی‌اند»^۷. امام حسین علیه السلام فلسفه قیام خود را این‌گونه مطرح کرده است: «أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَنْتَاهِي

۱. احمد بن اسحاق یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰.

۲. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۱۷۸.

۳. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتجهد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۷۵.

۴. جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، الموضوعات، ج ۲، ص ۱۹۹.

۵. زین‌الدین محمد المناوی، فیض الغدیر شرح جامع الصغیر، ج ۶، ص ۲۳۵.

۶. محمد بن عبدالکریم شهرستانی، الممل و النحل، ج ۱، ص ۱۳۱.

۷. احمد بن محمد مهدی نراقی، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، ج ۱، ص ۲۰۴.

عنه؛^۱ آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟».

در مقابل نظریه شیعه، نظریه دیگری وجود دارد که در دوران بنی‌امیه ظهور کرد و تا دوران بنی‌عباس ادامه داشت. مطابق این نظریه، اطاعت از حاکمان ظالم و پیروی از آنان مطلقاً واجب است؛ هرچند ظالم باشند، در بیت‌المال اسراف کنند، از حدود الهی تجاوز نمایند، به صورت علنی شراب بخورند و اعمال حرام را آشکارا مرتکب شوند یا انسان‌های بی‌گناه را به قتل برسانند. مطابق این نظریه، خروج علیه خلفا و جنگ با آنان حرام است؛ حتی اگر فاسق و ستمگر باشند.^۲ آیا به راستی این نظریه با آیات نورانی قرآن کریم که امر به معروف و نهی از منکر را از واجبات اسلام می‌داند، سازگار است؟

نتیجه‌گیری

بنی‌امیه در مقابل قیام امام حسین علیه‌السلام و در یک جنگ ترکیبی گسترده، توانست جنگ شناختی را در ابعاد و سطوح مختلف سامان دهد، مردمان شام، خواص و رجال نامی حجاز از جمله برخی اطرافیان امام حسین علیه‌السلام و اهل کوفه را تحت تأثیر قرار دهند و در نتیجه موفق به شهادت امام حسین علیه‌السلام و یاورانش و اسارت اهل بیت آن حضرت شود. همان‌گونه که قیام امام حسین علیه‌السلام الگو و اسوه مبارزه با ظلم و کفر و طغیان حاکمان جور است، شیوه جنگ شناختی بنی‌امیه علیه این قیام و نحوه خنثی‌سازی و مقابله آن از طرف امام حسین علیه‌السلام، کاروان اسیران به سرپرستی امام سجاد علیه‌السلام و شهادت‌ها و روشنگری‌های حضرت زینب کبری علیه‌السلام و حضرت ام‌کلثوم علیه‌السلام و ام‌البنین و مظلومیت‌هایی که فریاد بلند آن تا عمق تاریخ طنین انداخته است؛ می‌تواند راهگشای همه نهضت‌های بشری علیه ظلم و بی‌عدالتی قرار گیرد و به‌ویژه انقلاب اسلامی را که اساس و مبنای آن برگرفته از قیام حسینی است، در جنگ نابرابر با مستکبرین عالم به پیروزی نهایی برساند. مقابله مناسب با جنگ شناختی بنی‌امیه، نهضت امام حسین علیه‌السلام را به هدف‌های راهبردی و تاریخی خود رساند و ضمن به نابودی کشاندن بنی‌امیه به ننگ و بدنامی برای همیشه در تاریخ، اسلام و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام را برای هدایت تاریخی بشر ماندگار کرد.

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵.

۲. محیی‌الدین یحیی بن شرف‌النووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن جوزی، جمال‌الدین عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ اول، مدینه: مؤسسه محمد عبدالمحسن، ۱۹۶۶م.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم: انتشارات آل علی، ۱۳۸۲ش.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، تصحیح محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم: نشر علامه، ۱۲۷۹ق.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، الطبعة الاولى، دمشق: دار الفكر للطباعة و التوزیع و النشر، ۱۴۰۲ق.
۶. البلاذری أحمد بن یحیی بن جابر بن داود، جمل من أنساب الأشراف، تحقیق: سهیل زکار وریاض الزرکلی، الناشر: دار الفكر - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۶ م.
۷. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام تا سال چهلم هجری، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶ش.
۸. خزازی رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی نص علی الائمة الاثنی عشر، تصحیح عبدالحسین حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ق.
۹. رستم‌نژاد، مهدی و سعید داودی، عاشورا: ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، زیر نظر آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۷ش.
۱۰. ذهنی تهرانی، سید محمدجواد، مقتل الحسین علیه السلام از مدینه تا مدینه، تهران: پیام حق، ۱۳۸۹ش.
۱۱. سیوطی، عبدالرحمن بی ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور، بیروت: نشر دار الفكر، ۱۴۱۴ق.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق احمد فهیمی محمد، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.

۱۳. صافی گلپایگانی، لطف‌الله، پرتوی از عظمت امام حسین علیه السلام، دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم: ۱۳۹۵.
۱۴. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۵. طبری آملی، محمد بن جریر، المسترشد فی امامة علی بن ابی طالب علیه السلام، تصحیح احمد محمودی، چاپ اول، قم: کوشانپور، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتهدد و سلاح‌المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۱ ق.
۱۷. القشیری النیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحیح، ارومیه: مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، ۱۳۹۳ ش.
۱۸. المناوی، زین‌الدین محمد، فیض‌القدير شرح‌الجامع‌الصغیر، چاپ اول، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ ق.
۱۹. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند‌الشیعة فی احکام‌الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، بی‌تا.
۲۰. نظری منفرد، علی، قصه کربلا، قم: نشر سرور، ۱۳۸۸ ش.
۲۱. النووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق.
۲۲. یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ‌الیعقوبی، بیروت: دار صادر، بی‌تا.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه مجله علوم شناختی، صفحه تازه‌های پژوهشی در علوم شناختی.
۲. رضا سراج، «جهاد تبیین» علیه «جنگ شناختی»، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۱۱/۰۳.

پنج راهکار کلیدی برای دفاع از ارزش‌های اسلامی

حجت‌الاسلام والمسلمین میرتقی قادری*

اشاره

همان‌گونه که پایبندی به ارزش‌های اسلامی بیانگر مراتب ایمان و باورمندی هر مسلمان است، دفاع و مراقبت از ارزش‌های اسلامی همچون ولایت و ولایت‌مداری، حریت و آزادی، عدالت و عدالت‌خواهی، کرامت و کرامت‌جویی و نیز عفت و پوشش اسلامی در جایگاه خود نشان از تکلیف‌مداری هر مسلمان دارد، ولی آنچه مهم است نوع و روش و سبک مراقبت و دفاع از ارزش‌های اسلامی است. در این نوشتار با تأمل در سیره عملی و خطبه‌های حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام پنج راهکار برای دفاع و مراقبت از ارزش‌های اسلامی مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرد.^۱

راهکار نخست: وحدت‌نظر نخبگان و خواص جامعه

نخستین راهکار برای دفاع از ارزش‌های اسلامی، وحدت‌نظر نخبگان و خواص است؛ زیرا آنان در فکر و عمل افراد جامعه تأثیرگذارند. حال اگر آنان با عوامل ضد ارزش همراه شوند و یا توجیه‌کننده رفتار زشت آنان و یا عافیت‌طلب باشند و گروه خونی آنان با همه سازگار باشد، به یقین دفاع از ارزش‌های اسلامی به نتیجه نمی‌رسد. از همین روست که حضرت زهرا علیها‌السلام در قیام خود ابتدا به سمت انصار که از خواص جامعه بودند، رفت و آنان را در خطبه فدکیه مورد خطاب قرار داد و از آنان خواست که به میدان بیایند و از اعتبارشان در بسیج عمومی علیه سران سقیفه استفاده کنند. حضرت خطاب به انصار فرمود:

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. این یادداشت در مکه مکرمه و در ایام حج تمتع در فرصت به دست آمده مابین انجام عمره تمتع و حج تمتع و پس از طواف مستحبی به نیابت امام‌حسین علیه‌السلام و اصحابش نوشته شده است.

أَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَالْعُدَّةِ وَالْأَدَاةِ وَالْقُوَّةِ، وَعِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَالْجُنَّةُ، تُوَاپِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ، وَتَأْتِيكُمُ الصَّرْحَةُ فَلَا تُعِيثُونَ (تُعِينُونَ)، وَ أَنْتُمْ مُؤْصِفُونَ بِالْكَفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَالصَّلَاحِ، وَ التُّحْبَةُ الَّتِي انْتَحَبْتَ وَالْخَيْرَةُ الَّتِي اخْتِیرْتَ؛ شما دارای نفرات کافی و تجهیزات و نیروی وسیع و سلاح و سپر هستید، دعوت مرا می شنوید و لیبک نمی گوید؟ و فریاد من در میان شما طنین افکن است و به فریاد نمی رسید؟ با این که شما در شجاعت زبانزد می باشید و در خیر و صلاح معروفید، و شما برگزیدگان اقوام و قبائل هستید.

کسی که در دفاع از ارزش‌های اسلامی عذر و بهانه می‌آورد و اقدامی نمی‌کند، عذر و بهانه‌اش در صورتی مقبول و پذیرفتنی است که ضعف و ناتوانی داشته باشد. حضرت زهرا علیها السلام با پرسش از علت عذر و بهانه نصار خطاب به آنان می‌فرماید اگر عذر و بهانه‌تان به سبب نیاز به نیروی انسانی است، آن را دارید. اگر نیازمند به سلاح و سپر هستید، سلاح و سپر دارید. اگر مسئله قدرت مادی و اقتصادی باشد، آن را نیز دارید؛ پس دیگر عذر و بهانه‌ای برایتان باقی نمی‌ماند که با تمامی استعدادها و بالفعل و توانمندی‌هایتان دعوت ما را اجابت نمی‌کنید. فریادها و ناله‌ها را می‌شنوید و کمکی نمی‌کنید؛ در حالی که شما آدم‌های خوش‌نام و معتبری هستید.

امام حسین علیه السلام در سال ۵۸ هجری و دو سال پیش از شروع نهضت کربلا ابتدا به سراغ نخبگان و خواص رفت و در منا میان جمع هفتصد تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، آنان را با ویژگی‌های خاصی مورد خطاب قرار داد و از آنان خواست که به دفاع از ارزش‌های اسلامی برخیزند. حضرت به آنان فرمود:

أَنْتُمْ أَيْتُّهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالنَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرَهُكُمْ الضَّعِيفُ وَ يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا وَ تَمَشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكَابِرِ أَلَيْسَ كُلُّ ذَلِكَ إِنَّمَا نَلْتُمُوهُ بِمَا يُوجِبِي عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ حَقِّهِ تَقْضُونَ فَاسْتَحْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ فَأَمَّا حَقُّ الضُّعَفَاءِ فَضَيَعْتُمْ؛^۲ شما ای گروه دانشوران و ای کسانی که در دانش و علم، شهره شهرهای خویش هستید و در اندررگویی و خیرخواهی و نیک‌نامی زبانزد خاص و عام! به پاس آنکه نام خدا را بر لب دارید و راه او را در پیش، در دل مردم شکوه و حرمت یافته‌اید؛ به‌گونه‌ای که توانمند و

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۸.

۲. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۹۷، ص ۷۹.

برخوردار از شما حساب می‌برد و ناتوان و نیازمند گرامی‌تان می‌دارد. کسی که بر او نه برتری دارید و نه ریاست، شما را بر خود برتری می‌بخشد و مقدم می‌دارد و توانگران و برخورداران جامعه به اشاره شما خواسته نیازمندان را بر می‌آورند.

شهرت داشتن به عم و دانش، از آن‌ها به نیکی یاد کردن، شناخته شدن به خیرخواهی و اندرزگویی، صاحب احترام خاص و ویژه در میان مردم، دارای جایگاه و اعتبار در میان مردم، مورد اعتماد مردم و ارزشمند بودن نزد آنان و مرجع حل مشکلات مردم، ویژگی‌هایی است که امام علیه السلام برای آنان بر می‌شمارد و سپس آن‌ها را درباره کوتاهی در یاری امر خدا و ارزش‌های الهی سرزنش می‌کند. روح و جان و پیام کلام امام حسین علیه السلام این است که پایه اصلی در دفاع از ارزش‌های اسلامی، همسویی نخبگان و خواص جامعه است. اگر آنان از اعتبار خود در حمایت از مدافعین ارزش‌های اسلامی استفاده کنند و خود از پیشگامان در این حرکت باشند، این دفاع به نتیجه عملی و عینی می‌رسد؛ در حالی که اگر آنان توجیه‌گر رفتارهای ضد ارزشی باشند، قطعاً این حرکت به سکون تبدیل خواهد شد.

راهکار دوم: افشای دست‌های پنهان و پنهان ضد ارزش‌ها

دومین راهکار در تقابل با ضد ارزش‌ها و دفاع از حریم و حرمت ارزش‌های اسلامی، افشای دست‌های پنهان و پنهان ضد ارزش‌ها و رو کردن چهره‌گیریم شده آنان است؛ چنانکه بخش مهمی از نامه‌ها و خطبه‌های امام حسین علیه السلام به همین افشاگری اختصاص دارد. امام علیه السلام در نامه خود به نخبگان بصره این چنین نوشتند: «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِيتَتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَ تَطِيعُوا أَفْرَى أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرِّشَادِ^۱؛ و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرا می‌خوانم. به راستی که سنت از میان رفته است و بدعت‌ها زنده شده‌اند. اگر سختم را بشنوید و از فرمانم پیروی کنید، شما را به راه درست هدایت می‌کنم».

امام علیه السلام سپاه را مورد خطاب قرار داد و دست همه آنان را در تحکیم ضد ارزش دینی که حاکمیت بنی‌امیه است، رو کرد و فرمود:

ای مردم! شما جمع شده‌اید برای یاری و نصرت آنان که دشمن شمایند (بنی‌امیه) و بر ضرر و

۱. محمد بن علی ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۳۷؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۵ و ۲۶۶.

هلاکت آن کسانی که در حقیقت دوستان و خیرخواه شما هستند (اهل بیت علیهم‌السلام)، با آنکه بنی‌امیه هیچ عدل و دادی در میان شما واقع نساختند و هیچ‌گونه آرزوی شما را بر نیاوردند؛ ... خداوند شما را از رحمت خود دور کند ای نا‌آزادمردان این امت و بی‌نام و ننگان طوایف (یا باقیماندگان جنگ احزاب) و بی‌اعتنایان به کتاب خدا و تحریف‌کنندگان کلمات حق و خویشاوندان گناه و ریزش‌های آب دهان شیطان و خاموش‌کنندگان چراغ‌های سنت و هدایت. آیا این جماعت بنی‌امیه را مددکارید و از نصرت چون ما اهل بیت دوری می‌جوئید؟ همانا کار شما همین است. به خدا سوگند که عَدُوّ و مَکْر شما قدیمی است و بیخ درخت وجودتان بر عَداری بسته شده و بر مَکاری شاخه برآورده است.

نامه‌ها و سخنان نورانی امام حسین علیه‌السلام بیانگر آن است که دفاع از ارزش‌های اسلامی باید همراه با افشا کردن چهره‌هایی باشد که ضد ارزش‌ها را حمایت و پشتیبانی می‌کنند و با برملا کردن دست‌های پیدا و پنهان آنان، می‌توان ارزش‌های اسلامی از دست رفته را به جای خودش بازگرداند.

راهکار سوم: چینش صحیح مدافعین ارزش‌ها

سومین راهکار برای دفاع از ارزش‌های اسلامی در مکتب و سیره حسینی، چینش صحیح مدافعین ارزشی است؛ به این معنا که کلید موفقیت در تقابل با نیروهای ضد ارزشی، به کارگیری درست مدافعین است که موجب می‌شود ضد ارزشی‌ها مورد اقبال مردم واقع نشوند. از همین‌رو بود که امام حسین علیه‌السلام از مدینه تا کربلا هرگز از عبدالله بن عباس، محمد حنفیه و عبدالله جعفر با همه وجاهت و جلالت‌شان نمی‌خواهد که با ایشان همراه شوند؛ چراکه می‌دید آنان در مقابله با حاکمیت بنی‌امیه منطقی غیر از منطق امام دارند و همراهی آنان جز ایجاد تردید در دیگران، سودی ندارد و نهضت را در مقابله حاکمیت ضد ارزش ناکام می‌کند. این در حالی است که بانویی چون زینب کبری علیها‌السلام و شخصیتی همچون حضرت ابا‌الفضل العباس علیه‌السلام و حضرت علی اکبر علیه‌السلام و حتی وهب مسیحی و زهیر عثمانی را که باورمند به راه و مرامش بودند، همراه خود نمود و هر یک را در جای خودش قرار داد. امام علیه‌السلام با چنین چینش صحیحی توانست در دفاع از ارزش‌های اسلامی، نهضت ماندگاری را رقم بزند. این سیره امام علیه‌السلام، پیام و درسی برای امروز ماست که در دفاع از ارزش‌ها باید نیروها به درستی بکار گرفته شوند، یعنی نیروی امنیتی کار امنیتی و نیروی فرهنگی کار فرهنگی انجام دهد.

راهکار چهارم: هزینه از جان و استقبال از شهادت

چهارمین راهکار در دفاع از ارزش‌های اسلامی، هزینه از جان و استقبال از شهادت است؛ به این معنا که در مواردی ضد ارزش‌ها آن‌چنان در جامعه گسترش پیدا می‌کند و نهادینه می‌شوند که تنها راه مقابله با آنها گذشت از جان، مال و فرزند است. تنها با چنین فداکاری و گذشتی است که جامعه تکان می‌خورد و به خود می‌آید؛ همان‌گونه که امت اسلامی تا پیش از واقعه عاشورا در ایست کامل قرار داشت و همه می‌دیدند که ضد ارزش‌ها آن‌چنان توسعه پیدا کرده است که یزید بن معاویه به عنوان خلیفه رسماً و به صورت علنی مشروب می‌خورد و ارزش‌های اسلامی را به تمسخر می‌گیرد، ولی کسی اعتراض نمی‌کند؛ در حالی که پس از واقعه عاشورا و جانبازی امام حسین علیه السلام و اصحاب با وفای ایشان در سال (۶۳) در مدینه جنبش علیه بنی‌امیه به راه می‌افتد و قیام حره به وجود می‌آید. در سال (۶۵) نیز قیام توابین در کوفه شکل می‌گیرد و در سال (۶۶) قیام مختار در کوفه رخ می‌دهد و قیام بعد از قیام، خواب را از چشم حاکمیت بنی‌امیه می‌رباید. از همین رو حضرت سیدالشهدا علیه السلام هنگامی که آهنگ رفتن به سوی عراق را نمود، در مکه مکرمه برای ایراد خطبه ایستاد و تنها راهکار مقابله با حاکمیت بنی‌امیه را شهادت و گذشت از جان دانست:

الْحَمْدُ لِلَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَي رَسُوْلِهِ. حُطِّ الْمَوْتُ عَلَي وُلْدِ
ءَادَمَ مَحَطَّ الْقِلَادَةِ عَلَي جِيْدِ الْفِتَاةِ. وَمَا أَوْلَهْنِي إِلَي أَشْلَانِي اِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَي يُوْسُفَ.
وَ خَيْرٌ لِي مَضْرَعٌ أَنَا لِأَقِيْبِهِ؛ كَأَنِّي بَأَوْصَالِي تَنَقَّطُهَا عُسْلَانُ الْفَلَواتِ بَيْنَ التَّوَاوِيْسِ
وَ كَوْبَلَاءَ؛ فَيَمْلَأَنَّ مِنِّي أَكْرَاشًا جَوْفَا، وَأَجْرِبُهُ سُعْبَا. لَا مَحِيصَ عَن يَوْمٍ حُطَّ بِالْقَلَمِ.
رِضَا اللَّهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ؛ نَضِبُّ عَلَي بِلَائِهِ، وَ يُؤَقِّبِنَا أَجْوَرَ الصَّابِرِيْنَ. لَنْ تُشَدَّ عَن
رَسُوْلِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لِحْمَتُهُ، وَ هِيَ مَجْمُوعَةٌ لَهُ فِي حَظِيْرَةِ الْقُدْسِ، تَقْرَأُ بِهِمْ
عَيْنُهُ، وَ يُجْزَى لَهُمْ وَ عِدَّةٌ. مَنْ كَانَ فِيْنَا بَادِلًا مُهْجَتَهُ، وَ مَوْطِنًا عَلَي لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيُرْحَلْ
مَعَنَا؛ فَإِنِّي رَاحِلٌ مُضِيْحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛^۱ حمد و سپاس سزاوار خداست. آنچه را که
خدا بخواهد، خواهد شد و قوه و قدرتی نیست، مگر به خدا و درود بر رسول و فرستاده او باد!
مرگ بر فرزندان آدم به مثابه گردن‌بند بر گردن دختر جوان کشیده و بسته شده است و من در آرزو
و اشتیاق ملاقات و دیدار رفتگان از خاندان خود هستم؛ همانند اشتیاقی که یعقوب به دیدار

۱. حسن بن علی ابن‌شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۴۵؛ جعفر بن محمد ابن‌نما حلی، مثير الأحزان، ج ۱، ص

یوسف داشت و برایم جایی معین و انتخاب شده است که باید بیکرم در آنجا بیفتد و من باید به آنجا برسم. گویا می‌بینم که بندبند مرا گرگان بیابان بین نوایس و کربلا از هم جدا می‌سازند و از من شکمبه‌های تهی خود را پر می‌کنند و انبان‌های گرسنه خود را سرشار می‌نمایند. فرارگاهی نیست از روزی که در قلم تقدیر گذشته است. رضای خدا، رضای ما اهل بیت است. بر امتحانات و بلاهای او شکیبایی می‌نماییم و او اجر و مزد شکیبایان را به طور کامل به ما عنایت خواهد نمود. پاره تن رسول خدا ﷺ از او دور نمی‌شود، در بهشت به او می‌پیوندد، باعث روشنی چشم او و انجام شدن وعده‌اش می‌شود. (وعده‌ای که خداوند به رسول اکرم ﷺ پری اقبایش داده است، منجز و محقق می‌گردد) پس کسی که در میان ماست و حاضر است جان خود را ایثار کند و خون دل خود را فدا نماید و برای لقای خدا نفس خود را آماده نموده است، با ما کوچ کند که من در صبحگاهان عازم رحیل هستم.

همچنین هنگامی که در مقابل سپاه کوفه قرار گرفت، بر این راهکار تکیه کرد و خطاب به آنان فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَتَكَبَّرُ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا ضَبَابَةٌ كَضَبَابَةِ الْإِنْسَاءِ وَ حَسْبُ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ حَدِيثًا لَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يَبْتَنَاهِي عَنْهُ لِيُرْعَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا؛^۱ به راستی که این دنیا دگرگونه شده و چهره عوض کرده و خوبی‌هایش پشت کرده و رفته است و از آن، جز ته‌مانده‌ای همچون ته‌مانده آبی در ظرفی و اندک عیشی همانند چراگاهی آفت‌زده باقی نمانده است. آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل نهی نمی‌شود؟ به راستی که مؤمن باید به [مرگ و] دیدار خدا روی آورد. پس من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و ملال نمی‌بینم.

راهکار پنجم: حضور زنان فرهیخته

پنجمین راهکار برای دفاع از ارزش‌ها، حضور زنان فرهیخته است؛ چرا که زنان سهم عمده و نقش کلیدی در دفاع از ارزش‌ها دارند؛ چنانکه مردانی که در چنین صحنه‌هایی حضور می‌یابند و هزینه آن را با گذشت از جان می‌پردازند، پرورش‌یافتگان همین زنان هستند. از همین روست که واقعه عاشورا تنها از جنس مذکر نیست که تنها مردان نقش‌آفرین این صحنه بی‌بدیل باشند و

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه فی معرفة الاثمه علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۹.

نیز تنها از جنس مؤنث نیست که فقط زنان نقش آفرین این صحنه باشند؛ بلکه مردان و زنان دوشادوش هم حضور دارند و هر یک نقش متناسب خود را ایفا می‌کنند. اگر مردان علت مُحدثه واقع‌اند، زنان علت مُبقیه آن هستند و حضرت زینب کبری علیها السلام، عقیده بنی‌هاشم است که در شام با خطبه آتشین و تازیانه سخنانش، یزید بن معاویه را تحقیر می‌کند و خطاب به وی می‌گوید:

وَ لَئِنْ جَرَّتْ عَلَيَّ الدَّوَاهِي مُخَاطَبَتِكَ، إِنِّي لَأَسْتَضِعُّ قَدْرَكَ، وَ أَسْتَعِظُمُ تَقْرِيعَكَ، وَ أَسْتَكْتَبِرُ تَوْبِيحَكَ، لَكِنَّ الْعُيُونَ غَبْرَى، وَ الضُّدُورَ حَزَى، أَلَا فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِقَتْلِ حِزْبِ اللَّهِ النَّجْبَاءِ بِحِزْبِ الشَّيْطَانِ الطُّلَقَاءِ، فَهَذِهِ الْأَيْدِي تَنْطِفُ مِنْ دِمَائِنَا، وَ الْأَفْوَاهُ تَتَحَلَّبُ مِنْ لُحُومِنَا، وَ تَلِكِ الْجُنُتُ الطَّوَاهِرُ الزُّوَائِي تَتَنَابَهَا الْعَوَاسِلُ، وَ تُعَفِّرُهَا أَهْمَاتُ الْفِرَاعِلِ. وَ لَئِنْ اتَّخَذْتَنَا مَغْنَمًا لَتَجِدَ بِنَا وَ شَيْكَأً مَغْرَمًا حِينٍ لَا تَجِدُ إِلَّا مَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ، وَ مَا رُبُّكَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ، وَ إِلَى اللَّهِ الْمُسْتَكِي، وَ عَلَيْهِ الْمَعْوَلُ...^۱ اگر مصیبت‌های بزرگ روزگار کارم را به اینجا کشانده که با تو سخن بگویم، ولی [بدان] من به یقین ارزش تو را کوچک و ناچیز و سرزنش تو را بزرگ می‌شمارم و فراوان تو را توبیخ می‌کنم، ولی چه کنم که دیده‌ها گریان و سینه‌ها سوزان است. جای شگفتی بسیار است که گروهی الهی و برگزیده، به دست حزب شیطان و بردگان آزادشده کشته شوند و خون‌های ما از این پنجه‌ها [ی ناپاک] بچکد و پاره‌های گوشت ما از دهان [ناپاک] شما بیرون بیفتند و شما گرگ‌های وحشی پیوسته به سراغ آن بدن‌های پاک و پاکیزه آید و بچه‌کفتارها آن‌ها را به خاک بمالند؟ اگر امروز [پیروزی بر] ما را غنیمتی برای خود می‌دانی، به زودی آن را غرامت [و مایه زیان] خود خواهی یافت؛ در آن روز که جز محصول کرده خویش را نخواهی یافت و هرگز پروردگار به بندگانش ستم نخواهد کرد. من فقط به خدا شکوه می‌کنم و تنها بر او اعتماد می‌نمایم.

حضرت زینب علیها السلام پس از تحقیر کردن یزید، پرچم فتح و پیروزی حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در پیش چشم حاکمیت بنی‌امیه به اهتزاز درآورد و خطاب به یزید فرمود:

فَكَيْدُ كَيْدِكَ، وَ أَسْعَ سَعْيِكَ، وَ نَاصِبُ جُهْدِكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَمَحُو ذِكْرَنَا، وَ لَا تُمِيتُ وَحِينَنَا، وَ لَا تُدْرِكُ أَمَدَنَا، وَ لَا تَرَحُّصُ عَنَّا عَارَهَا، وَ هَلْ رَأَيْكَ إِلَّا قَتْدًا، وَ أَيَّامَكَ إِلَّا عَدَدًا، وَ جَمْعَكَ إِلَّا بَدْدًا؟ يَوْمَ يَنَادِي الْمُنَادِي: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الَّذِي خَتَمَ لَنَا بِالسَّعَادَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، وَ لِأَخْرِنَا بِالشَّهَادَةِ وَ الرَّحْمَةِ. وَ نَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُكْمِلَ لَهُمْ

۱. ر.ک: سید عبدالرزاق موسوی مفرم، مقتل الحسين، ص ۳۵۹-۳۵۷؛ محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۴۵،

ص ۱۳۵-۱۳۱؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۲۲.

التَّوَابِ، وَ يُوجِبُ لَهُمُ الْمَزِيدَ، وَ يُحْسِنَ عَلَيْنَا الْخِلَافَةَ، إِنَّهُ رَحِيمٌ وَدُودٌ، وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ؛^۱ [ای یزید] هر چه نیرنگ داری، به کار بند و نهایت تلاشت را بکن و هر کوششی که داری، به کار گیر؛ اما به خدا سوگند [با همه این تلاش‌ها] یاد ما را [از خاطره‌ها] محو نخواهی کرد و [چراغ] وحی ما را خاموش نتوانی نمود و به موقعیت و جایگاه ما آسیب نخواهی رساند. هرگز لکه ننگ این کار از تو پاک نخواهد شد. رأی و نظرت سست و زمان دولت تو اندک است و جمعیت تو به پراکندگی خواهد انجامید، در آن روز که منادی ندا دهد: لعنت خدا بر ظالمان باد. حمد و ستایش ویژه خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ همان که آغاز کار ما را به سعادت و مغفرت و پایان کار ما را به شهادت و رحمت رقم زد. از خداوند برای آن شهیدان پاداش کامل و افزودن بر پاداش‌ها می‌طلبم و [از او می‌خواهم که] ما را جانشین نیک آن‌ها قرار دهد. او مهربان و دوستدار است و خداوند ما را کافی است و او بهترین حامی ماست.

امروز نیز اگر بخواهیم در مقابله با تهاجم فرهنگی و گسترش ضد ارزش‌ها در جامعه پیروز شویم، یکی از کلیدی‌ترین راهکارها به صحنه آوردن زنان فرهیخته و فهیم است؛ چرا که آنان با ظرفیت‌های متناسب خودشان زمینه فتح و پیروزی را فراهم خواهند کرد.

فهرست منابع

۱. ابن‌اعثم کوفی، محمد بن علی، الفتوح، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن‌نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحران، قم: مدرسه الامام المهدي، ۱۴۰۶ق.
۴. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمه فی معرفة الأئمة عليهم السلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۵. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، بیروت: دار النعمان، ۱۳۸۶ق.
۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. موسوی مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم: مؤسسه البعثه، بی‌تا.

حجاب در سیره بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مصطفی محسنی *

اشاره

برای اینکه بشر پله‌های ترقی را سیر کند، به الگو نیاز دارد؛ چنانکه خدای متعال در آیه ۲۱ سوره احزاب رسول‌الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان الگو معرفی کرده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». در برخی از موارد الگوها به زنان اختصاص دارد مانند اندازه حجاب بانوان. حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام یکی از الگوهایی است که بنا بر روایتی از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام، حتی بر معصومین علیهم السلام نیز حجت است.^۱ بنابراین آن حضرت الگویی شایسته و کامل برای بانوان در عمل به وظایف اختصاصی است که از سوی خدا معرفی شده است و در تمامی جهات زندگی و به‌ویژه رعایت حجاب و عفاف الگوی بانوان است. حجاب به عنوان امری فطری، مورد توجه ادیان و ملل پیش از اسلام بوده است. در ایران باستان، روم باستان، یهودیت و مسیحیت پیش از اسلام و نیز در جاهلیت عرب حجاب وجود داشته است. در جاهلیت عرب، زنان پوشش کافی داشتند؛ چنانکه علت جنگ فجار ثانی که در جاهلیت اتفاق افتاده است، مسئله حجاب است. ماجرا از این قرار بود که دو جوان از بانویی از قبیله دیگر می‌خواهند تا رو بند خود را کنار بزند، اما با ممانعت وی مواجه می‌شوند که این امر به جنگ میان دو قبیله منجر شد.^۲ حتی برخی زنان عرب از جمله هند بنت صعصعه، به خود افتخار می‌کردند که مقنعه خود را جز در مقابل چهار نفر از بستگان محرم خود باز نکرده‌اند.^۳

* مدرس حوزه و دانشگاه.

۱. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۸۶.

۲. محمد بن حبيب البغدادي، المنمق فی اخبار قریش، ص ۱۶۳.

۳. عبدالملک بن محمد ثعالی، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۲۱۹.

حجاب در اسلام

اسلام به این هنجار اجتماعی قوام بخشید، اصل آن را تأیید کرد و جزء دستورات دین قرار داد، اما نسبت به ادیان دیگر تغییراتی در آن ایجاد و حتی نسبت به برخی از اقوام و نژادها حدود حجاب را کمتر کرد. مضامین آیه ۳۱ سوره نور گویای آن است که اصل حجاب حتی در جاهلیت عرب وجود داشته است. این آیه چگونگی قرار دادن روسری و روپوش را توضیح داده است، آنجا که می‌فرماید: «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ؛ و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند». در آیه ۲۹ سوره احزاب نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ؛ ای پیامبر! به زنان و دختران و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتر گیرند، این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیک‌تر است». در این آیه به صراحت از جلباب (پارچه‌ای که سر و تن را بپوشاند) یاد شده است. برخی از لغت‌دانان عرب، جلباب را به معنای پیراهن و روسری دانسته‌اند.^۱ زمخشری با نقل روایتی از ابن عباس، آن را ردایی می‌داند که از بالای سر تا نوک انگشتان را بپوشاند.^۲

ریشه جلباب از «جلب» است جلب خود سیاهی و فراگیر بودن را به همراه دارد، برای مثال هنگامیکه «جلب الیل» گفته می‌شود، منظور سیاهی فراگیر شب است.^۳ برداشت رفتار بانوان صدر اسلام نیز همین معنا را می‌رساند. در برخی از منابع آمده پس از نزول آیه حجاب، زنان انصار از خانه‌های خود بیرون آمدند، در حالیکه پارچه مشکی بر سر داشتند.^۴ شاید تصور شود که مکروه بودن پوشیدن لباس سیاه در اسلام این برداشت از واژه جلباب را منتقی می‌کند، اما این سخن درستی نیست؛ زیرا در روایات، چادر و عبای مشکی از حکم کراهت استثنا شده‌اند: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْرَهُ السَّوَادَ إِلَّا فِي ثَلَاثِ الْأَخْفِ وَالْعِمَامَةِ وَالْكِسَاءِ؛^۵ رسول خدا ﷺ سیاه‌پوشی را مکروه می‌دانست، مگر در سه مورد: کفش، عمامه و عبا».

ویژگی دیگر پوشش مورد تأکید اسلام برای زنان، تنگ و چسبان نبودن آن است؛ چنانکه در

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. «وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: الرَّدَاءُ الَّذِي يَشْتُرُّ مِنْ فَوْقَ إِلَى اسْفَلٍ»؛ محمد بن عمر زمخشری، الکشاف عن

حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ج ۳، ص ۵۵۹.

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۷۰.

۴. سلیمان بن اشعث ابی داود سجستانی، سنن بی داود، ج ۴، ص ۱۴۶۰.

۵. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۴۹، باب (لبس السواد)، ح ۱.

روایات آمده است: «لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُجَمَّرَ تَوْبَهَا إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا»^۱ سزاوار نیست بانوان هنگام خروج از خانه لباس خود را جمع و فشرده کنند». از دیگر ویژگی‌های لباس بنا بر موازین اسلامی، بدن‌نما و نازک نبودن آن است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه تذکر داد تا به خواهرش اسماء بنت ابوبکر تذکر دند که لباس رفاق یعنی بدن‌نما نپوشند.^۲ همچنین بنا بر روایات اسلامی، پوشیدن لباسی که جلب توجه کند یا زیورآلاتی به لباس متصل باشد که صدا داشته باشد، ممنوع است.^۳ بنا بر روایات، حجاب برای زمان خاص و مکان خاصی نیست؛ بلکه در همه زمان‌ها و در مقابل همه مردان غیر از جمع محارم باید رعایت شود. از همین روست که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «هر زنی که مقنعه خود را در غیر خانه شوهرش (در جمع نامحرمان) درآورد، پرده حجابش را دریده است».^۴

آیات و روایات فوق، دستور اسلام درباره حجاب و نوع پوشش زنان در صدر اسلام را مشخص می‌کند. روشن است که بیان نوع پوشش آن‌ها، می‌تواند سرمشق و الگوی بانوان در تمام زمان‌ها باشد.

همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از بانوان بزرگ صدر اسلام حضرت خدیجه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله است. این بانوای بزرگوار نیز در پوشش الگوی بزرگی برای بانوان است. بنا بر روایتی هنگامی که مردان بر سر سرای حضرت می‌ایستادند، ایشان از پشت درب و پرده نصب شده در مقابل درب منزل با نامحرمان گفتگو می‌کرد. حتی هنگامی که حضرت ابوطالب رضی الله عنه از پشت در با ایشان صحبت کرد، حضرت خدیجه رضی الله عنها نیز از پشت درب بر ایشان سلام فرستاد.^۵ بنا بر برخی گزارش‌ها حضرت هنگامی که در اول شب قصد بستن درب خانه را داشت، با حجاب به پشت درب می‌آمد و آن را می‌بست.^۶

۱. همان، ج ۵، ص ۵۱۹.

۲. سلیمان بن اشعث ابی داود سجستانی، سنن بی‌داود، ج ۴، ص ۱۴۵۹.

۳. نعمان بن محمد ابن حیون مغربی، دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَصَعَتْ خِمَارَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا فَقَدْ هَتَكَتْ حِجَابَهَا»؛ همان، ج ۲، ص ۲۱۵.

۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۶۸.

۶. رضی‌الدین علی بن یوسف حلّی، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، ص ۲۲۱.

در روایتی از ابن عباس آمده است روزی امام علی علیه السلام به در منزل پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و درب را آهسته کوبید. پیامبر صلی الله علیه و آله کوبنده در را شناخت، اما ام سلمه او را نشناخت. حضرت به او فرمود: «برخیز، درب را باز کن». ام سلمه عرض کرد: «یا رسول الله! این کیست که از او در امانی و مرا مأمور می کنی که درب را برایش بگشایم و حال آنکه دیروز درباره ما فرموده خدای عزوجل نازل شده است که ای مؤمنین! هر گاه چیزی را از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله خواستید، آن را از پشت حجاب طلب کنید. حال این کیست که من در امان باشم و با روی باز با او مقابل شوم؟». ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله با هیبتی غضبناک به او فرمود: «کسی که رسول را اطاعت نماید، در واقع خدا را اطاعت نموده است. برخیز، درب را باز کن. پشت درب مردی است که به کارش جهل ندارد و شتابان نیست. خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند. مطمئناً بدان وقتی قفل درب را باز کردی، او درب را نخواهد گشود؛ مگر وقتی که دیگر صدای قدم‌های تو را نشنود». ام سلمه در حالی که نمی دانست پشت درب کیست، اما به سبب مدح پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او برخاست و به طرف درب رفت؛ در حالی که می گفت: «به به و خوشا به حال کسی که خدا و رسولش را دوست دارد و آن‌ها نیز او را دوست دارند»، درب را گشود.^۱

حضرت زهرا علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام که خود از اهل بیت عصمت و طهارت بشمار می روند، احادیث و گزارش‌های متعددی از حیای ایشان حکایت دارد؛ چنانکه در روایت آمده است هنگام ایراد خطبه فدکیه، حضرت «لَا تَثَّ خِمَارَهَا عَلٰی رَاسِهَا وَ اَشْتَمَلَتْ بِجَلْبَابِهَا؛ خمار (مقنعه) و جلباب (چادر) خود را پوشید و به مسجد رفت».^۲ در روایت دیگری حضرت از عبا استفاده کرد و مقداری از آن را به کمر بست.^۳ منظور از عبا در پوشش زنان، همان چادر است. شیخ صدوق رحمته الله علیه می نویسد: «هر گاه حضرت زهرا علیها السلام از خانه بیرون می رفت، از جلباب و برقع استفاده می کرد».^۴ برقع (نقاب) در این روایت، همان پوششی است که زنان بر روی صورت خود استفاده می کنند. حجاب حضرت فاطمه علیها السلام در عین کامل بودن، ساده و بی پیرایه بود. حضرت در برخی موارد چادر کهنه‌ای بر سر می کرد که دوازده جای آن با لیف خرما وصله داشت. وقتی سلمان فارسی

۱. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۶۵.

۲. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۸.

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ص ۱۰۶.

۴. محمد بن علی صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۶۳.

نگاهش به آن چادر افتاد، گریه کرد و فرمود: «وامصیبتا! دخترهای پادشاهان روم و ایران، ایریشم و حریر به تن می‌کنند و دختر محمد صلی الله علیه و آله چادر کهنه‌ای دارد که دوازده جای آن وصله شده است». ^۱ این موارد تنها نمونه‌هایی از شیوه پوشش و حجاب حضرت فاطمه علیها السلام است. کرده نازل به بشر حضرت رب الارباب آیه حجب و حیا، سوره نور و احزاب رو نظر کن که خداوند تبارک فرمود پوشش زن بود ای بانوی مومن، جلباب یادگار است ز زهرای بتول این چادر فاطمه مظهر حجب است و عفاف است و حجاب

سایر بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام

کسانی که در مکتب حضرت زهرا علیها السلام تربیت یافته بودند، حجاب برتر را بر می‌گزیدند. در گزارش‌های تاریخی آمده است ام‌کلثوم، دختر امام علی علیه السلام با چند کنیز از خانه بیرون رفت و خود و همراهانش رو بندی بر صورت داشتند. ^۲ عمل و تأکید بر حجاب تنها به همسرانی که مادر ائمه علیهم السلام بودند، اختصاص ندارد؛ بلکه هر کس مفتخر به همسری امام علیه السلام می‌شد، حجاب و پوشش برتر را بر می‌گزید. اگر چه گزارش‌ها درباره شخصیت و نوع زندگی این بانوان محترمه در تاریخ بسیار اندک است، اما نمونه‌هایی وجود دارد که می‌توان با معیار قرار دادن این گزارش‌ها، به نوع پوشش بانوان منتسب به اهل بیت علیهم السلام پی برد. برای مثال در گزارشی آمده است حتی کنیزانی که در منزل معصومین علیهم السلام بودند، نسبت به حجاب حساسیت خاصی داشتند. یکی از کنیزان منتسب به اهل بیت علیهم السلام، ام‌احمد مادر حضرت شاهچراغ و همسر امام کاظم علیه السلام است که زنی بسیار بزرگوار و مقید به ولایت بود. امام کاظم علیه السلام قبل از عزیمت به بغداد، ودایع امامت را به ایشان سپرد تا به امام بعدی بسپارد. ایشان نیز امانت‌داری کرد و پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، ودایع را به امام رضا علیه السلام تقدیم کرد؛ اما برخی برادران حضرت حسادت کردند و نزد قاضی مدینه شکایت نمودند. وقتی امام رضا علیه السلام در دادگاه حاضر شد، بانو ام‌احمد نیز به عنوان شاهد حاضر شد. شاکی در حضور قاضی اعتراض کرد که این بانو صورتش را پوشانده است، از کجا بدانیم که او واقعا ام‌احمد است؛ پس باید نقاب بردارد. در این هنگام ام‌احمد نقابش را در حد صورت بالا زد. پس از دادگاه این بانو با ناراحتی به فرزندان گفت: «امام کاظم علیه السلام از قبل به من خبر داده بود روزی این فرزندان، شما را از خانه بیرون می‌کشاند و مجبور می‌شوی صورتت را آشکار

۱. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

۲. محمد بن محمد مفید، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، ص ۲۷۵.

کنی».^۱

حجاب در اسارت

بانوان منتسب به اهل بیت علیهم‌السلام نه تنها در شرایط عادی به شدت حجاب خود را رعایت می‌کردند؛ بلکه هنگام اسارت نیز می‌کوشیدند حجاب‌شان را حفظ نمایند. بانوان حرم چند لایه پوشش داشتند و با برداشتن پوشش‌های اولیه توسط سپاه عمر بن سعد، کاملاً مکشوفه نشدند. آنچه گاه از روی تسامح در اشعار و نقل قول‌های غیرعلمی درباره برداشتن حجاب در کربلا گفته می‌شود، صحت ندارد. این مسئله به معنای تردید در اوج بی‌رحمی طرف مقابل نیست؛ زیرا آن‌ها برای غارت به خیمه‌ها حمله کردند؛ چنانکه در برخی منابع آمده است مردی خلخال را از پای فاطمه بنت الحسین علیها‌السلام در می‌آورد و می‌گریست. فاطمه بنت الحسین علیها‌السلام پرسید: «چرا می‌گریی؟». مرد گفت: «دارایی دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به تاراج ببرم و نگریم؟». فاطمه گفت: «پس آن را رها کن». مرد گفت: «می‌ترسم فرد دیگری آن را بردارد».^۲

از مجموع گزارش‌ها چنین به دست می‌آید که بانوان اهل بیت علیهم‌السلام لباس‌های متعددی بر تن داشتند و دشمن فقط توانست لباسی رویین آن‌ها را غارت کند که همین اندازه نیز برای بانوانی که تا به حال نامحرم آن‌ها را ندیده بود، بسیار سخت و دشوار بود. در منابع متعددی آمده است نقاب از صورت آن‌ها برداشته شد، نه پارچه‌ای که روی سرشان بود. این مطلب هنگام حرکت از کربلا به کوفه گزارش شده است که زنان بر شتر بی‌جهاز و صورت‌های باز قرار داشتند: «حَمَلَ نِسَاءَهُ عَلَىٰ أَخْلَاسِ أَقْتَابِ الْجَمَالِ بَغَيْرِ وَطْأٍ مُكَشَّفَاتِ الْأُجُوهِ بَيْنَ الْأَعْدَاءِ وَ هُنَّ وَدَائِعُ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ»^۳ سپس اهل و عیالی را که از امام حسین علیه‌السلام باقی مانده بودند، حرکت داد. زنان را بر شتران بی‌جهاز سوار کرد. زنان در میان دشمنان با صورت‌های باز بودند، در صورتی که آنان امانت‌های بهترین پیامبران بودند».

این شیوه تا آخرت اسارت پا برجا بود؛ زیرا گزارش‌ها حاکی از آن است که با این وضع یعنی صورت باز وارد دمشق شدند: «فَلَمَّا دَخَلْنَا دِمَشْقَ أُدْخِلَ بِالنِّسَاءِ وَ السَّبَايَا بِالنَّهَارِ مُكَشَّفَاتِ الْأُجُوهِ»^۴ چون به شام رسیدیم، روز روشن زنان و اسیران را با صورت‌های باز وارد کردند».

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۱۶۵.

۳. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۳.

۴. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۱۶۶.

حضرت زینب علیها السلام نیز در مجلس یزید خطاب به وی فرمود:

أَمِنَ الْعَدْلُ يَا ابْنَ الطَّلَاقِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِرِكَ وَإِمَاءَكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا
قَدْ هَتَكَتِ سُتُورَهُنَّ وَ أَبْدَيْتِ وُجُوهَهُنَّ تَخْدُو بِهِنَّ الْأَعْدَاءَ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ وَ تَسْتَشْرِفُهُنَّ
الْمَنَاقِلَ وَ يَتَبَرَّزْنَ لِأَهْلِ الْمَنَاهِلِ وَ يَتَصَفَّحْنَ وُجُوهَهُنَّ الْقَرِيبَ وَ الْبَعِيدَ وَ الْغَائِبَ وَ الشَّهِيدَ وَ
الشَّرِيفَ وَ الْوَضِيعَ وَ الدُّنْيَى وَ الرَّفِيعَ؛^۱ ای پسر کسانی که جدمان (پیامبر صلی الله علیه و آله) در فتح مکه
اسیرشان کرد و سپس آن‌ها را آزاد نمود؛ آیا از عدالت است که تو زنان و کنیزان خود را پشت پرده
بنشانی و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله را به صورت اسیر به این سو و آن سو بکشانی؟ پوشش و
حجاب آنان را بدری و روی آنان را بگشایی تا دشمنان آنان را از شهری به شهری ببرند و بومی و
غریب چشم به آن‌ها دوزند و نزدیک و دور، شریف و پست، چهره آن‌ها را بنگرند؟

مؤید این مطلب، گزارش‌هایی است که واژه «مِلْحَفَه» در آن آمده است.^۲ لغت‌شناسان ملحفه را
به معنای لباسی دانسته‌اند که روی سایر لباس‌ها می‌پوشند.^۳ اگر چه در برخی منابع آمده است
که مقنعه آن‌ها از سرشان برداشته شد: «تُسَلَبُ الْمَرْأَةُ مِقْنَعَتُهَا مِنْ رَأْسِهَا»،^۴ اما با کنار هم
گذاشتن این گزارش‌ها می‌توان گفت که حتی در این نمونه از گزارش‌ها نیز منظور کشف کامل
حجاب نیست؛ زیرا برداشتن مقنعه به معنای برداشتن تمام پارچه‌های روی سر نیست.

همین مقدار اهانت و یه یغما بردن لباس‌ها چنان مورد حساسیت اسرا بود که وقتی از روی ترحم
برای آن‌ها لباس آوردند، حضرت زینب علیها السلام قبول کرد^۵ و بنا بر نقلی مواد غذایی را از آن‌ها قبول
نکرد و پس داد.^۶ همچنین تا فرصتی پیش می‌آمد زنان تقاضای استرداد لباس‌های یغما رفته را
می‌کردند؛^۷ حتی با آنکه یزید بهترین عزیزان حضرت را به شهادت رساند و بدترین ظلم‌ها را بر
آن‌ها روا داشت، اما نخستین اعتراض حضرت زینب علیها السلام در خطبه شام، پوشش اسرا بود.^۸

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲. محمد بن علی صدوق، الامالی، ص ۱۶۵.

۳. المِلْحَفَةُ: اللباس الذي فوق سائر اللباس من دثار البرد و نحوه؛ محمد بن مكرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۳۱۳.

۴. جعفر بن محمد ابن نما حلی، مثير الأحران، ص ۷۶.

۵. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۴۴.

۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴.

۷. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ص ۱۱۳.

۸. علی بن موسی ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۸۲.

بنابراین در سیره اهل بیت علیهم السلام حتی در سختترین شرایط نیز تلاش بر حفظ حجاب بود. یاری دین خدا، بهر زنان است حجاب نیست محدود نمودن که امان است حجاب هرزه، چشمش بی زنهاست که آراسته‌اند پس همه فایده، و رفع زیان است حجاب کشتن حجب و حیا هست یقین کشف حجاب باعث راحتی روح و روان است حجاب نعمتی نیست چو چادر به زنان در عالم بهترین تحفه زن در دو جهان است حجاب

فهرست منابع

۱. ابن حیون مغربی، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۲. ابی داوود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، شارح عبدالخیر عبدالقادر، چاپ اول، مصر: دارالحديث، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه احمد فهری زنجانی، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۴۸ش.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۵. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۶. البغدادی، محمد بن حبيب، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، الطبعة الاولى، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۵م.
۷. ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه رضا انزابی نژاد، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ش.
۸. حلی، رضی‌الدین علی بن یوسف، العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، چاپ اول، بیروت - دمشق: دارالقلم - دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تحقیق حسین احمد مصطفی، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.

۱۲. _____، علل الشرایع، چاپ اول، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، تصحیح محمدباقر خرسان، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۰ش.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، تصحیح عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ اول، قم: دار المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۷. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۸. _____، الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.

زیارت اربعین، فرهنگ‌نامه قیام کربلا

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا انصاری*

اشاره

زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، یکی از نشانه‌های مؤمن شمرده است؛ از این‌رو شیعیان توجه ویژه‌ای به آن دارند. زیارت اربعین، فرهنگ‌نامه قیام کربلاست؛ زیرا در این زیارت فلسفه قیام، شخصیت و حیات جاودانه امام حسین علیه السلام ... بیان شده است. بنابراین شایسته و بایسته است این زیارت‌نامه بازخوانی شود؛ زیارت‌نامه‌ای که موجب شده است بزرگان دین، شخصیت‌ها و مردم در طول تاریخ با پای پیاده در سرزمین خون و شهادت حضور پیدا کنند. امروزه نیز میلیون‌ها انسان عاشق و دل‌باخته، در مراسم اربعین سرور آزادگان شرکت می‌کنند. نوشتار پیش‌رو در محورهای زیر سامان یافته است.

معرفی زیارت‌نامه

امام صادق علیه السلام زیارت اربعین را به صفوان بن مهران آموخته است که این زیارت را هنگامی که آفتاب روز اربعین برآمد و روز بلند شد، بخواند. اگر چه تفاوت‌های جزئی در بعضی کلمات در گزارش‌های مختلف دیده می‌شود، ولی کلیت آن معتبر است. سید بن طاووس^۱، مشهدی^۲، کفعمی^۳ و شیخ طوسی^۴ متن آن را گزارش کرده‌اند. بر اساس گزارش منابع، امام حسن عسکری علیه السلام زیارت اربعین را یکی از پنج علامت مؤمن

* نویسنده و پژوهشگر.

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال الاعمال، ج ۳، ص ۱۰۱.
۲. محمد بن حعفر ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۱۸۵.
۳. ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، المصباح، ص ۴۸۹.
۴. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۸۹.

دانسته است: «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّحَنُّتُ فِي الْيَمِينِ وَ تَغْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛^۱ پنج چیز از نشانه‌های مؤمن است: گزاردن پنجاه و یک رکعت نماز واجب و نافله و زیارت اربعین و انگشتر در دست راست کردن و پیشانی بر خاک ساییدن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم».

اهمیت زیارت اربعین

یکی از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام داشتن زیارت اربعین است؛ در حالی که هیچ یک از انبیاء و اهل بیت علیهم السلام زیارت اربعین ندارند. برای اهمیت زیارت اربعین همین بس که امام صادق علیه السلام با وجود ترس از حکومت جائر، مردم را به زیارت سیدالشهدا علیه السلام سفارش کرده است: «... لَا تَدْعُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام لِخَوْفٍ...»^۲. این در حالی است که فقهای شیعه در حج، یکی از شرایط استطاعت را امنیت می‌دانند و اگر امنیت نباشد، استطاعت محقق نیست؛ اما درباره زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام حتی با ترس از نبود امنیت، اهل بیت علیهم السلام نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام دستور اکید داده‌اند. مقام معظم رهبری دامنه الله در این باره می‌فرماید: «اهمیت اربعین در آن است که در این روز با تدبیر الهی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد ...»^۳. در واقع زیارت اربعین زمینه قیام‌های بعدی را فراهم کرد. ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «اولین نهضتی که بعد از عاشورای حسینی از طرف شیعیان به وجود آمد، نهضت توابین بود. این‌ها آمدند در آن مرقد پاک دور هم جمع شدند ... دست به دست هم دادند، تصمیم گرفتند که بروند تا جانشان را در راه خدا بدهند»^۴.

شخصیت‌شناسی امام حسین علیه السلام

زیارت اربعین مانند دیگر زیارت‌نامه‌ها با «سلام» آغاز می‌شود که ولایت‌مداری شیعه نسبت به اولیای دین را نشان می‌دهد و مخاطب این سلام با القایی یاد می‌شود که هر کدام ابعاد

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۵۲.

۲. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۱۲۶.

۳. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۶۸/۰۶/۲۶.

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2186>

۴. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای، «تحلیل ۴۵ سال پیش رهبر

انقلاب درباره مراسم اربعین حسینی»، ۱۳۹۷/۰۸/۰۲.

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=40828>

خلیل علیه السلام است؛ حسین علیه السلام همان است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حق او فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا»^۱ حسین از من است و من از حسینم. هر کس حسین را دوست دارد، خداوند وی را دوست می‌دارد».

فلسفه قیام عاشورا

اگر چه در نگاه حضرت سیدالشهدا علیه السلام مسائل متعددی به عنوان فلسفه قیام ذکر شده است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر «أُرِيدُ أَمْراً بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»^۲ دین‌زدایی امویان و حاکمیت سلطان جائر «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِراً مُسْتَجِلاً لِحُرْمِ اللَّهِ»^۳؛ ارزش‌زدایی و ظهور بدعت‌ها «فَإِنَّ الشُّنَّةَ قَدْ أُمِّيَّتْ، وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ»^۴؛ سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله از بین رفت و بدعت‌ها زنده شد». بی‌تردید هر یک از این عوامل می‌توانند انگیزه قیام امام حسین علیه السلام باشد، اما در زیارت اربعین عامل دیگری به عنوان فلسفه قیام حضرت ذکر شده است؛ یعنی بیداری، هدایت و نجات امت اسلامی از غرق شدن در منجلاب گمراهی. فاجعه نا‌آگاهی امت اسلامی به‌گونه‌ای بود که امام حسین علیه السلام با اهدای خون خود تلاش کرد تا مردم از جهل‌رهایی پیدا کنند؛ زیرا تا رهایی از جهالت انجام نگیرد، رهایی از ظلم و فساد امکان‌پذیر نخواهد بود. از همین روست که در زیارت اربعین می‌خوانیم: «وَ مَنَعَ النَّضْحَ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ»؛ گواهی می‌دهیم که سیدالشهدا علیه السلام بی‌دریغ خیرخواهی کرد و خون قلب خویش را بذل نمود، برای اینکه بندگان خدا را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد».

گاهی بیداری جامعه و مبارزه با انحراف‌ها «خون» می‌طلبد. امام علیه السلام نیز خون قلب خویش را در راه خدا نثار کرد: «وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْ تَقْدَ». «استنقاذ» معمولاً برای نجات غریق به کار می‌رود.^۵ آیت‌الله جوادی آملی می‌فرماید: «حسین بن علی خون داد تا مردم را از جهالت نجات دهد... این کار با گفتن و نصیحت حل نمی‌شد؛ این خون علی اصغر و خون علی اکبر و خون

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۹۰.

۳. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطف، ص ۱۷۲.

۴. همان؛ جعفر بن محمد ابن نما حلی، مثير الأحرار، ص ۲۸.

۵. مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، «امام حسین علیه السلام و زیارت اربعین»، ۱۳۸۵/۱۲/۲۲، کد خبر: ۳۰۲۲.

شهداء را می‌خواست»^۱.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

یکی از علل و یا مه‌مترین علت شهادت امام حسین علیه السلام ... گرویدن مردم به امویان، جهالت مردم بود ... در حقیقت امام حسین علیه السلام با ظلم مبارزه می‌کرد و با جهل، چنانکه در زیارت به ما تلقین و تعلیم کرده‌اند: «... لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ...» ... مقصود از جهالت مردم این نبود که چون مردم بی‌سواد بودند ... نه، در اصطلاح دین «جهالت» بیشتر در مقابل «عقل» گفته می‌شود و مقصود آن تنبّه عقلی است که مردم باید داشته باشند. به عبارت دیگر امام حسین علیه السلام شهید فراموشکاری مردم شد؛ زیرا مردم اگر در تاریخ پنجاه شصت ساله خودشان فکر می‌کردند...
 گول ظاهر فعلی معاویه را ... نمی‌خوردند.^۲

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا امام علیه السلام در رشد فکری و جهل‌زدایی موفق بود؟ آیت‌الله آصفی می‌نویسد: «قیام امام علیه السلام بر ضد یزید ... تأثیر بسیاری در بطلان مشروعیت خلافت اموی داشت و وجدان و احساسات مسلمانان را برانگیخت؛ حتی قاتلان و دشمنان حضرت به جرم و جنایت خویش پی برده، گرفتار سرزنش وجدان خود بودند و به سبب فریبی که از یزید و دیگر خلفا خورده بودند، از اینان کینه به دل گرفتند؛ در نتیجه خلافت از مشروعیت افتاد».^۳

امام علیه السلام در برابر دین‌زدایی امویان نیز بسیار موفق عمل کرد؛ چنانکه در این گزارش آمده است: پس از شهادت امام حسین علیه السلام، ابراهیم بن طلحة بن عبیدالله خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «يا عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ مَنْ غَلَبَ؟؛ ای علی بن الحسین! چه کسی (در این مبارزه) پیروز شد؟». امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَ قَتَّ الصَّلَاةَ فَأَدِّنْ ثُمَّ أَقِمْ؛ اگر می‌خواهی بدانی چه کسی (یزید یا امام حسین علیه السلام) پیروز شده است، هنگامی که وقت نماز فرارسید؛ اذان و اقامه بگو (آن‌گاه بین چه کسانی ماندند و چه کسانی رفتند)». امام علیه السلام با این پاسخ به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، ولی همچنان طنین «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بر مأذنه‌ها می‌پیچد و مسلمانان در همه جا - حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید - به یگانگی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گواهی می‌دهند.^۴

۱. همان.

۲. همان.

۳. محمد مهدی آصفی بروجردی، فی رحاب عاشورا، ج ۱، ص ۲۹۲.

۴. محمد بن حسن طوسی، الأمالی، ص ۶۷۸.

۵. مهدی رستم‌نژاد و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۶۵۹.

موسیو ماریین آلمانی می‌گوید: «حسین [ع] با قربانی کردن عزیزترین افراد خود، با اثبات حقانیت خود، به دنیا درس فداکاری آموخت و نام اسلام را در تاریخ بلندآوازه ساخت و اگر چنین حادثه‌ای پیش نیامده بود، ممکن بود یکباره اسلام نابود گردد».^۱

ملائک گریه می‌کردند با ما اربعینش را خدا شش‌گوشه کرد از روز عاشورا زمینش را
رسیده جبریل از آسمان در بعثت حضرت تسلی می‌دهد تا روز عاشورا آمینش را
قسم داده به عاشورا خدا در شطی از آیات قسم خورده اگر در سوره‌ها زیتون و تینش را
نوشته روی دجله با خطوط موج، ثارالله و می‌ساید فرات از شرم بر خاکش جبینش را^۲

حیات سعادت‌مندان

شهادت در راه خدا، فوز عظیم است که امام حسین علیه السلام به آن دست یافت؛ چنانکه در زیارت اربعین آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ ... الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ؛ پروردگارا من گواهی می‌دهم که آن حضرت به لطف و کرمت رستگار شد و او را به فیض شهادت گرامی داشتی و به سعادت مخصوص گردانیدی». در فراز دیگری از امام علیه السلام به عنوان کسی یاد می‌شود که حیات سعادت‌مندان دارد: «أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ، عِشْتَ سَعِيداً، وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً؛ گواهی می‌دهم که تو امین وحی خدایی و فرزند امین حق، همه عمر با سعادت در جهان زیستی و با ثنای حق درگذشتی و از دنیا رحلت کردی و مظلوم و شهید راه حق گشتی».

پیروزی آن نیست که انسان از میدان نبرد سالم به در آید یا دشمن خود را به خاک هلاکت افکند؛ بلکه پیروزی آن است که انسان هدف خود را پیش ببرد و دشمن را از رسیدن به مقصود خود باز دارد.^۳ در مکتب عاشورا شهادت و پیروزی ظاهری هر دو پیروزی است؛ چنانکه آیه «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»،^۴ ناظر به همین معناست. از همین روست که امام حسین علیه السلام از شهادت به عنوان فتح بزرگ یاد نمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مَنْ لِحِقَ بِي اشْتَشَّهَدَ وَ مَنْ لَمْ يَلْحَقْ بِي لَمْ

۱. همان، ص ۶۶۱.

۲. شعر از هادی خورشاهیان.

۳. ناصر مکارم شیرازی، فلسفه شهادت، ص ۱۵.

۴. توبه: ۵۲.

يُدْرِكِ الْفَتْحُ؛^۱ هر که به من بیبندد، شهید می‌شود؛ اما اگر نپیوندد، به فتح و پیروزی نمی‌رسد».

پاداش الهی

خدای متعال در برابر فداکاری و شهادت اباعبدالله علیه السلام پاداشی بس بزرگ به آن حضرت عطا کرد. از روایات استفاده می‌شود که زندگی انسان با برداشتن کاشمش در نوزادی با تربت سیدالشهدا علیه السلام آغاز می‌شود چنانکه امام صادق علیه السلام فرمودند: «حَنَكُوا أَوْلَادَكُمْ بِتُورَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام»^۲ و با قراردادن تربت در قبر زندگی‌اش به پایان می‌رسد؛ چنانکه امام موسی کاظم علیه السلام فرموده است: «خدای متعال تربت جدم امام حسین علیه السلام را برای شیعیان و دوستان ما شفا قرار داده است».^۳ در احوال امام سجاد علیه السلام آمده است که حضرت تربت امام حسین علیه السلام را در پارچه‌ای نگه می‌داشت و هر گاه وقت نماز می‌رسید، آن (تربت) را روی سجاده‌اش می‌ریخت و بر آن سجده می‌کرد^۴ و در عزای سرور آزادگان جهان بسیار گریه می‌نمود. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ»^۵ فرموده است: «آسمان و زمین تا قبل از مرگ یحیی بن زکریا بر کسی گریه نکرد تا اینکه حسین علیه السلام کشته شد و بر او نیز گریه کرد».^۶ اهل بیت علیهم السلام نیز برای امام حسین علیه السلام بسیار گریه می‌کردند و مردم را سفارش می‌نمودند که در مجالس اقامه عزا، مصائب اباعبدالله علیه السلام را بخوانند و بر آن گریه کنند «یوم لایومک یا اباعبدالله». امام حسین علیه السلام نیز درباره خود فرموده است: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ؛ مَنْ كَشْتَهُ اشْكُم». این جمله در احادیث چنین تفسیر شده است: «أَنَا قَتِيلُ الْعَبْرَةِ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ؛^۷ مَنْ كَشْتَهُ اشْكُم. مؤمنی از من یاد نمی‌کند، جز اینکه می‌گرید».

برائت از دشمنان

ولایت بدون برائت معنا ندارد؛ زیرا ولایت و برائت، دوروی یک جریان و حقیقتی واحدند و

۱. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۷۵.

۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰.

۳. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۵۷.

۴. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۳۴.

۵. دخان: ۲۹.

۶. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۹.

۷. عبدالرزاق موسوی مقرر، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۹۹.

موضع‌گیری ما از آن دو تشکیل می‌شود. بر این اساس به امام صادق علیه السلام عرض شد: «فلانی شما را دوست دارد، اما در ابراز برائت از دشمن‌تان ضعیف است». حضرت فرمود: «هر که ادعای محبت ما را داشته باشد، اما از دشمن‌مان بی‌زاری نجوید؛ دروغ گفته است».^۱

یکی از محورهای مهم زیارت اربعین، برائت از دشمنان است. در بسیاری از زیارت‌نامه‌ها در کنار سلام به عنوان موالات، «لعن» دشمنان نیز دیده می‌شود که نشانه تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام است؛ چنانکه در زیارت اربعین آمده است: «اللَّهُمَّ فَالْعَنَهُمْ لَغْنًا وَبِيلاً وَعَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً؛ پروردگارا! تو آن قوم ستمکار ظالم را لعن شدید کن و به عذاب سخت دردناک معذب نما». همچنین در این زیارت آمده است: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامِعَ عَدُوِّكُمْ». در زیارت جامعه کبیره و زیارت عاشورا نیز این تعبیر دیده می‌شود: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامِعَ عَدُوِّكُمْ». امام صادق علیه السلام در فرازی از زیارت اربعین می‌فرماید: «... فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ؛ خداوند لعنت کند کسانی را که تو را کشتند و به تو ظلم کردند و خداوند لعنت کند کسانی را که این موضوع را شنیدند و به آن راضی شدند؛ زیرا در فرهنگ دینی هم جنایتکاران و ظالمان مطرود و ملعونند و هم کسانی که هر چند در ظاهر ساکت بوده‌اند و با جنایتکاران همکاری نداشته‌اند، ولی در دل به کار آنان راضی بوده‌اند و شریک جرم هستند.

سر نوشت دشمنان

یزید بعد از چهار سال از قیام کربلا به هلاکت رسید و دیگر ظالمان مانند ابن‌سعد نه تنها به حکومت ری نرسید؛ بلکه به بدترین شرایط مرد. مختار تعداد زیادی از جنایتکاران واقعه عاشورا را کشت و برخی دیگر نیز به بدترین وضع کشته شدند و یا مردند. در زیارت اربعین به سرنوشت دشمنان این‌گونه اشاره شده است: «وَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِرٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَدَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ؛ گواهی می‌دهم که خدای متعال وعده‌ای که به تو داده است، به آن وفا کند و آنان که تو را خوار و مضطر گذاشتند، همه را هلاک کند و قاتلانت را عذاب سخت چشانند». حال شاید این سؤال مطرح شود که چرا یاران یزید به چنین سرنوشتی گرفتار شدند؟ در زیارت اربعین درباره عوامل بدبختی یاران یزید به چند عامل مهم مانند دنیاطلبی، اطاعت از وسوسه‌های نفسانی و پیروی از حاکمان ظالم و منافق اشاره شده است:

۱. محمد بن احمد ابن‌ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ص ۶۴۰.

زیارت اربعین، فرهنگ نامه قیام کربلا ■ ۱۲۱

- «وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأُرْدَلِ الْأَذْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ؛ و مردمی که مغرور دنیا شدند و بهره آخرت شان را به متاع ناچیز پست دنیا فروختند و ظلم و جور کردند».

- «وَ تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاةٍ وَ أَشْحَطَ نَبِيَّكَ؛ و در پیروی هوای نفس هلاک شدند و تورا و پیغمبرت را به خشم و غضب آوردند».

- «وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ حَمَلَةَ الْأُوزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ؛ از آن بندگان که از اهل شقاق و نفاق و دشمنی با تو بودند، پیروی کردند؛ در صورتی که آن‌ها حامل بار سنگین گناه و معاصی و مستوجب آتش دوزخ بودند».

فهرست منابع

کتاب

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، تصحیح حسن بن احمد الموسوی و ابوالحسن ابن مسیح، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، چاپ اول، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال الاعمال، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، تصحیح عبدالحسین امینی، چاپ اول، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ش.
۵. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۶. ابن نما حلی، جعفر بن محمد، مثير الأحزان، تصحیح مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۷. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف، تصحیح محمدهادی یوسفی غروی، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۸. آصفی بروجردی، محمد مهدی، فی رحاب عاشورا، قم: نشر الفقاهة، ۱۳۷۷ش.
۹. جمعی از نویسندگان، نگاهی نو به جریان عاشورا، چاپ اول، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.

۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۱. رستم‌نژاد، مهدی و سعید داودی، عاشورا؛ ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، زیر نظر آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام، ۱۳۸۸ش.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل‌الله بزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، تصحیح: مؤسسة البعثة، چاپ اول، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۱۴. _____، تهذیب الأحکام، تصحیح حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۱۵. _____، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۶. عاملی کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح، چاپ دوم، قم: دار الرضی، ۱۴۰۵ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تصحیح جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، فلسفه شهادت، قم: مدرسه علی بن ابی طالب علیهم السلام، ۱۳۸۷ش.
۱۹. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۲۰. موسوی مقرر، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیهم السلام، بیروت: مؤسسة الخراسان للمطبوعات، ۱۴۲۶ق.

پایگاه‌های اینترنتی

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای دامنه‌ای.
۲. مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، «امام حسین علیهم السلام و زیارت اربعین»، ۱۳۸۵/۱۲/۲۲، کد خبر: ۳۰۲۲.

اندیشه و زندگی در صحیفه سجادیه

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحنیف طاهری*

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدسالم محسنی**

اشاره

صحیفه سجادیه کتاب «چگونه اندیشیدن، چگونه پرستیدن و چگونه زیستن» و کتاب زندگی و عمل است. این کتاب شریف که دارای ۵۴ دعا و به مثابه دائرةالمعارف شیعه است، از سوی چهارمین امام شیعیان حضرت زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام به ما رسیده است. اگرچه صحیفه سجادیه در قالب دعا تجلی یافته است، ابعاد و زوایای مختلفی دارد که مهم ترین ابعاد آن، بُعد معرفتی و معنویت بخشی است؛ بنابراین صحیفه، تنها یک کتاب دعا نیست، بلکه کتاب جامعی است که به تبیین بنیادی ترین و ارزشمندترین حقایق الهی و انسانی (ارزش های والای اخلاقی، عرفانی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) در قالب دعا پرداخته است. این نوشتار به دو موضوع مهم در صحیفه سجادیه می پردازد: اصول اعتقادی اسلام و اصول مهم سبک زندگی اسلامی.

الف) اصول اعتقادی اسلام

۱. اصل توحید و خداشناسی

بی گمان مهم ترین و بنیادی ترین اصل اعتقادی و جهان بینی اسلامی، توحید و خداشناسی است. تبیین امام سجاد علیه السلام از توحید و خداشناسی در صحیفه سجادیه فوق العاده است. امام در این باره تعبیرات ژرف و بلندی دارد که بایسته است مورد دقت اهل فکر و نظر قرار گیرد. مضامین و

* دکتری اندیشه معاصر مسلمین جامعه المصطفی العالمیه.

** دکتری فلسفه اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه.

مفاهیم این جملات عالی و عمیق، در طرح «سبک زندگی اسلامی» و بهره‌گیری انسان مسلمان از آن کمک شایانی می‌کند. حضرت در فرازی از دعایش خداوند را اینگونه توصیف می‌کند: «أَنْتَ الَّذِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا وَأَنْتَ الَّذِي جَعَلْتَ لِكُلِّ مَخْلُوقٍ فِي نَعْمِكَ سَهْمًا وَأَنْتَ الَّذِي عَفُوهُ أَعْلَىٰ مِنْ عِقَابِهِ وَأَنْتَ الَّذِي تَسْعَىٰ رَحْمَتُهُ أَمَامَ غَضَبِهِ وَأَنْتَ الَّذِي عَطَاؤُهُ أَكْثَرُ مِنْ مَنَعِهِ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يَزَعُجُ فِي جَزَاءٍ مَنْ أَعْطَاهُ وَأَنْتَ الَّذِي لَا يُفْرِطُ فِي عِقَابٍ مَنْ عَصَاهُ؛^۱ خدایا، تویی که رحمت و علمت همه چیز را فراگرفته و برای تمام مخلوقات از نعمت‌های خود سهمی قرار داده‌ای و تویی که عفو از عقابت برتر و بالاتر است و پیوسته رحمت‌ات بر غضب‌ات چیره است و بخشش‌ات از امساک و منعات بیشتر است و تویی که هرگز از بندگان روزی‌خوار خود عوضی نخواسته‌ای و تویی که در کیفر کردن متخلفان، از اندازه در نمی‌گذری».

درحقیقت این مضامین جامع، بلند و امیدبخش، سیمای زیبایی از خداوند به تصویر می‌کشد که با تصویر مرسوم موجود از خدا در اذهان مردم متفاوت است. امام در فراز بعدی این دعا خداشناسی را در سطح دیگری طرح می‌کند: «أَنْتَ الَّذِي وَصَفْتَ نَفْسَكَ بِالرَّحْمَةِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي، وَأَنْتَ الَّذِي سَمَّيْتَ نَفْسَكَ بِالْعَفْوِ فَأَعْفُ عَنِّي؛^۲ خدایا، این تویی که خود را به رحمت ستوده‌ای، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و بر من رحمت آر و این تویی که نام اقدس خود را بخشاینده گذاشته‌ای، پس عفو را شامل حالم بفرما». خدای بزرگ و مهربانی که به توصیف وصف‌کنندگان در نمی‌آید: «اللَّهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ؛^۳ خدایا، ای کسی که هرگز هیچ‌کس نتوانسته تو را بستاند». درواقع بزرگی و عظمت او به اندازه‌ای است که زبان انسان از توصیفش عاجز است.

۲. اصل نبوت و تکریم مقام پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

مضامین برخی از دعا‌های صحیفه نشان از مقام بلند شجره طیبه نبوت، به‌ویژه مقام شامخ پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارد. امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام در نیایش خود با خداوند، مقام والا و با عظمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را

۱. فرازهای اول و دوم دعای شانزدهم.

* تمامی ارجاعات به فرازهای مختلف دعا‌های صحیفه سجاده، بر اساس کتاب صحیفه کامله سجاده (همراه با پیام‌ها پاسخ‌گوی نیازها)، ترجمه و شرح سیدحمید فتاحی انجام شده است.

۲. فراز پنجم دعای شانزدهم.

۳. فراز اول دعای سی‌ویکم.

اینگونه بالا می‌برد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِيَّنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَقْرَبَ النَّبِيِّينَ مِنْكَ مَجْلِسًا، وَ أَفْكَنَّهُمْ مِنْكَ شَفَاعَةً، وَ أَجْلَّهُمْ عِنْدَكَ قَدْرًا، وَ أَوْجَهَّهُمْ عِنْدَكَ جَاهًا؛^۱ خداوند، پیامبر ما را در روز قیامت مقرب‌ترین پیامبران قرار ده و در شفاعت از امت، مقبول‌ترین شافعان بگردان و در قدر و منزلت در بالاترین مرتبه جای ده».

این بیان حکیمانه امام سجاد علیه السلام در وصف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، بیان‌کننده این است که آن حضرت برترین آفریده عالم هستی است؛ بنابراین از منظر اندیشه اسلامی و شیعی در کل نظام آفرینش، وجود مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که اشرف همه آفریده‌ها، انسان‌ها، انبیا و اولیای الهی است. امام در این فراز از دعایش از خداوند متعال درخواست می‌کند پیامبر اعظم را از همه پیامبران، مقرب‌تر و شخصیت اول عالم ممکنات و کائنات قرار دهد. از اینجا معلوم می‌شود آن حضرت برترین آفریده هستی است و به همین دلیل لقب «سیدالانبیا» به ایشان اختصاص دارد.^۲ تعبیرات ژرف و حکیمانه امام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ضمن اینکه تجلیل و تکریم از مقام برتر و شخصیت بی‌مانند آن حضرت در عالم آفرینش است، تعلیم قدرشناسی و سپاس‌گزاری به پیروان آن حضرت و امت اسلامی است تا منزلت و مکانت والا و بی‌نظیر آن حضرت را پاس دارند و همیشه از روح قدسی ایشان در زندگی یاری بطلبند. به‌راستی مقام اول نظام هستی و جهان کائنات زینده شخصیت بی‌مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ بر این اساس تعبیر «أَقْرَبُ النَّبِيِّينَ مَجْلِسًا» دعای مستجابی است که بیان‌کننده برتری مکانت و عظمت وجودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان سایر پیامبران است. البته بدیهی است منظور از «قرب به خدا» قرب مکانی نیست، چنان‌که قُرب اعتباری و قراردادی همانند درجه‌های که امروزه گاهی به افراد اهدا می‌گردد و هیچ چیزی به انسان اضافه نمی‌کند، نیز نیست، بلکه مراد از قرب به درگاه خدا، عبارت است از رشد حقیقت وجودی انسان به طوری که این کمالات منجر به توسعه وجودی او می‌شود.^۳

۱-۲. مهم‌ترین صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امر تبلیغ دین

تیین مهم‌ترین و برترین صفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، موضوع دیگری است که در صحیفه سجاده بدان توجه شده است: «اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدًا أَمِينًا عَلَيَّ وَ حَيْكَ، وَ نَجِّبِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَ

۱. فراز چهاردهم دعای چهل و دوم.

۲. ر.ک به: محمدحنیف طاهری، سبک زندگی مؤمنانه در صحیفه سجاده: بررسی تحلیلی مبانی و اصول و مؤلفه‌ها

و شاخص‌ها، ص ۱۵۰ - ۱۵۴.

۳. حسن ممدوحی کرمانشاهی، شهود و شناخت (ترجمه و شرح صحیفه سجاده)، ج ۳، ص ۳۶۰-۳۶۱.

صَفِيكَ مِنْ عِبَادِكَ، إِمَامِ الرَّحْمَةِ، وَ قَائِدِ الْخَيْرِ، وَ مِفْتَاحِ الْبِرِّكَ، كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكَ نَفْسَهُ ... وَ حَازِبَ فِي رِضَاكَ أُسْرَتَهُ وَ قَطَعَ فِي إِخْيَاءِ دِينِكَ رَحْمَهُ، وَ أَقْضَى الْأَذْنِينَ عَلَى جُحُودِهِمْ وَ قَرَّبَ الْأَقْضِينَ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَ عَادَى فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَ أَذَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ...^۱ خداوندا، بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود فرست که فرد مطمئن و امین تو و برگزیده خالص تو از میان آفریدگانت و برگزیده بزرگوارت از میان بندگانت می‌باشد. او پیشوای رحمت، پیش‌آهنگ پیروانش در خیر و نیکی و کلید برکت و فرونی نعمت است. چنان‌که خودش را برای اجرای فرمانت پیداشت و به تمام ناراحتی‌ها و اذیت‌ها در این راه به‌خاطر تو تن داد و در دعوت به سوی تو به‌طور آشکار، از خویشاوندانش شروع کرد و برای کسب خشنودیات با قبیله خود [قریش] جنگید و برای زنده‌کردن دین تو از خویشاوندانش قطع ارتباط کرد و با نزدیکان به‌خاطر انکارشان دوری کرد و با دورترین‌ها به‌خاطر اینکه تو را قبول داشته و اطاعتات می‌کردند، نزدیک می‌شد و با ملاک قراردادن تو، با دورترین‌ها دوست و با نزدیکان دشمن می‌گشت و برای رساندن رسالت تو، خودش را به رنج و زحمت می‌انداخت».

۳. اصل امامت و جایگاه ممتاز امامان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

امامت در فرهنگ و اندیشه اسلامی و شیعی، از نظر سیاسی و اجتماعی اهمیت بسیاری دارد. از امامان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در صحیفه سجاده در جایگاه خلفای (جانشینان) خداوند، حافظان دین و حجت‌های الهی بر بندگان یاد شده است. حضرت امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ در دعای ۴۷ صحیفه اینگونه به تبیین مقام امامان معصومین می‌پردازد: «رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَّيْبِ أَهْلِ بَيْتِي الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَ حَفْظَةَ دِينِكَ، وَ خُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَ حُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِزَادَتِكَ، وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَ الْمَسْلَكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ»^۲ بار خدایا، بر اهل بیت پاکیزه حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود فرست؛ هم آنان که ایشان را برای اجرای امر خود برگزیدی و خزاین علم خود و حافظان دینت و جانشینان خود در روی زمین و حجت و رهبر بندگانت قرار داده‌ای و از هر پلیدی و آلودگی به اراده خود پاکیزه فرموده‌ای و همه آنها را وسیله راهیابی به خود و بهشت نموده‌ای». بی‌تردید مهم‌ترین ویژگی‌های حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در این تعبیّرات بیان شده است و درواقع امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ با این جملات فاخر، به

۱. فراز دوم دعای دوم.

۲. فراز سیزدهم دعای چهل و هفتم.

معرفی مقام شامخ اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته است.

نکته بسیار مهمی که امام در صحیفه به آن توجه کرده است، ضرورت حتمی اصل بنیادین وجود امام معصوم و رهبر الهی در هر عصر و زمان است که نقش رهبری و محافظت از دین را بر عهده دارد: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ يَا إِمَامَ أَقَمْتَهُ عَلَمَاً لِعِبَادِكَ؛^۱ خدایا، تو دینت را در هر زمان و هر دیار به وسیله امامی که او را نشانه خود قرارداده‌ای، به پا داشتی». این فراز دعای امام بیان از ضرورت وجود امام معصوم در هر عصر و زمان، از جمله گواه روشن بر وجود مقدس حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در عصر حاضر است.

۳-۱. تبیین صفات شیعیان و پیروان امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام

توجه به صفات و ویژگی‌های پیروان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از جمله مسائل مهمی است که امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در صحیفه‌اش بدان پرداخته است؛ شیعیان امامان معصوم چه نشانه‌ها و ویژگی‌های دارند و باید داشته باشند. امام در مقام تبیین صفات شیعیان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌فرماید: «اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَيَّ أَوْلِيَانِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مَسْجِدِهِمْ، الْمُتَّقِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ؛^۲ بار خدایا، بر یاران ائمه آنان که به مقام و منزلت ایشان اعتراف دارند و روش و راه‌شان را پیروی می‌کنند و آثارشان را اسوه قرار می‌دهند و به رشته ولایت‌شان چنگ می‌زنند و امامت‌شان را می‌پذیرند، در برابر فرمان‌شان تسلیم و در اطاعت‌شان می‌کوشند و روزگار حکومت‌شان را انتظار می‌کشند و چشم به سوی آنها دوخته‌اند، درود و رحمت فرست؛ درودهای پربرکت، پاکیزه و فزاینده که هر صبح و شام آنان را فراگیرد».

آنچه در این عبارت مشاهده می‌کنیم، صفات و ویژگی‌های پیروان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام است که در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

- اقرار و اعتراف به مقامات و ارزش‌های معنوی امامان معصوم که خدای متعال به آنها داده است؛
- تبعیت از آثار و روایات و سیره و سنت باقی مانده از آنها که رمز بقای اسلام و حفظ جهت اصلی دین است؛

۱. فراز پانزدهم دعای چهل و هفتم.

۲. فراز هفدهم دعای چهل و هفتم.

- تمسک به رشته ولایت آنان که رشته اتصال به خدا و رسول خدا و لزوماً بریدن از دشمنان و قطع ولایت جابران و منحرفان است؛
- پذیرش امامت آنان و انکار و طرد امامت جاثران که در مقابل ایشان و تحت عنوان طاغوت قرار دارند؛
- جد و جهد و تلاش دایم در اطاعت از ایشان در کلیه ابعاد عبادی، اخلاقی، سیاسی و غیره؛
- در حالت انتظاربودن و منتظر دولت عدالت‌گستر ایشان ماندن.^۱

ب) اصول مهم سبک زندگی اسلامی

در این بخش به برخی از اصول و شاخص‌های مهم سبک زندگی دینی و متعالی که در صحیفه جایگاه و منزلت ویژه‌ای دارند، اشاره می‌شود:

۱. اصل تعلیم و تعلّم

تعلیم و تعلم در سبک زندگی مؤمنانه جایگاهی ممتاز دارد و در صحیفه سجادیه نیز توجه ویژه‌ای بدان شده است. به طور کلی برخی فرازهای دعاهای امام سجاد علیه السلام مؤید رویکرد دینی به موضوع علم و معرفت است. امام سجاد علیه السلام در دعای اول صحیفه می‌فرماید: «وَ الْخَفْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ... وَ فَتَحَ لَنَا مِنْ أَبْوَابِ الْعِلْمِ بِرُؤُوسِ بَيْتِهِ»^۲ سپاس خدایی را که از ناحیه خویش حقایقی را برای ما شناسانده و با ربوبیتش درهای علم را برای ما گشوده است». از مهم‌ترین دلایل این مسئله که علم و معرفت جنبه الهی دارد و باید به مبنای الهیاتی آن توجه داشت، این است که خدای سبحان معرفت تام و تمام به همه هستی دارد. به تعبیر دیگر خداوند احاطه و اشراف کامل به همه مخلوقاتش دارد؛ از این‌رو خدایی که صحیفه سجادیه از آن سخن می‌گوید، هیچ چیز از چشم بینا و بیدار او مخفی نیست و به تمام اشیاء آگاهی و اشراف کامل دارد: «يَا اللَّهُ الَّذِي لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ...»^۳ خدایا، هیچ چیز در زمین و آسمان بر تو پوشیده نیست؛ چگونه مخفی باشد در حالی که تو خالق همه آنها هستی؟» بر این اساس اگر خداوند عالم مطلق به همه چیز است، انسان باید در تعلیم و تربیت و کسب دانش و معرفت، از علم مطلق او یاری بطلبد.^۴

۱. ر.ک به: محمدحنیف طاهری، سبک زندگی مؤمنانه در صحیفه سجادیه، ص ۲۳۴ - ۲۳۶.

۲. فراز پنجم دعای اول.

۳. فراز اول دعای پنجاه و دوم.

۴. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، ر.ک: عبدالله جوادی آملی، مفاتیح الحیاة، ص ۷۱-۸۲.

۱-۱. پرهیز از اظهار نظر بدون علم

یکی از ویژگی‌هایی که در سبک زندگی مؤمنانه صحیفه نامطلوب پنداشته شده است و ردیلتی اخلاقی دانسته می‌شود، اظهار نظر علمی بدون علم و آگاهی است. در فراز سوم از دعای هشتم صحیفه آمده است: «... أَوْ نَقُولَ فِي الْعِلْمِ بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ خدایا، پناه می‌برم به تو از اینکه درباره علم [به‌ویژه معارف الهی] بدون علم سخن بگویم». سخن گفتن و اظهار نظر بدون علم، حاکی از جهل و نشان از جهالت گوینده آن دارد. انسان عالم و عاقل باید از گرفتار شدن در جهل پرهیز نماید؛ زیرا جهل یکی از دشمنان پرخطر انسان در زندگی است.

۱-۲. تبعیت از معلم و مرشد

انسان دانش دوست و هدف‌مند نمی‌تواند در زندگی از معلم و مرشد بی‌نیاز باشد؛ از این‌رو می‌کوشد برای خود معلم و مرشد انتخاب کند؛ بنابراین در سبک زندگی دینی وجود معلم و مربی ضرورت دارد و باید معلم و راهنمایی باشد تا انسان را ارشاد کند. امام سجاد علیه السلام در این باره می‌فرماید: «وَوَقَّيْنِي إِطَاعَةَ مَنْ سَدَّدَنِي، وَتَتَابَعَةَ مَنْ أَرْشَدَنِي؛^۱ خدایا، موفقم بدار که در اطاعت از ناصح مشفق و ارشاد و راهنمایی‌های به حق او بکوشم». مضمون این فراز از دعای امام علیه السلام اشاره به این نکته دارد که انسان، باید نصایح مشفقانه عالمان و آگاهان خیرخواه را بپذیرد؛ زیرا انسان نیاز به ارشاد و راهنمایی‌های خیرخواهانه استادان و عالمان آگاه دارد.

۲. اصل خانواده

توجه به کانون گرم خانواده در سبک زندگی اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد. سلامت معنوی جامعه وابسته به سلامت معنوی خانواده هاست. توجه به والدین، همسر و فرزندان و مراقبت از سلامت جسمی و معنوی و رشد و تربیت آنان از مهم‌ترین وظایف انسان در سبک زندگی اسلامی است.

۲-۱. درخواست علم، خدمت‌گزاری والدین

از بخشی از فراز اول دعای ۲۴ صحیفه سجاده به‌خوبی استفاده می‌شود که اساساً خدمت‌گزاری والدین و تکریم و سپاس‌گزاری از مقام والای آنان، علم و معرفت خاص می‌طلبد. به تعبیر دیگر خدمت‌گزاری والدین، نیازمند نوعی علم است که باید به مدد الهی به دست بیاید. بر این اساس از دیدگاه صحیفه، در واقع تعامل با والدین امری تخصصی است و اینگونه نیست که انسان بدون کسب دانش الهی، از عهده خدمت‌گزاری و قدرشناسی والدین

۱. فراز هشتم دعای بیستم.

برآید. امام سجاد علیه السلام در فراز نخست دعای بیست و چهارم پس از درخواست درود بر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، اهل بیت علیهم السلام و والدینش می فرماید: «... وَ الْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَيَّ إِلهَامًا، وَ اجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمَلْنِي بِمَا تُلْهَمُنِي مِنْهُ، وَ وَقِّفْنِي لِلنَّفُوضِ فِيَمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ، حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عِلْمْتَيْبِهِ، وَ لَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيَمَا أَلْهَمْتَيْبِهِ؛ خدایا، دانش خدمت‌گزاری آن دو [پدر و مادر] را به قلب من الهام فرما و تمام آگاهی لازم در این زمینه را نصیبم ساز و توفیق به‌کار بستن آنها را عطا کن و تیزبینی و خبرگی در این آموزه‌ها را روزی‌ام گردان تا کاربرد هیچ‌یک را از کف ندهم و ارکان وجودم هرگز به تساهل و تسامح در دانسته‌هایم مبتلا نگردد».

امام سجاد علیه السلام در این عبارت بر این نکته تأکید می‌فرماید که برای تعامل و رفتار شایسته و مهربانانه با والدین، انسان به نوعی علم و بینش الهی نیاز دارد.

۲-۲. دعا برای بقا، اصلاح و تربیت فرزندان

از دیگر مسائل مهم، اساسی و کاربردی مورد توجه در صحیفه سجادیه، بهره‌گیری از دعا و نصرت الهی برای بقا، اصلاح و تربیت فرزندان است. امام سجاد علیه السلام دعای بیست و پنجم صحیفه را - که دعای آن حضرت درباره فرزندانش است - با این جمله آغاز می‌کند: «اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَيَّ بِنَاءٌ وَ وُلْدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِفْتَاعِي بِهِمْ؛ خدایا، بر من منت گذار و فرزندانم را نگاه‌دار و آنان را فرزندان صالحی قرارده و مرا از وجود آنان بهره‌مند ساز».

امام علیه السلام در این فراز به دو نکته مهم اشاره می‌فرماید: اول: بقا و حیات فرزند و اینکه انسان از نعمت حیات و جوانی و شادابی فرزند بهره‌مند شود. دوم: فرزند اولاد صالح باشد تا انسان از وجود او بهره‌برد. از این فراز نتیجه می‌گیریم انسان باید در موضوع سلامت و اصلاح و تربیت فرزند از خدای متعال یاری جوید و برای تغذیه روحی او در کنار تغذیه جسمی اش تلاش کند؛ زیرا انسان سالم، تربیت‌یافته و اصلاح‌شده می‌تواند برای جامعه مفید واقع شود و مردم از رفتار، گفتار و ظرفیت او استفاده کند. مشاهده می‌کنیم که فرزند ناصالح هم برای خانواده هم برای جامعه مضرّ و موجب شرمساری است.

از آنچه گفتیم به این نتیجه می‌رسیم که حیات و اصلاح فرزندان نیاز به دعا و نصرت الهی دارد که والدین نباید از آن غفلت نمایند.

۳. اصل ایمان‌گرایی

انسان فطرتاً کمال‌جو است؛ زیرا اساساً موجودی تکامل‌پذیر است و کمال‌جویی را دوست دارد.

کمال‌جویی در اندیشه دینی، تنها از طریق ایمان به خدا و پرستش او امکان‌پذیر می‌شود.^۱ از دیدگاه صحیفه، ایمان نشانه‌هایی دارد که پذیرش کتاب آسمانی، تصدیق پیامبران گذشته، کفر به خدایان و معبودهای دیگر و بیزاری از کسانی که غیرخدا را می‌پرستند، از جمله آنهاست. امام سجاد علیه السلام در فراز ششم دعای پنجاه‌دوم به این نکته اشاره نموده است: «أَمَنْتُ بِكَ، وَ صَدَقْتُ رُسُلَكَ، وَ قَبِلْتُ كِتَابَكَ، وَ كَفَرْتُ بِكُلِّ مَعْبُودٍ غَيْرِكَ، وَ بَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ؛ خدایا، به تو ایمان دارم و پیامبران‌ات را تصدیق می‌کنم و کتاب آسمانی‌ات را می‌پذیرم و به هر معبودی به جز تو کفر ورزیدم و از هرکس که غیر تو را می‌پرستد، بیزارم».

امام سجاد علیه السلام در ابتدای دعای بیستم (دعای مکارم الاخلاق) اولین خواسته‌اش از خدای متعال پس از درود بر پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام، درخواست «کامل‌ترین مرحله ایمان و برترین مرتبه یقین» است: «و بَلِّغْ بِإِيمَانِي أَكْمَلَ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْ يَقِينِي أَفْضَلَ الْيَقِينِ، وَ انْتَهَ بِنَيْتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ، وَ بَعْمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ؛ بار خدایا ایمانم را به درجه کامل‌ترین ایمان رسان و یقینم را برترین یقین گردان، و نیت‌ها منتهی ساز و کردارم را به بهترین کردارها تبدیل کن».

با دقت در این مضامین و مفاهیم فاخر و عالی، به این نکته می‌رسیم که در سبک زندگی مؤمنانه و دین‌محورانه صحیفه، برای انسان مسلمان دستیابی به کامل‌ترین مراتب ایمان و یقین و نیکوترین نیت و عمل مورد انتظار است؛ چراکه ایمان و یقین کامل و عمل و نیت نیکوست که سعادت و حریت انسان را در دنیا و آخرت تضمین می‌کند.

فهرست منابع

۱. آذربایجانی، مسعود، روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، چ دوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲. جوادی آملی، عبدالله، مفاتیح الحیاة، چ صدونودویکم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۴.
۳. طاهری، محمدحنیف، سبک زندگی مؤمنانه در صحیفه سجاده: بررسی تحلیلی مبانی و اصول و مؤلفه‌ها و شاخص‌ها، چ دوم، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۴۰۱.

۱. مسعود آذربایجانی، روان‌شناسی دین از دیدگاه ویلیام جیمز، ص ۱۳۱.

۴. علی بن حسین علیه السلام، امام سجاد، صحیفه کامله سجادیه (همراه با پیام‌ها پاسخ‌گوی نیازها)، ترجمه و شرح: سیدحمید فتاحی، چ چهارم، قم: میرفتاح، ۱۳۸۱.
۵. ممدوحی کرمانشاهی، حسن، شهود و شناخت: ترجمه و شرح صحیفه سجادیه (ج سوم)، چ اول، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵.

مبلغان و راهبرد مشارکت مردم در انتخابات

گروه تولید محتوا*

اشاره

انتخابات دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری به صورت همزمان در روز جمعه ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ برگزار خواهد شد. به همین مناسب شایسته است مبلغان گرامی با اقتدا به رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای عجله، در فرصت‌های مختلف تبلیغی به این رویداد مهم سیاسی بپردازند و مردم غیور و متدین ایران اسلامی را به شرکت هر چه با شکوه‌تر در انتخابات دعوت و ترغیب کنند. دشمنان ما از مدت‌ها قبل و به صورت گسترده به بحث انتخابات آخر سال پرداخته‌اند و می‌کوشند با ترفندهای مختلف انگیزه مشارکت گسترده مردم در انتخابات را کم رنگ کنند. مقام معظم رهبری در مراسم سی و چهارمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی عجله در این زمینه فرمودند:

این انتخابات، انتخابات بسیار مهمی است و دشمن از همین حالا توپخانه‌های خودش را به طرف این انتخابات روشن کرده، مشغول بمباران انتخاباتی است که هنوز حداقل نه ماه فاصله داریم تا آن انتخابات. باید ان شاء الله ملت ایران، جوانان عزیز این بیداری را، این هشیاری را، این انگیزه را، این ایمان و امید را روز به روز افزایش بدهند و دشمن را ناکام کنند.^۱

به همین جهت، بایسته است عالمان و مبلغان ارجمند در منابر و سخنرانی‌های خود چه در مجالس عمومی و در حضور آحاد مختلف مردم و چه در مجالس تخصصی، به مساله

* گروه تولید محتوا در سال ۱۴۰۰ ویژه نامه‌ای را با عنوان "ره توشه" ویژه نامه انتخابات منتشر کرده است. مبلغان گرامی می‌توانند جهت استفاده از این فصلنامه به پایگاه اینترنتی http://rahoosheh.dte.ir/issue_4847_4964.html مراجعه کنند. برای تهیه متن فوق از این ویژه نامه استفاده شده است.

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=53057>

انتخابات ورود کنند و با بیان شرایط حساس کنونی به تبیین اهمیت و راهبرد حضور پرشور و گسترده مردم در انتخابات بپردازند.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه در دیدار ماه مبارک رمضان با مسئولان نظام درباره انتخابات در آخر سال ۱۴۰۲ فرمودند:

این انتخابات خیلی مهم است انتخابات می‌تواند مظهر قوت ملی باشد. اگر انتخابات درست برگزار نشود، ضعف کشور و ضعف ملت را نشان می‌دهد؛ ضعف دولت را، ضعف مسئولین را، ضعف آحاد مردم را و ضعف کشور را نشان می‌دهد. هر چه ما ضعیف بشویم، تهاجم و فشار دشمنان ما بیشتر خواهد شد. اگر می‌خواهید جلوی فشار دشمن گرفته بشود، باید قوی بشویم. یکی از ابزارهای مهم قوت کشور همین انتخابات است.^۱

ایشان در ادامه سخنان خود بر چند راهبرد اساسی تأکید کردند:

مسئولانی که مرتبط هستند از همین حالا - البته می‌دانم که دنبال کرده‌اند - راهبرد مشارکت را، راهبرد امنیت انتخابات را، راهبرد سلامت انتخابات را، راهبرد رقابت انتخابات را مشخص کنند؛ انتخابات خوب سالم با مشارکت بالایی ان شاء الله در آخر سال داشته باشیم.^۲

این نوشتار به راهبرد مشارکت مردم در انتخابات پرداخته است.

۱. اهمیت مشارکت در انتخابات از منظر قرآن کریم

حضور در انتخابات، تعاون در نیکی

از منظر قرآنی، آنچه حلقه‌ی مؤمنانه و متدینانه‌ی صالحین را از فاسقین متمایز می‌کند، تعاون بر نیکی و برّ و نیز فاصله گرفتن از تعاون بر اثم و همیاری با دشمنان است؛ از همین روست که می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَاتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۳ و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یکدیگر را یاری دهید و هرگز در گناه و ستم، به هم یاری نرسانید و از خداوند پروا کنید که همانا سخت کیفر است.»

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=52389>

۲. همان.

۳. مائده: ۲.

ناگفته پیداست از آنجا که حضور در انتخابات به معنای تقویت نظام برخاسته از خون هزاران شهید است، تعاون بر تقوا و برّ است و حضور نیافتن در انتخابات، به معنای پاسخ دادن به خواست دشمنان نظام جمهوری اسلامی و مصداق تعاون بر اثم و هم‌سوس شدن با دشمنان؛ بنابراین قطعاً کسانی که دل در گرو نظام جمهوری اسلامی دارند و متعبد به قرآن‌اند، حاضر نمی‌شوند از حضور در انتخابات کوتاهی کنند.

حضور در انتخابات، مصداق عمل صالح

لازمه‌ی باور مؤمنانه، داشتن رفتار و عمل مؤمنانه است و داشتن عمل و رفتار مؤمنانه، حضور جدی و شایسته در انجام عمل صالح است؛ چراکه این، پیام و درس قرآنی است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱ پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.»

یکی از رفتارهای شایسته مؤمنانه، بدون شک که مصداقی از تعاون در برّ و نیکی نیز به شمار می‌رود، حضور در انتخابات است. این کار، موجب تقویت نظام جمهوری اسلامی و یأس مستکبرین جهان و در رأس همه آمریکا خواهد بود. با تأمل در آیه‌ی مبارکه، به آسانی می‌توان به این نتیجه رسید که حضور در انتخابات به معنای پیوستن به حلقه‌ی مؤمنانه و تعاون و همیاری بر تقوا و برّ است. شرکت نکردن و حضور نیافتن در این امر نیز، به معنای تعاون بر اثم و راضی شدن به ستم مستکبرین است.

حضور در انتخابات، مبارزه با سلطه دشمنان

از الفبای فرهنگ و باور قرآنی، این است که کفار تحت هیچ عنوانی حق ندارند بر مؤمنین استیلا پیدا کنند و آنها را تحت سلطه قرار دهند؛ از همین رو قرآن کریم به‌عنوان یک ضابطه و اصل می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^۲ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است»

۱. کهف: ۱۱۰.

۲. نساء: ۱۴۱.

امام علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ»^۱ از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید که دارای مسؤولیت هستید. حتی نسبت به زمین‌ها و حیوانات و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید.»

شرکت نکردن در انتخابات، حضور نیافتن پای صندوق رأی و شانه خالی کردن از این تکلیف، قطعاً به معنای زمینه‌سازی سلطه‌ی کفار و مستکبرین خواهد بود.^۲ طبق نظر امام راحل علیه السلام، اگر عدم شرکت در انتخابات موجبات صدمه به اسلام را فراهم نماید و مصالح اجتماعی را در خطر اندازد، همه مسؤول هستند و باید در برابر خداوند جواب‌گو باشند؛ از این رو هشدار می‌دهند:

و اگر خدای نخواست بر اسلام یا کشور اسلامی، از ناحیه‌ی عدم دخالت در سرنوشت جامعه، لطمه و صدمه‌ای وارد شود، یک یک تمام ملت در پیشگاه خدای قهار توانا مسؤول خواهیم بود و نسل‌های آینده که ممکن است از کناره‌گیری‌های کنونی مورد هزار گونه تجاوز واقع شوند، ما را نبخشند. پس، یکی از وظایف مهم شرعی و عقلی ما برای حفظ اسلام و مصالح کشور، حضور در حوزه‌های انتخابیه و رأی دادن است.^۳

۲. مشارکت موجب تقویت نظام و ناکامی دشمنان

امام خمینی علیه السلام، حضور حداکثری در انتخابات را تکلیف عقلی و شرعی دانسته و آن را موجب حفظ جمهوریت نظام می‌داند. مقام معظم رهبری نیز، ضمن تکلیف خواندن لزوم حداکثری، عزت‌مندی، وفاق ملی، اقتدار ملی، استقلال، تحکیم نظام، آبروی اسلام، آبروی ملت و تقویت نظام جمهوری اسلامی را به‌عنوان عوامل و آثار لزوم حضور حداکثری یاد کرده است. فرازهایی از سخنان رهبر انقلاب که بیانگر دلایل لزوم و چرایی حضور حداکثری مردم و مشارکت سیاسی همگانی است، به شرح زیر است:

۱. محمد دشتی؛ ترجمه‌ی نهج البلاغه؛ خ ۱۶۶.

۲. ر.ک: میر تقی قادری، «حضور در انتخابات از نگاه قرآن»، در: فصلنامه ره‌توشه، بهار ۱۴۰۰، شماره ۵، ویژه‌نامه انتخابات، ص ۵۳-۵۵.

۳. امام خمینی علیه السلام؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۸، ص ۳۳۶.

درست در نقطه‌ی مقابل خواست دشمنان، همه‌ی ما باید در انتخابات حضور فعالی داشته باشیم. انتخابات، آبروی ملی ماست. انتخابات، یکی از شاخص‌های رشد ملی ماست. انتخابات، وسیله‌ای برای عزت ملی است... حضور شماست که نظام را تحکیم می‌کند، پایه‌های آن را مستحکم می‌نماید، آبروی ملت ایران را زیاد می‌کند، استقامت کشور را در مقابل دشمنی‌ها زیاد می‌کند و دشمن را از طمع ورزیدن به کشور و از فکر ضربه‌زدن و توسعه‌ی (برنامه‌اش) و فساد و فتنه منصرف می‌کند. این یک مسئله‌ی بسیار مهم است؛ پس مسئله‌ی اول، شرکت در انتخابات است.^۱

بنابراین: «مسئله‌ی مهم در باره‌ی انتخابات، حضور حداکثری است... هر چه جمعیت بیشتر در انتخابات شرکت کند، استحکام نظام و اعتبار کشور بالاتر خواهد رفت... بنده این عقیده را [در مورد حضور حداکثری] از قبل هم داشته‌ام و همیشه هم رویش اصرار کرده‌ام.»^۲

۳. مشارکت و حفظ جمهوریت نظام

حضرت امام علیه السلام در شکل‌گیری و استمرار نظام اسلامی، بر دو مؤلفه‌ی «اسلامیت» و «جمهوریت نظام» سخت پافشاری نمود؛ چنانچه فرمود: «ما خواستار جمهوری اسلامی هستیم. جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی، یعنی محتوای آن فرم قوانین الهی است.»^۳ جمهوریت، یعنی شرکت همه‌ی مردم در انتخابات. در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری نیز، بر دو عنصر جمهوریت و اسلامیت نظام تأکید شده است: «در این کشور و در این نظام، اسلام با جمهوریت همراه است. جمهوریت ما از اسلام گرفته شده و اسلام ما اجازه نمی‌دهد در این کشور مردم سالاری نباشد. ما نخواستیم جمهوریت را از کسی یاد بگیریم؛ اسلام این را به ما تعلیم داد و املا کرد. این ملت، متمسک به اسلام و معتقد به جمهوریت است.»^۴

حفظ جمهوریت نظام، تنها با مشارکت حداکثر مردم امکان‌پذیر است.

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=6642>

2. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36283>

۳. همان؛ ج ۵، ص ۳۹۸.

4. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=37282>

۴. مشارکت و استقلال کشور

حضرت امام علیه السلام، علت بدبختی ملت ایران را دخالت‌های بزرگ می‌دانست: «ما اجازه نخواهیم داد که دولت‌های ابرقدرت در مقدرات مملکت ما دخالت کنند. گذشت آن زمان که این‌ها بدون چون و چرا در این امور دخالت می‌کردند.»^۱ رهبر معظم انقلاب نیز فرموده‌اند: «انقلاب اسلامی با ایستادگی در مقابل نظام سلطه، توانست به ملت ایران هویت و آرمان بدهد.»^۲

اما حفظ این حاکمیت و استقلال، نیاز به حفظ و پاسداری دارد؛ یکی از توانایی‌ها و راه‌های حفظ استقلال، حضور حداکثری در انتخابات است. به عبارت دیگر شرکت‌کنندگان در انتخابات با توجه کامل به این موضوع مهم در عرصه‌ی فعالیت‌های انتخاباتی، می‌توانند از تمامیت ارضی کشور حراست کنند و استقلال آن از بیگانگان را حفظ نمایند. حضرت امام علیه السلام فرمود: «مثل زمان رژیم سابق نیست. در رژیم سابق شما نمی‌توانستید و قدرت نداشتید. امروز قدرت دارید برای اینکه حفظ کنید حیثیت اسلام را و حفظ کنید مصالح کشور را و حفظ کنید استقلال خودتان را و حفظ کنید آزادی خودتان را...»^۳ رهبر معظم انقلاب فرمود: «همه‌ی کسانی که به نظام جمهوری اسلامی و به استقلال کشور معتقدند، به آینده‌ی کشور اهمیت می‌دهند و دل‌شان برای منافع ملی می‌سوزد، باید در انتخابات شرکت کنند.»^۴

۵. مشارکت و انسجام ملی

یکی از مسائل مهمی که در آموزه‌های دینی بدان اهمیت داده شده است، اتحاد و همبستگی است؛ چنانچه در قرآن از اتحاد به‌عنوان نعمت یاد^۵ و بدان تأکید شده است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۶ و همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از اختلاف و پراکندگی

۱. امام خمینی علیه السلام؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۶، ص ۳۰۹.

۲. <http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=36758>

۳. امام خمینی علیه السلام؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۱۲، ص ۱۸۲.

۴. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?tid=1174>

۵. آل عمران: ۱۰۳ (ر. ک: طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۳، ص ۳۶۷).

۶. همان.

پرهیزید.» منظور از عدم تفرق در این آیه، اجتماع مسلمانان است به گونه‌ای که فواید این اجتماع نصیب آنان گردد؛ چراکه در غیر این صورت، موجب زوال قدرت آنان و شکست‌شان خواهد شد: «وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱ و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است.»

بی تردید یکی از ابزار مهم ایجاد همبستگی و انسجام ملی، انتخابات حداکثری است. انتخابات حداکثری است که زمینه‌ی وفاق و وحدت ملی را فراهم می‌نماید؛ چنانچه مردم با همبستگی انقلاب را به‌وجود آوردند. بر این اساس ایجاد و استمرار آن نیز، منوط به حضور حداکثری مردم در انتخابات است. مقام معظم رهبری علیه‌السلام فرمودند:

انتخابات، یکی از میدان‌های مهم همبستگی است... مهم این است که مردم در این میدان گزینش، همبستگی خود را نشان دهند. ملت ایران این فرصت گزینش را تا قبل از انقلاب اسلامی در هیچ دوره‌ای نداشت. انقلاب اسلامی است که این فرصت را در اختیار ملت ایران گذاشته است.^۲

۶. مشارکت و عزت مندی ملت

یکی از شاخصه‌های مهم جامعه‌ی دینی، عزت‌مندی و عزت‌افزایی است. عزت‌مندی در خداپاوری و بهره‌گیری از آموزه‌های دینی شکل می‌گیرد: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۳ عزت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است، لکن منافقان نمی‌دانند.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ دَلِيلًا أَمَا تَسْمَعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»^۴ خداوند اختیار همه‌ی کارها را به مؤمن داده، اما این اختیار را به او نداده است که دلیل باشد. مگر نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌فرماید، عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنین است.»

۱. انفال: ۴۶.

۲. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3291>

۳. منافقون: ۸ (ر. ک: ناصر مکارم شیرازی؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۴، ص ۱۶۳۳۰).

۴. شیخ حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ص ۱۷۶.

یکی از عوامل مهم شکل‌گیری و استمرار عزت‌مندی در سطح داخل و خارج کشور، حضور همه‌جانبه‌ی مردم در عرصه‌ی انتخابات و مشارکت سیاسی است؛ زیرا جامعه‌ای عزت‌مند است که از پشتوانه و سرمایه‌ی اجتماعی بیشتر برخوردار باشد و همه‌ی مردم در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند. مقام معظم رهبری می‌فرماید: «این‌که بنده اصرار می‌کنم همه در انتخابات شرکت کنند، برای این است که انتخابات وقتی همگانی شد و وقتی همه شرکت کردند، کشور عزت پیدا می‌کند، نظام جمهوری اسلامی عزت پیدا می‌کند»^۱ در جایی دیگر فرمودند: «امروز در دنیا، عزت و عظمت ملت ایران - که دشمن هم به آن اقرار می‌کند - به برکت همین انقلاب و این حضور مردمی است و ملت ایران، این را از دست نخواهند داد.»^۲ «آحاد ملت عظیم‌الشان ایران اسلامی، به‌خوبی آگاهند که حضور آنان با این روحیه‌ی ایمانی در صحنه‌های اساسی و حیاتی کشور، اسلام، انقلاب، عزت، شرف و آبروی ملت ما را در دنیا حفظ کرده است.»^۳ «ملت هوشیار ایران، درست در نقطه‌ی مقابل خواست دشمن، فعال، پرشور و شعور و همراه با درک و آگاهی کامل، در پای صندوق‌های رأی حضور خواهد یافت؛ چراکه انتخابات آبروی ملی، وسیله‌ای برای افزایش عزت ملی و از جمله شاخص‌های رشد ملی است.»^۴

۷. مشارکت و امنیت

مقام معظم رهبری در خصوص ارتباط میان انتخابات و امنیت ملی فرمود:

مردم عزیز ما باید بدانند که حضور آنها در عرصه‌های مختلف، تعیین‌کننده است. تعیین‌کننده‌ی چه؟ تعیین‌کننده‌ی امنیت ملی. اگر مردم در صحنه حضور داشته باشند، کشور در امنیت باقی خواهد ماند. اینکه شما می‌بینید دشمن‌های پُررو، وقیح و گردن‌کلفت در مقابل جمهوری اسلامی از هر عمل سختی اجتناب می‌کنند، به‌خاطر حضور مردم است؛ می‌ترسند.^۵

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36266>

2. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8629>

3. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=598>

4. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=6628>

5. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36266>

رهبر فرزانه فرمود: «حضور در انتخابات، یکی از مستحکم‌ترین وسیله‌هایی است که این ملت می‌تواند آن را مثل یک زره پولادین در مقابل خود و در مقابل حمله‌ی دشمنان و سوء نیت و بددلی مستکبران و دخالت‌کنندگان نگاه‌دارد.^۱

بنابراین: «آنچه بیش از توان دفاعی و قدرت دیپلماسی زمینه‌ساز اقتدار کشور است، خود مردم و هوشیاری و پُرانگیزه و سرپا بودن آن‌هاست و مظهر این حضور و اقتدار، از همه مهم‌تر در انتخابات است.»^۲ "برگزاری پرشور انتخابات و حضور همگانی مردم در پای صندوق‌های رأی، تضمین‌کننده‌ی امنیت کشور خواهد بود؛ زیرا دشمنان از پشتوانه‌ی مردمی نظام، بیش از امکانات تسلیحاتی آن هراس دارند.^۳ ... ملت عزیز ما در همه‌ی نقاط کشور این را بدانند که حضور گسترده‌ی آنها در پای صندوق رأی، در آینده‌ی کشور تأثیر دارد، در امنیت، در استقلال."^۴

۸. مشارکت و مردم‌سالاری دینی

رهبر معظم انقلاب همواره بر اهمیت رأی و نظر مردم پافشاری داشته و فرموده‌اند: «هیچ‌کس در نظام اسلامی نباید مردم، رأی مردم و خواست مردم را انکار کند... بدون آرای مردم، بدون حضور مردم و بدون تحقق خواست مردم، خیمه‌ی نظام اسلامی سر پا نمی‌شود و نمی‌ماند.»^۵ ایشان در جای دیگر فرمودند: «مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی، یک اندیشه‌ی نو و یک تجربه‌ی نو برای بشریت بود که به‌وسیله‌ی نظام جمهوری اسلامی و امام بزرگوار عرضه شد.»^۶

استمرار و نهادینه‌سازی مردم‌سالاری، نیاز به راهکار دارد و از مهم‌ترین راهکار آن، حضور مردم در انتخابات است؛ زیرا مردم رکن مهم نظام هستند و در شکل‌گیری و استقرار جمهوری اسلامی و استمرار آن نقش بسیار مؤثری دارند؛ از این رو حضرت امام علیه‌السلام، همواره بر نقش

1. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36253>

2. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=47566>

3. <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=47566>

4. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=22233>

5. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2955>

6. <https://farsi.khamenei.ir/newspart-index?id=36570>

اثرگذار و تاریخ‌ساز مردم در نظام اسلامی تأکید داشت و در وصیت‌نامه‌ی سیاسی الهی خویش، آنان را به حضور فعال، قوی و هوشیارانه در انتخابات‌های مختلف و شناخت توطئه‌ها دعوت کرد تا مردم‌سالاری دینی نظام خدشه‌ناپذیر بماند.^۱ بر این اساس است که امروزه جمهوری اسلامی از کشورهایی است که بیشترین انتخابات را دارد و این، همان استمرار مردم‌سالاری دینی است که با حضور حداکثری نمود پیدا می‌کند. مقام معظم رهبری فرمود:

انتخابات، مظهر اراده‌ی ملی است؛ نماد مردم‌سالاری اسلامی است. ما که مسئله‌ی مردم‌سالاری اسلامی را در مقابل دموکراسی لیبرال غربی مطرح کردیم، مظهر مردم‌سالاری اسلامی همین حضور مردم در انتخابات است.^۲ انتخابات جلوه‌ی بسیار زیبا و جذاب مشارکت عمومی است...^۳ که دنیا حسرت آن را می‌برند... خیلی از آنها حسرت این آزادی و این مردم‌سالاری را که در این جا هست می‌برند.^۴

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه‌ی امام؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش.
۲. شریف الرضی، محمد بن حسین؛ نهج البلاغة؛ محقق / مصحح: صالح، صبحی؛ قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ محقق / مصحح: مؤسسة آل‌البیته علیهم‌السلام، قم: مؤسسة آل‌البیته علیهم‌السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.

۱. امام خمینی علیه‌السلام؛ صحیفه‌ی امام؛ ج ۲۱، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.

2. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22233>

3. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3278>

4. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36570>

مبلغان و راهبرد مشارکت مردم در انتخابات ■ ۱۴۳

6. <https://farsi.khamenei.ir>

7. www.shora-gc.ir/fa/news

8. <http://pajuhesh.irc.ir/product/book/show.text/id>

9. <http://rahtoosheh.dte.ir>

